

در ضرورت جبهه

جمعی که همواره از موضع یک جبهه، جبهه ای با هدف استقلال و آزادی و دولتی حقوقمدار و بر پایه این اصول و ولایت جمهور مردم، مبارزه کرده است و می کند، طرحی را بر پایه تجربه ها از جبهه ملی اول، به رهبری مصدق، آماده کرده است. به مناسبت انتشار آن، بجا دیدم که نکاتی را خاطر نشان کنم:

۱ - خود در تجربه تشکیل جبهه و فعالیت جبهوی شرکت داشته ام. یک نوبت نیز، بر وفق میثاقی، بانی تشکیل جبهه ای شده ام که «شورای ملی مقاومت» نام گرفت. از آن پس نیز، به کوشش برای ایجاد جبهه ادامه داده ام. بطور مستمر نیز در باره ویژگی های جبهه و طرح برای تشکیل آن نوشته ام. در اجتماعات ایرانیان این طرح را به بحث گذاشته ام و در بحثهای آزاد شرکت کرده ام. فرآورده کوشش نظری و عملی اینست که جبهه وقتی می تواند تشکیل یابد که شرکت کنندگان در آن، همگی، مبارزه از موضع یک جبهه را جانشین مبارزه از موضع شخصی و یا گروهی و حزبی کنند. تا وقتی فعالان سیاسی نتوانند از موضع یک جبهه (هدفهایی که به تمامی جامعه مربوط می شوند چون استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق انسان و عدالت اجتماعی بمانند میزان سنجش برابری همگان در امکانات و برخورداری از حقوق و رشد در استقلال و آزادی)، عمل کنند، اگر هم بخواهند و به عضویت یک جبهه نیز درآیند، جبهه قوام و دوام نمی گیرد و دیر نمی پاید. چنانکه اتحادیهایی که از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو تشکیل شده اند، منحل گشته اند.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۳ از ۲۶ دی تا ۹ بهمن ۱۳۹۰

چرا جباران نمی پذیرند که...؟!:

- ◀ گزارشهای محرمانه، گویای اسرار روابط ایران - آمریکا - فشار به اوباما برای حمله به ایران - ممانعت از این که ایران بگوید بله - مقامات اطلاعاتی مخالف جنگ اند: ص ۳
- ◀ آمریکا در کار بدیل تراشی و توجیه جنگ به دستگیری «فراریان» ایرانی است - از کودتا برضد مصدق، تا دست آویز کردن سلاح اتمی: ص ۵
- ◀ تحریم نفت و بانک مرکزی و بحران دلار و پدید آمدن فرصتهای رانت خواری بازهم بیشتر: ص ۷
- ◀ اختاپوس «سرداران» سپاه که دولت و جامعه ایرانی را در چنگالهای خود گرفته است: ص ۸
- ◀ تار عنکبوت روابط شخصی قدرت حجتیه ایها و نقش آنها در جنایتها و سرکوبگری ها و «انتخابات» و...: ص ۸
- ◀ زندان و شکنجه و اعدام و فقر و آسیبهای اجتماعی سرنوشت مردم ایران در استبداد دیروز و امروز: ص ۹

انقلاب اسلامی: تا آغاز جنگ، جباران باور نمی کنند جنگی تدارک دیده می شود. خمینی باور نمی کرد به ایران حمله می شود و با اطمینان خاطر می گفت: نه عراق و نه هیچ کشور دیگری به ایران حمله نمی کند. ولی عراق به ایران حمله کرد و زمانی حمله کرد که دستیاران خمینی نیروی زمینی را متلاشی کرده بودند.

صدام حسین نیز باور نمی کرد قوای آمریکا به عراق حمله می کنند. زمانی هم که حمله آغاز شد، همچنان به دروغی باور داشت که بنا بر آن، ارتش عراق سلاح مخوفی را در اختیار دارد که چون بکار برد، قوای آمریکا را از کرده خود پشیمان خواهد کرد. قذافی نه باور می کرد مردم لیبی از او ناراضی باشند و قیام کنند و نه باور می کرد ناتو به لیبی حمله کند. مبارک نیز باور نمی کرد مصریان به جنبش درآیند. بن علی و بشار اسد نیز باور نمی کردند مردم تونس و سوریه برخیزند. پیش از آنها، شاه سابق نیز باور نمی کرد مردم ایران دست به جنبش همگانی بزنند و زمانی باور کرد و صدای انقلاب را شنید که دیگر کار از کارش گذشته بود. رژیمهای کمونیستی روسیه و اروپای شرقی نیز باور نمی کردند که زنگ تغییر را مردم این کشورها به صدا درمی آورند.

این رژیمها، وقتی هم مردم به جنبش در می آیند و یا جنگ آغاز می شود، هنوز بر پایه ناباوری، روشی را در پیش می گیرند که سقوط آنها را قطعی می کند. چرا؟ زیرا خود را میان دو خطر می یابند: یکی بازپس دادن حقوق مردم و سقوط و دیگری، رویارویی با خطری که یا رویارویی دو قدرت (مورد جنگ) و یا رویارویی قدرت با حقوق مردم (مورد جنبش) است. احتمال می دهند دومی سبب سقوطشان نشود.

در صفحه ۳

توضیح: به اطلاع خوانندگان محترم میرساند بعثت کثرت درج مباحث ویژه جبهه، سلسله مقالات زندگینامه دکتر محمد مصدق از شماره بعد ادامه می یابد.

نشریه انقلاب اسلامی

فراخوان مجامع اسلامی ایرانیان

برای تشکیل جبهه مردمسالاری و مبارزه برای

استقرار و استمرار دولت حقوقمدار لائیک در ایران

مقدمه:

اگرچه در این نکته کمترین تردیدی وجود ندارد که میزان ویرانگریهای ناشی از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، حیات فردی و جمعی اکثریت ایرانیان را به مخاطره جدی انداخته است، همزمان شاهد تحولی اساسی در گفتمانهای ناظر بر شرایط گذار از نظام ولایت مطلقه فقیه و چگونگی استقرار و استمرار مردمسالاری هستیم. «مجامع اسلامی ایرانیان» نیز در همایشهای منطقه‌ای و سراسری متعدد چند سال گذشته خود، این موضوع را به بحث و تبادل نظر گذاشته است که به صورت متن زیر ارائه می شود. این متن، محصول رایزنیهای مستمر چند ساله باورمندان به این خط فکریست که سرانجام در نشست سراسری سال ۱۳۹۰ به تصویب مجمع عمومی رسیده است.

در صفحه ۱۰

جهانگیر گلزار

جبهه بدیل تحول در ایران

سه دهه سلطه نظام ولایت فقیه، استبداد دینی ای را در ایران حاکم نموده است که جز فساد و تباهی چیزی از خود باقی نگذاشته است.

در حال حاضر جامعه ایران جزو جوانترین جوامع می باشد. بر اساس آمار منتشر شده ۴۵ میلیون ایرانی زیر ۳۰ سال می باشند و جمعیت ۱۱ تا ۱۴ سال ۵/۵ میلیون نفر را شامل می شوند که در آینده نزدیک به جمعیت جوانی اشتغال پیوند خواهند خورد. این جمعیت جوان نیاز به آینده ای روشن دارد. آینده ای که در آن خود را آنچنان آزاد ببیند که تمامی استعدادهای خود را آزاد کرده و در ساخت جامعه آینده خود کوشش به تمام نماید. تحول جامعه ایرانی در مشارکت تمام آحاد جامعه مخصوصاً جامعه جوان آن ممکن می گردد.

وابستگی اقتصاد ایران به نفت و بی نیاز بودن دولت از مردم در زمینه در آمد نفت، ایران را دچار بیماری استبدادزدگی کرده است.

مختلف تلاشهای نظری و عملی برای استقرار مردمسالاری و استمرار دولت حقوقمدار و قانون اساسی لائیک را از دیدگاه موازنه عدلی و با شفافیت هرچه بیشتر توضیح دهد.

در صفحه ۱۲

ژاله وفا

زایش جبهه مردمسالار ضامن استمرار جنبش

بحران سازیهای مستدام نظام مافیایی ولایت فقیه، وطن ما ایران را روز بروز بیشتر به ورطه نابودی نزدیک می سازد به نحوی که در واقع مردم ایران ۳۰ سال عمر نظام ولایت فقیه را همچون وضعیت دائم اضطراری زیسته اند. در مقطع کنونی که یکی از حساسترین دورانه را سپری می سازیم، مافیاهای مالی- نظامی ولایت فقیه در کنارافزودن بر میزان بیکاری و فقر و شکاف طبقاتی، وطن را با تحریمهای اقتصادی خصوصاً تحریم صنعت تک پایه نفت روبرو ساخته و در بعد سیاسی نیز ایران را در انزوای خطرناکی قرار داده است.

بی تردید اتخاذ سیاستهای ضد رشد نه تنها رژیم را از سقوط نجات نمی دهد، بلکه همین سیاستها با تنگ تر کردن روز افزون فضای حیاتی جامعه جوان، آنان را به نیروی محرکه ای بر ضد خود بدل می کند. چنانچه در جنبش مردمی در سال اخیر شاهد کنش جامعه بر ضد نظام ولایت فقیه به مثابه مانع و رادع فضای حیاتی و رشد خود بودیم.

در صفحه ۱۵

علی صدارت

ضرورتی تاریخی و حیاتی جهت استقرار و استمرار مردمسالاری،

تشکیل جبهه‌ای حقوقمدار و لائیک متشکل از هسته‌های مردمسالار

جنبش، با جرقه‌ای روشن می‌گردد و جوشش با بهانه‌ای به فوران در می‌آید. نباید منتظر شد، باید جرقه را زد، باید بهانه فوران را تهیه کرد.

جوانان یک جامعه، که موقع حیات اجتماعی آنها در آینده است، به عنوان نیروی محرکه اصلی در این کارزار، نقش می‌جویند. جوانان برای رسیدن به آن آینده و سرنوشت، بر سر یک نوع دوراهی قرار دارند. یکی راه خودجوشی و جنبش و حیات، و دیگری، راه بی تفاوتی و انفعال و ممانعت. ساختن آن فردا، منوط به درس‌گیری از گذشته، و عمل در زمان حال است.

در صفحه ۱۳

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



در ضرورت جبهه

عمل از طریق مردم و با شرکت مردم می شود. چون مردم هستند که می باید تغییر کنند و تغییر دهند، پس نقش فعال را مردم، خود، می باید برعهده بگیرند. به دیگر سخن، رابطه جبهه فعال و مردم فعل پذیر، اولی رهبری کننده و دومی رهبری شونده، می باید جای خود را به رابطه فعال با فعال بدهد. در این رابطه، جبهه مرکب از کسانی است که تغییر می یابند و نیروی محرکه تغییر مردم از فعل پذیر به فعال میشوند. بهمان نسبت که جبهه در ایفای این نقش بزرگ موفق می شود، بهمان نسبت انسجام می جوید و توانمند می گردد و مطمئن می شود که فراگرد تحول از نظام اجتماعی - سیاسی نیمه بسته به نظام اجتماعی - سیاسی باز را، همراه با مردم کشور، تا استقرار جمهوریت، ادامه خواهد داد.

در حقیقت، پیروزی استقلال و آزادی بر استبداد و وابستگی آن زمان قطعی می شود که عمل کنندگان از موضع یک جبهه، موفق می شوند مردم فعل پذیر و معنادار به اطاعت از قدرت را، مردم عارف به حقوق خویش بمتابه انسان و حقوق خویش بمتابه جامعه ملی گردانند و این مردم رها از بند اعتیاد که فعال گشته اند، در رهبری جامعه خویش، شرکت جویند. بدین قرار، نوع رابطه ای که جبهه با مردم برقرار می کند، گویای ماهیت واقعی آنست:

۱/۴ - رابطه جبهه با مردم وقتی استقرار و ولایت جمهور مردم هدف می شود، رابطه الگو با مردم است. در حقیقت، جبهه از راه الگو شدن خود و اعضای تشکیل دهنده خویش است که می تواند نقش نیروی محرکه ای را بازی کند که بکار تغییر جامعه می آید. جبهه و اعضای آن، وقتی الگو می شوند که، در پندار و گفتار و کردار، نماد هدفی باشند که بخاطرش جبهه تشکیل شده است. افزون بر این، وجدان اخلاقی مردم فعل پذیر، نسبت به تجاوز استبدادیان به حقوق آنها، غیر حساس می شود. پس نخستین کار یک الگو، هم برخوردار شدن از یک وجدان اخلاقی بس حساس و هم حساس کردن وجدان اخلاقی جامعه نسبت به فسادها و جنایتها و خیانتها است. تا وقتی جبهه و یا عمل کنندگان از موضع یک جبهه وجدان اخلاقی حساسی نیافته باشند و در جامعه این وجدان را حساس نکرده باشند، تغییر نمی کنند و تغییر نمی دهند و مردم تغییر نمی کنند و سرنوشت خویش را تغییر نمی دهند.

در شمار مهمترین کارها، رعایت اصل «همگانی بودن دفاع از حقوق انسان» است. تقدم حقوق انسان بر عملکرد او، اصلی است که جبهه می باید همواره از آن پیروی کند و به هیچ عذری، نظاره گر بی طرف تجاوز به حقوق یک انسان، ولو خائن و مجرم، نگردد. اگر مردم نسبت به حقوق ملی خود، حساس نباشند و تجاوز به این حقوق را فعل پذیرانه تحمل کنند، جبهه می باید قائم مقام مردم در دفاع از حقوق ملی بگردد. دفاع از حقوق ملی واجب عینی است. هر ایرانی می باید، در مقام دفاع از حقوق ملی، نفس خویش را مکلف بشناسد. اگر جز او کسی غم تجاوز به حقوق ملی را نمی خورد، او می باید این غم را بخورد و به دفاع از حقوق ملی بر خیزد. چرا که بمتابه شهروند، صاحب این حقوق است و بدین دفاع است که هر مدافع وطن و حقوق ملی، نماد جمهوریت می گردد.

۲/۴ - مبارزه با ترور بطور عام و مبارزه با ترور اخلاقی بطور خاص، کار مداوم جبهه بمتابه نماد جمهوریت است. چرا که تا مردم از لباس ترس بدر نیایند و مبارزان امنیت، بویژه، امنیت اخلاقی نجویند، جنبش همگانی میسر نمی شود. در آنچه به ایران مربوط می شود، ترور اخلاقی بیشتر در منصرف کردن مبارزان از ادامه دادن به مبارزه مؤثر بوده است. زیرا استعدادها، یعنی آنها که تغییر کرده اند تا تغییر بدهند، بمتابه برانگیختن مردم به تغییر یافتن و تغییر دادن، نقش تعیین کننده ای را برعهده دارند. ترور اخلاقی، مردم را از وجود آنها محروم می کند. چون این ترور را هم رژیم و هم دو رأس دیگر مثلث زور پرست بعمل می آورند، مبارزه با آن و با دیگر ترسها می باید مبارزه با هر سه رأس مثلث زورپرست در فکر راهنما و روشهاشان باشد. آن مبارزه ای مؤثر است که ترور و ترسها را بی اثر می کند.

۳/۴ - وقتی بنا بر عمل از راه مردم و با شرکت آنها می شود، الگو، پیشنهادهایی را به مردم پیشنهاد می کند که خود انجام می دهد و تمامی مردم کشور می توانند آن را انجام دهند. برای مثال، انتخابات وسیله بکار بردن حق حاکمیت است. الگو می باید حقدار باشد و وسیله ای که بکار می برد، بیانگر حق باشد. پس وقتی حق حاکمیت را رژیم جباران سلب کرده است، نه می توان رأی داد و نه می توان مردم را به شرکت در انتخابات فراخواند. تجزیم بمتابه رأی دادن به حق حاکمیت خود، روشی می شود قابل پیشنهاد. جبهه می باید در جامعه آمادگی لازم را پدید آورد تا که تحریم با جنبش همگانی همراه شود.

۴/۴ - از آنجا که مهمترین کار و مقدم بر هر کار، مبارزه با سانسورها و برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها است، جبهه و با آنها که از موضع جبهه مبارزه می کنند، مبارزه با سانسورها را می باید وجه همت کند و یا کنند. بدین قرار، ترتیب دادن بحث های آزاد و تعمیم آن در سطح گروه های کوچک در سرتاسر کشور، یافتن و برقرار کردن روشهای ارتباط غیر قابل مهار از سوی رژیم و برقرار کردن جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها، باید در دستور کار جبهه قرار گیرند.

۵ - تا کید کم که جبهه قوام و دوام نمی گیرد اگر تجسم هدفی نشود که پیشنهاد می کند. یک جبهه و یا کسانی که از موضع یک جبهه عمل می کنند می باید الگوی حقداری از سونی و الگوی ایستادگی بر سر حق از سوی دیگر باشد یا نباشد. قاعده پیروزی «ضعیف» از نظر قدرت و قوی بلحاظ حقداری، بر قوی از لحاظ قدرت و ضعیف از نظر حقداری، جز ایستادگی بر سر حقوق نیست. ایستادگی بر سر حقوق است که پیروزی بر دولت جباران را ممکن می کند. جبهه ای پیروز است که این قاعده را بشناسد و به یمن ایستادگی خویش، به پیروزی خود و مردمی که در خدمت آنها است، باور داشته باشد. بدیهی است آنها که به پیروزی باور ندارند، بر سر حق نیز به استقامت بر نمی خیزند. زود یا دیر، مبارزه را رها می کنند. یا به خیل فعل پذیرها در می آیند و یا در جستجوی قدرت، هر از چندی، خط و ربط عوض می کنند.

به این دلیل که حقوق، ذاتی حیات هر انسان و حیات هر جامعه ای هستند، ایستادگی بر سر حقوق، سبب می شود که مردم به حقوق خویش عارف و از انفعال خارج شوند. این زمان، قاعده دومی عمل می کند: فوج فوج به جبهه می پیوندند و جنبش فراگیر می شود.

تاریخ ملتها، پیروزی حق بر قدرت را فراوان به خود دیده است: برای مثال، در دوران معاصر، گاندی و همکاران او، به قول خود او، قاعده پیروزی حق بر قدرت را از حسین بن علی (ع) آموخته اند. آنها با موفقیت هر دو قاعده را بکار بردند و به یمن تغییر مردم، سرنوشت همدن تغییر کرد و اینک در حال تبدیل شدن به یک قدرت علمی و فنی و اقتصادی است. در ایران، مصدق و یاران او، بر سر حقوق ملی و حقوق انسان ایستادند، انقلاب بزرگ ایران، بنابر هدف و روشی که در اندیشه راهنمای آن بیان شده اند، پیروزی حق بر قدرت گشت. دانستی است که برعم تبلیغات دروغ، آقای خمینی که نخست با شعار اسلام مقدم است وارد میدان شده بود، سرانجام بر هدف و روشی انطباق جست که استادگان بر سر حقوق ملی و حقوق انسان، پیشنهاد می کردند. رفتار او و دستیارانش با انقلاب و تجاوزشان به حقوق ملی و حقوق انسان، بازسازی استبداد را، میسر ساخت و استبداد بازساخته، مرکباتر و ویرانگر تر گشت. از آن پس، آنها که تجربه انقلاب ایران را به حال خود رها نکردند، بر سر حقوق ملی و حقوق انسان، استوار ایستاده اند و تردید ندارند پیروزی در انتظار آنها است. اینان در همان حال که همواره از موضع یک جبهه عمل کرده اند، به همه آنها که در هدف و روش، اشتراک دارند، پیشنهاد می کنند به اتفاق یک جبهه را تشکیل دهند:

۱/۵ - تجربه اتحادها از مشروطیت بدین سو، به ما می گوید چرا جبهه ها ناپایدار بوده اند: چون هدف جانشین کردن شکلی از قدرت با شکل دیگری از قدرت نیست و هدف استقرار ولایت

جبهه ملی که، در آغاز جنبش برای ملی کردن نفت، به رهبری مصدق، تشکیل شد، به ملی کردن صنعت نفت و تشکیل حکومت ملی موفق گشت. اما نتوانست جنبش را تا پیروزی اداره کند. آنهایی که از جبهه خارج شدند و به خدمت آمریکا و انگلیس در اجرای نقشه کودتا در آمدند، از موضع شخص و به قصد موقعیت یابی، در جبهه ملی عضویت یافته بودند. اگر هم در آغاز به هدف جبهه ملی معتقد بودند، سرانجام هدف را قربانی موقعیت جونی و یا تفوق طلبی خود کردند. با استفاده از تجربه جبهه ملی اول و دوم و سوم، در تشکیل شورای ملی مقاومت، اصل بر عدم هژمونی شد. با نقض این اصل، از سوی گروهی که بنا را بر تحمیل هژمونی خود بر اعضای شورا گذاشت، بطور روشن و بی آنکه جای چون و چرا باقی بماند، مسلم گشت که شرط شرکت در یک جبهه، یافتن روحیه جبهوی و عمل از موضع جبهه است.

۲ - هر چند بهنگام تشکیل جبهه، همواره هدف تعیین می شود، اما اگر جبهه پدید آمده است، حاصل رابطه شخص با شخص و گروه با گروه بوده است. اشتراک در هدف نه اصلی که باید سازماندهی جبهه و روش کار را تعیین کند، که فرع رابطه موقعیت با موقعیت بوده است. به سخن دیگر، «عامل اول و اصلی» رابطه موقعیت مندها است. کسی یا گروهی که در جامعه ملی موقعیت ممتازی دارد، توانمند تر شود. بسا سازمانی محور میشود که، نسبت به گروه ها و اشخاص شرکت کننده در جبهه، توانمند تر است، ولو در جامعه ملی، از اعتبار وافی برخوردار نیست. از این رو، نه اشتراک در هدف و نبود رابطه قوا، که اشتراک در موقعیت جونی و وجود رابطه قوا، جبهه یا اتحاد را پدید می آورد و با تغییر رابطه قوا و یا احساس کاستی در موقعیت، سبب بیرون رفتن از جبهه و یا اتحاد می شود.

تجربه، چهار نوع بیرون رفتن از جبهه و ترک گفتن اتحاد را گزارش می کند:

۱/۲ - کس یا گروهی که نقش کانون و محور را برعهده می گیرد، هرگاه نماد هدف مشترک باشد، کسان و گروه هائی از او جدا می شوند که هدف واقعیشان قدرت است.

۲/۲ - کس یا گروهی که نقش کانون و محور را بازی می کند، یا از نخست هدفش رسیدن به قدرت است و به دنبال یافتن قدرت، هدف نخستین را با قدرت طلبی جانشین می کند. این باز، او است که ایستادگان بر حق را از جبهه می راند.

۳/۲ - جبهه ملی اول و اتحاد دوران انقلاب ۵۷ و نیز شورای ملی مقاومت، هر دو، نوع بریدن از جبهه و اتحاد را، روشن در معرض مشاهده قرار می دهند.

نوع سومی را تجربه جبهه های ملی دوم و سوم گزارش می کنند: کس یا گروهی که نقش کانون و محور را بازی کند و یا بتواند تفوق خود را بر دیگر اعضاء تحمیل کند و آنها نیز بپذیرند، وجود ندارد و یا گروهی از شخصیت ها این نقش را به خود می دهند اما دیگر اعضاء به هژمونی یا تفوق آنها تن نمی دهند و جبهه از میان می رود. بسا بر سر هدف و یا روش، اختلاف پیش می آید. چنین اختلافی همواره، در رابطه با قدرت حاکم، پدید می آید.

۴/۲ - نوع دیرین که در طول تاریخ ایران تجربه شده و موفقیت آمیز نیز بوده است، اتحاد چند گروه بر سر قدرت بمتابه هدف است. سلسله های سلطنتی، این سان پدید آمده اند. در این نوع اتحاد، یک ایل نقش متفوق را برعهده گرفته است و سلسله سلطنتی را تشکیل داده است. این اتحاد نیز در جریان تمرکز و انباشت قدرت و سپس وارد شدن به دوران انحطاط و انحلال قدرت، منحل گشته است. ورود قدرتمند صاحب دولت به مرحله انحطاط و انحلال، با آغاز پیدایش اتحاد دیگری هم زمان می شود.

دوران این نوع اتحاد، با کودتای ۱۲۹۹، توسط قشون قزاق به فرماندهی واقعی مقامات انگلیسی و فرماندهی اسمی و صوری رضا خان میرپنج، پایان یافت. این بار، خانواده پهلوی در خانواده های حاکم جذب و نقش محور و کانون قدرت را بدست آورد. دولت مافیاهای نظامی - مالی کنونی نیز کمابیش شبیه الگوی دولت پهلوی ها است.

روشن است که هیچیک از تجربه های چهارگانه و نیز تجربه های جبهه ملی اول و شورای ملی مقاومت، کاربرد ندارد. اگر در طول ۳۰ سالی که از کودتای خرداد ۶۰ می گذرد - پیش از آن نیز - جبهه ای که بتواند دست کم ادامه حیات بدهد، بوجود نیامده است، بدین خاطر است که بکار هدف وقتی استقلال و آزادی ... است، نمی آمده اند:

۳. از نهضت ملی کردن نفت بدین سو، آنهایی که به هدف جبهه وفادار مانده اند، از اتحاد نیز بیرون نرفتند. بدون استثناء، در تمامی موارد، کسانی که از جبهه یا اتحاد بیرون رفتند، آنهایی بوده اند که هدف مشترک را پوشش هدف واقعی خود که قدرت است، کرده اند. در طول فعالیت، یا خود اتحاد را مساعد هدف واقعی خویش نیافته و آن را ترک گفته اند و یا وفا کنندگان به هدف، بر سر حق ایستاده اند و آنها اگر موفقیت متفوق نداشته اند تا وفاداران به هدف را اخراج کنند، چاره خود را در ترک جبهه یا اتحاد دیده اند.

ویژگی مشترک ترک کنندگان جبهه یا اتحاد، اصل راهنمای پندار و گفتار و کردار، بنابراین، روش کار آنها است. توضیح این که چون خود را محور می دانند و جبهه را وسیله می انگارند، هر زمان که جبهه بکارشان نیامد، آن را ترک می کنند. در روش نیز، چون قدرت را کارساز می شناسند، عمل از راه مردم و با شرکت مردم را نیز کارساز نمی دانند. نوع رابطه ای که با مردم برقرار می کنند و نوع تبلیغشان وقتی می خواهند مردم را برانگیزند، رابطه ایلت باز یا ایلت و وسیله است. مردم نه بمتابه دارندگان حق حاکمیت که بمنزله «نیروی» تحت رهبری جویندگان قدرت، طرف خطاب قرار می گیرند. با قراردادن خود در موقعیت «رهبر» و جامعه در موقعیت «رهبری شونده»، خود را نیک می شناسانند. هرگاه جامعه از این ویژگی غافل نشود (که ما جمهور مردم ایران، در مورد آقای خمینی، از این ویژگی او غافل شدیم) قدرتمندارها نه امکان میدان داری می جویند و نه حتی می توانند اخلاص کنند.

رابطه روش با هدف سخت مهم است: وقتی قدرت هدف است، زور نیز وسیله می شود. گاه روش خسونت آمیز است و سازمانی که هدف واقعیش قدرت است، ولو آن را با هدف مورد پسند جامعه می پوشاند، آشکارا می گوید روشش خسونت آمیز است. چنین سازمانی خود را لو می دهد وقتی مدعی می شود روش قهرآمیز تنها روش است و اصرار می ورزد که مردم بکاری توانا نیستند. بدین سان، با روشی که در پیش می گیرد و دلیلی که برای توجیه آن می تراشد، سازمان را لو می دهد. مدعی می شود که مردم به تغییر سرنوشت خویش توانا نیستند. در حقیقت، از دید اینگونه سازمانها، مردم نیستند که باید تغییر کنند تا تغییر دهند بلکه سازمان رهبری کننده مردم است که می باید مردم را بسوی هدفی براند که سازمان خود آن را تعیین می کند.

اما جبهه ای که ولایت جمهور مردم را بر اساس استقلال و آزادی، هدف می کند و بر آنست که هر ایرانی می باید نماد جمهوریت بگردد، می داند که تا مردم تغییر نکنند و خویشتن را صاحب حق رهبری نشناسند، ولایت جمهور مردم استقرار پیدا نمی کند. پس می داند که روش کردن استقلال و آزادی، برخوردار شدن هر عضو جبهه از استقلال و آزادی و پیشنهاد روش مستقل و آزاد شدن به مردم کشور است. اعضای چنین جبهه ای می دانند که اصل راهنما کردن موازنه عدمی، هم بعنوان یک انسان و هم بعنوان گروه های عضو جبهه و هم بعنوان جبهه، نخست به این جبهه که نقش نیروی محرکه را بازی می کند و سپس با جمهور مردم ایران امکان می دهد، جریان مستقل و آزاد شدن را، جریان خلع ید از استبداد حاکم و بی نقش کردن قدرتهای خارجی و ملی کردن دولتی بگردانند که پیش از هر زمان خارجی شده است.

۴. در بند سوم، خاطر نشان شد که وقتی هدف دموکراسی، بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، است، به سخن دیگر، وقتی هدف استقرار جمهوریت در کمال خویش است، روش،



چنانکه خامنه ای می پندارد شاه سابق در رویارویی با جنبش گرفتار اشتباه ها شد و او مرتکب این خطاها را نخواهد کرد. بدیهی است این فکر که خود مبتکر بازپس دادن حقوق مردم به مردم، در وقت خود، به ذهن آنها خطور نمی کند اگر هم خطور کند، بازپس رانده می شود. وقتی «صدای انقلاب را می شنوند» و یا جام زهر را سر می کشند که دیگر کار از کار گذشته است.

وضعیت کنونی ایران، یک وضعیت جنگی توأم با عملیات جنگی است که آنها را «جنگ پوشیده» می خوانند. بطور مستمر هشدار داده شده است که بسا پیش کشیدن جنگ و دست زدن به جنگ پوشیده، غافل کردن ایرانیان از تحریم ها است که برای اقتصاد ایران بسیار ویرانگر است. رژیم مافیاهای نظامی - مالی نه تنها به وظیفه یک دولت که بیرون نگاه داشتن کشور از روابط قوای کاهنده، عمل نمی کند، بحران نیز می سازد و آن را تشدید نیز می کند. هم اکنون، کشور را گرفتار تحریمی که دارد کامل می شود و حالت جنگ توأم با «جنگ پوشیده» کرده است. با وجود این، همچنان بر تحریکات بقصد تشدید بحران، می افزاید. برای نمونه، بیرون رفتن ناهوایبما بر آمریکا از خلیج فارس را ناشی از اختطار رژیم و ترس، تبلیغ می کند. حال آنکه معنی مانور دریایی و این سخن، یعنی اصرار بر این که آمریکا قوای زمینی و دریایی و هوایی خود را در خلیج فارس نگاه دارد و اواما زیر فشار نامزدهای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه و محافظه کاران جدید و اسرائیل، بسا تن به حمله نظامی به ایران بدهد. در فصل اول، چند نوشته واجد اطلاعات درخور توجه و تأمل را می آوریم.

در فصل دوم، مساجرای اترناتیو سازی آمریکا را از قلم روزنامه نگاران و محققان آمریکائی باز می آوریم. و در فصل سوم، وضعیت بازم و وخیم تر اقتصاد کشور را از زبان داده ها و اطلاعات اقتصادی باز می گوئیم و در فصلهای چهارم و پنجم، دو قسمت از دو مطالعه در باره سپاه و انجمن حجیته را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم.

گزارشهای محرمانه، گویای اسرار روابط ایران و آمریکا - فشار به اواما برای حمله به ایران - ممانعت از این که ایران بگوید بله - مقامات اطلاعاتی مخالف جنگ اند:

گزارشهای محرمانه، در باره روابط محرمانه ایران و آمریکا سخن می گویند:

نوشته از روبرت باری و به تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ است. پیش از این، در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰، چنین نوشته ای را انتشار داده بود:

تقابل غرب با ایران، بیش از پیش خطرناک تر می شود - بیشتر مطبوعات آمریکا بکار سرزنش ایران هستند - از این رو، بجاست که به سراغ اسناد محرمانه ای برویم که انتشار یافته اند و گویای اندازه صداقت مذاکره کنندگان با ایران بر سر مسئله اتنی این کشور هستند.

● گزارشهای محرمانه که ویکلیکس انتشار داده است، حاکی از آنند که حکومت اواما، همچون حکومتهای پیش از او، با دولت شیعه ایران بازی دوگانه ای می کند: در علن، پیشنهاد آشتی می کند و در خفا، با استراتژی دولتهای سنی منطقه و اسرائیل، دمساز می شود.

عمده مطبوعات آمریکا با ایران را بخاطر شکست گفتگوهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ سرزنش می کنند. علت را آن می دانند که ایران حاضر نشده است غنی سازی اورانیوم تا حد ۴ و ۵ درجه را متوقف کند. گزارشهای محرمانه فاش می کنند که آمریکا رویه حساب شده ای را اتخاذ کرده است به تریبی که گفتگوها شکست بخورند و شکست گفتگوها مجوزی برای تشدید مجازاتها بر ضد ایران بگردد.

بنا بر گزارشها، هنگام انتخاب اواما به ریاست جمهوری، بسیاری شیخ علی حاکم بر کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس از «شروع جدیدی» میان آمریکا و ایران نگران شده اند. این نگرانی شامل گفتگوهای واقعی بر سر برنامه اتمی ایران نیز می بوده است.

امارات متحده عربی پیشنهاد آشتی اواما به ایران را «بمب» ارزیابی کرده است و سفارت آمریکا در عربستان گزارش کرده است که موضع اواما موجب تشدید ترس دولت سعودی از آن شده است که حکومت اواما، بدون مشاورت با آنها، وارد یک «معامله بزرگ» با ایران شود.

حکومتهای اروپائی نیز نگرانی خود را بابت ابهامهای موجود در موضع اواما اظهار کرده اند. این امر سبب می شود که دانیل گلاسر، معاون وزیر خزانه داری آمریکا به بروکسل برود و در ۲ و ۳ مارس ۲۰۰۹، با بسیاری از کارشناسان خاورمیانه اروپائی به گفتگو می نشیند. گلاسر توضیح می دهد که استراتژی اواما در باره ایران جز مشنی آهنی پوشیده با دستکش مخملی نیست. «تعهد» تنها بسا موفق نمی شود. گشودن باب گفتگو قدمی است که برداشتن آن، برای توجیه استراتژی تهاجمی ضرور است. زمان بسود ما نیست و گشودن باب گفتگو ضرور است. کارشناسان پیام گلاسر را اندر می یابند. روبرت کوپر، یک مقام ارشد اتحادیه اروپا می گوید: در همان حال که ایران می باید از چماق بترسد، می باید روزنه بازی نیز ببیند. برابر گزارش، گلاسر می افزاید: «هر گاه وضعیت به وخامت گراید، چماق نیز بکار خواهد رفت».

● بنا بر گزارش مخفی، حکومت اواما، در همان حال که در گفتگو برای مبادله اورانیوم ۴درجه با اورانیوم ۲۰ درجه بوده است، در کار برانگیختن غرب و نیز روسیه و چین بر وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران نیز بوده است.

گزارشهای افشا شده حاکی از آنند که به چین وعده داده شده است که عربستان سعودی جانشین ایران در فروش نفت به چین می شود هر گاه نفت ایران تحریم شود و بتواند صادر گردد. به روسیه نیز وعده داده می شود که در صورت موافقت با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران، آمریکا از استقرار پایگاه های موشکی در لهستان و چکسلواکی، خودداری خواهد کرد و آن را با سامانه ای مستقر بر عرشه های کشتی های جنگی جانشین خواهد کرد که بطور مستقیم ایران را هدف قرار می دهد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، حکومت اواما، از آغاز، در کار تشدید مجازاتها و تحریم نفت ایران بوده است، رژیم

چرا جباران نمی پذیرند که..؟:

مافیاهای نظامی - مالی را تحریک می کرده است به ابراز واکنشهایی که تشدید مجازاتها را توجیه می کنند. بدین قرار، «تحریک را با تحریک پاسخ می دهیم» خامنه ای دستیار حکومت آمریکا شدن بر ضد ایران است.

در اوائل سال ۲۰۱۰، هم چین و هم روسیه موافقت می کنند که در شورای امنیت، قطعنامه پیشنهادی شامل مجازاتها بر ضد ایران را وتو نکنند. گزارشی به تاریخ ژانویه ۲۰۱۰، حاکی از آن است که روسیه با شرکت خود در وارد کردن فشار به ایران، موافقت کرده است. (این گزارش در نیویورک تایمز مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰ انتشار یافته است).

● در این میان، اختلاف درونی در رژیم ایران بر سر مبادله اورانیوم ۴درجه، کار را بر تشدید مجازاتها آسان کرد. حکومت احمدی نژاد در اواخر ۲۰۰۹، با مبادله نیمی از اورانیوم غنی شده ایران با اورانیوم ۲۰ درجه موافقت کرد. برخی از مخالفان سیاسی او، بر خوردار از حمایت غرب، به این توافق حمله کردند.

وقتی حکومت احمدی نژاد تغییرهائی در پیشنهاد مبادله بعمل آورد، حکومت اواما فرصت یافت با مبادله مخالفت کند و روزنامه های عمده آمریکا به احمدی نژاد به خاطر تغییر در پیشنهاد اصلی، حمله ور شدند.

● گزارشهای محرمانه آنچه در واقع روی داده است را به ما می گویند: حکومت اواما در واقع با مبادله اورانیوم ۴درجه با اورانیوم ۲۰ موافق نبوده است. در گفتگوها شرکت کرده و با پیشنهاد موافقت کرده با این هدف که با برانگیخته شدن مخالفان احمدی نژاد در رژیم، حکومت او به انزوا در آید و نتواند با پیشنهاد موافقت کند.

● در بهار ۲۰۱۰، احمدی نژاد با پیشنهاد دیگری موافقت می کند که رئیس جمهوری برزیل و نخست وزیر ترکیه ارائه می کنند. در ظاهر، پرزیدنت اواما از اقدام آنها حمایت می کند. با وجود این، هیلاری کلینتون پیشنهاد را مورد انتقاد شدید قرار می دهد. وسائل ارتباط جمعی آمریکا، از جمله نیویورک تایمز و واشنگتن پست نیز اقدام آن دو مقام و پیشنهاد را مورد تمسخر قرار می دهند.

مسخره کردن لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس جمهوری برزیل و اردوغان، نخست وزیر ترکیه، حتی بعد از آنکه لولا نامه اواما به خود را انتشار داد، ادامه یافت. نامه روشن کرد که موضع علنی اواما با موضع غیر علنی او، تفاوتی در حد تضاد دارد.

همانند روشی که حکومت بوش در مورد عراق بکار برد و افکار عمومی را با جنگ بر ضد رژیم صدام مساعد کرد و روزنامه های چون نیویورک تایمز و واشنگتن پست دستیار او بودند، در کشاندن کار رویارویی به جنگ، در مورد ایران، نیز بکار می رود.

● نیویورک تایمز در سرمقاله خود از مجازاتهای جدیدی حمایت می کند که شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ضد ایران وضع کرده است. البته با این انتقاد که در تعیین مجازاتها، شورا به اندازه کافی، دور زفته است. روزنامه دو حکومت برزیل و ترکیه را نیز، بخاطر رأی مخالف دادن به قطعنامه مورد سرزنش قرار می دهد.

گزارشها که ویکلیکس انتشار داده است، بطور واضح این واقیعت را نشان می دهد که حکومت اواما موافقت در ظاهر را بدان قصد بعمل می آورد تا مخالفت ها با سیاست های خود در تشدید تنش ها در خاورمیانه را بیوشاند.

● گزارشها همچنین آشکار می کنند که اسرائیل و شیخ نشین های سنی و صاحب نفت، بر ضد ایران ائتلافی بعمل آورده اند و با هم به آمریکا فشار می آورند تا که سیاستهای تفرقی بر ضد دولت شیعه ایران اتخاذ کند.

در اواخر ۲۰۰۹، گزارش می گوید که شیخ بحرین به مقامات آمریکائی گفته است که اجرای برنامه اتمی ایران «باید متوقف

شود». شیخ افزوده است که «خطر اجازه دادن به ایران که تا تولید بمب اتمی پیش برود، از خطر متوقف کردنش بزرگ تر است».

بنا بر گزارش دیگری، ملک عبدالله، پادشاه عربستان، به آمریکا فشار وارد کرده است که پیش از آن که دیر شود، سر مار را قطع کند. با وجود این، اعلان خطرهای شیخ های سرزمین های نفت خیز، امر تازه ای نیست. سعودیها، از همان زمان که انقلاب ایران رژیم دیکتاتوری شاه را برانداخت، از آمریکا می خواسته اند رژیم جدید ایران را براندازد.

● برخی از این نوع هشدارها در گزارشهای محرمانه افشا شده دیگری آمده اند. دانشجویان مبارز ایرانی که سفارت آمریکا در ایران را در ۴ نوامبر ۱۹۷۹، بعد از آنکه کارتو با آمدن شاه به آمریکا بقصد معالجه موافقت کرد، اشغال کردند. سعودیها ها با بهره گیری از ترس های آمریکا در دوران جنگ سرد، به حکومت کارتو هشدار دادند که آیت الله روح الله خمینی به زودی ایران را تحویل کمونیستها خواهد داد.

ملک فهد، پادشاه عربستان، در دیدار با مقامات حکومت کارتو، گفته است: «رویدادهای ایران گویای بی تفاوتی و بسا ناتوانی آمریکا هستند. به جای اینکه شما به او کمک کنید کشور را از قید کمونیستهای که کشور را عرصه تحریکات خود کرده اند برهانند، شما گذاشتید او برود».

فهد پیش گوئی کرده است که موفقیت کمونیستها در ایران بسط قوت گرفتن آنها در تمامی منطقه می شود و عربستان و شیخ نشین های نفت خیز را تهدید می کند. او گفته است: «در زمانی کوتاه، بسا ظرف چند ماه، خمینی کنار گذشته می شود و ایران به جبهه دیگری بدل می شود، با دولتی کمونیستی دست نشانده سکو».

گزارش این سان ادامه یافته است: شاه از این که آمریکا هیچ کار برای جلوگیری از بسط نفوذ کمونیستها در منطقه نمی کند، ابراز نگرانی کرد. فهد به ابراز نگرانی خود ادامه داده است: ایران بحرین و کویت و دیگر کشورهای عرب واقع در سواحل خلیج فارس را تهدید می کند. و پرزیدنت کارتو نه خود کلمه اختطار به ایران در باره کشورهای ضعیفی چون بحرین داده است و نه خود در تضمین امنیت این کشورها و کشورهای دوست خود در منطقه و دیگر نقاط جهان، اقدامی کرده است.

سه دهه بعد از آن، دولت اسلامی ایران همچنان بر جاست و...

● در ۱۹۷۹، خطر بزرگی که متوجه شیخ های سرزمین های نفت خیز می شد، نه از کمونیسم که از شیوه زندگی ساده خمینی و دیگر روحانیان ایران، بود که با شیوه زندگی پر تجمل و پر ریخت و پاش خانواده های سلطنتی و شیوخ، تضاد داشت.

در حقیقت، بعد از جنگ دوم جهانی، سعودیها با آمریکا توافقی بعمل آوردند که بنا بر آن، در ازای قیمت معقول نفت، آمریکا امنیت کشورهای نفت خیز را تضمین می کند. یک گزارش محرمانه به تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۷۹، این امر را روشن بازگو می کند: «نفت در ازای امنیت همچنان جوهر روابط ویژه» با سعودیها است.

گزارشهایی که تاژکی ویکلیکس انتشار داده است، گویای آنند که در سالهای بعد از انقلاب، ایران چگونه مهار شده است. بطور عمده از رهگذر حمله نظامی به ایران، این کشور مهار شده است. بنا بر گزارشی به تاریخ دسامبر ۲۰۰۵، ملک عبدالله، پادشاه عربستان، با حکومت بوش قهر می کند بدین خاطر که هشدارش بر لزوم خودداری از حمله به عراق توجه کرده و با حمله به ایران، سبب شده است عراق به دست شیعه هائی یفتد که روابط تنگاتنگی با ایران دارد.

سفارت آمریکا در عربستان به وزارت خارجه گزارش کرده است که در گذشته، آمریکا و عربستان سعودی و صدام حسین، بر سر ضرورت مهار ایران موافقت کرده

بودند. اینک آمریکا عراق را در سینی طلائی قرار می دهد و تقدیم ایران می کند.

● گزارش کاملا سری که من در گزارشهای بایگانی شده کنگره، در سال ۱۹۹۴، یافتیم، حاکی از آنست که رهبران خاورمیانه - حتی پرزیدنت جیمی کارتر که گزارش برقرار کردن صلح است - بر سر این سیاست بی رحمانه قدرت بزرگ، یعنی تجاوز عراق به ایران، توافق کرده بودند.

سند نامه ای دو صفحه ایست که وزیر خارجه آمریکا، در آغاز ریاست جمهوری دونالد ریگان، به او نوشته است. او سفر اول خود به کشورهای خاورمیانه را در آوریل ۱۹۸۱، به ریگان گزارش کرده است. در گزارش ژنرال هیگ، می نویسد: او از یکچند اطلاعات که دریافت کرده، تحت تأثیر قرار گرفته است. هم انورسادات رئیس جمهوری مصر و هم ملک فهد به او توضیح داده اند که ایران قطعات یدکی از اسرائیل دریافت کرده است.

این امر چندان مایه تعجب ریگان نشده است. چراکه در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، واسطه های او با مقامات اسرائیلی در ارسال اسلحه به ایران، بی آنکه حکومت کارتو از آن اطلاع یابد، همکاری داشته اند.

اما الکساندر هیگ جمله شگفت انگیز دیگری نوشته است: «و نیز جالب است تأکید کنیم که پرزیدنت کارتر، از طریق ملک فهد، به عراق برای حمله نظامی به ایران، چراغ سبز داده است».

* سئوالها در باره کارتو:

● بدین قرار، بنا بر تصدیق هیگ، وزیر خارجه وقت آمریکا، ملک فهد، شاه پیشین عربستان، گفته است کارتو، به امید تقویت موقعیت آمریکا در خاورمیانه و مآسوس از تحت فشار قرار دادن ایران در آنچه به گروگانها مربوط می شده است، به صدام حسین برای حمله به ایران چراغ سبز داده است.

در نامه هیگ، در باره «چراغ سبز دادن کارتو» توضیحی داده نشده است. و هیگ به درخواست من برای مصاحبه پاسخ موافق نداد. اما نامه نخستین مدرک در باره باور ایران به برانگیخته شدن عراق به حمله به ایران در ۱۹۸۰ است.

در ۱۹۸۰، پرزیدنت کارتر، متهم شدن خود و حکومت خویش را توسط ایران، «آشکارا نادرست» توصیف کرد. دپوتر، در خاطرات دوران ریاست جمهوری خود به کوتاهی از حمله نظامی عراق به ایران، سخن گفت. او در محدوده ابتکار صادق طباطبائی، برادر عروس خمینی، بدین حمله پرداخت. او نوشته است: «گفتگوهای عمیق در آلمان تشویق آمیز بودند» اما او افزوده است: «عراق، ۲۲ سپتامبر، همان روز را برای حمله به ایران انتخاب کرد که قرار بود طباطبائی به ایران بازگردد. ایرانیان مرا متهم کرده اند که طراح حمله به ایران و حامی آن بوده ام».

● تجاوز عراق به ایران را از بدست آوردن قطعات یدکی هواپیماها و هلی کوپترها و نیز تجهیزات نیروی زمینی، مایوس کرد. حکومت کارتو اصرار می ورزید که پیش از آنکه محموله ها بطرف ایران حمل شوند، مسئله گروگانها می باید حل شده باشد. با شروع مبارزات انتخاباتی، جمهوریخواهانی که اطرافیان ریگان بودند، روی مساعدتوی به ایران تسان می دادند:

● مکالمات صیغ شده توسط افی بی آی می گویند که سیروس هاشمی، که در ظاهر به پرزیدنت کارتو، در حل مسئله گروگانها، کمک می کرد، در باطن، دستیار جمهوریخواه ها در حمله اسلحه به ایران و نقل و انتقال پول در اواخر سال ۱۹۸۰ بود. برادر بزرگ سیروس، جمشید هاشمی، در اوائل ۱۹۹۰، شهادت داد که فروش اسلحه به ایران از طریق اسرائیل، حاصل دیدار محرمانه ویلیام کیسی، رئیس ستاد تبلیغاتی ریگان، در مادرید، با یکی از مأموران خمینی، بنام مهدی کروبی، بود. در آن هنگام او از سخت سران بود و اینک



اصلاح طلب است و از رهبران اپوزیسیون رژیم است. در سال ۲۰۰۹، او سخت با پیشنهاد مبادله اورانیوم مخالفت کرد.

● پرفرض که در باره اکتبر سورپرایز تمام حقیقت آشکار نشده باشد، جای تردید نیست که در سال ۱۹۸۰، حکومت ریگان ترتیب فروش سری موشک و دیگر اسلحه امریکائی به ایران را داده است. در سال ۱۹۸۶ بود که پرده از فروش محرمانه اسلحه برداشته شد و افتتاح ایران - کتترا عنوان گرفت. و نیز، آشکار شد که در اواخر سال ۱۹۸۰، حکومت ریگان به عراق نیز اسلحه فروخته است.

جنگ ایران و عراق ۸ سال بطول انجامید و بنا بر برآورد، یک میلیون نفر را یکام مرگ برد، پی آمد اقتصادی آن (قرضه سنگین گریبان را به عراق را بر آن داشت در ۱۹۹۰، به کویت حمله کند.

● جنگ امریکا با عراق برای بیرون راندن قوای عراق از کویت در ۱۹۹۱، سبب استقرار قوای امریکا در عربستان شد و این امر، اسلام گرایان را به خشم آورد و اسامه بن لادن و کسانی چون او را بر آن داشت که القاعده را برای بیرون راندن قوای امریکا از سرزمین های مسلمان نشین، ایجاد کنند. ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ را در امریکا ترتیب دادند و واکنش حکومت بوش، حمله به افغانستان در ۲۰۰۳ شد.

● گزارشهای محرمانه ای که جدیداً ویکلیکس انتشار داده است حاکی از آنست که حکومت اوپاما پا را در جای پای حکومتی پیش از خود می نهد و برای سلطه بر کشورهای نفت خیز، بهمان کجراهه می رود که حکومتی پیش از او رفته اند و وضعیت کنونی را پدید آورده اند.

انقلاب اسلامی: سلطه جو از راه تحریک سلطه پذیر است که وادارش می کند به واکنشهایی که سلطه از راه قهر اقتصادی و نظامی توجیه می کند. از گروهانگیری بدین سو، امریکا تحریک کننده و خمینی و خامنه ای «تحریک را با تحریک» پاسخ دهنده بوده اند. مدارک محرمانه واقعیتی را باز می گویند که از آغاز، دانسته بود، اما چرا خمینی به هشدارها بی اعتنا می ماند و تحریک را با تحریک پاسخ می گفت؟ چرا خامنه ای همان روش را در پیش گرفته است؟ زیرا ضربه ها از بیرون بر مردم وارد می شوند و کار استبدادیان را در تشدید استبداد آسان می کنند. هرگاه مردم بر سر حقوق خویش می ایستادند، منتخبان آنها تحریک ها را تشدید نمی کردند بلکه آنها را خنثی می کردند.

نتان یاهو و... اوپاما را به جنگ با ایران بر می انگیزند، باید مراقب دست آویز سازی برای جنگ با ایران شد:

انقلاب اسلامی: گزارش زیر واجد اطلاعاتی است که هر ایرانی می باید از آنها آگاه شود و بیشترین توجه را به آنها بکند.

* گزارش خطاب به اوپاما، رئیس جمهوری امریکارا ری مک گاورن Ray McGovern و الیزابت مورای Elizabeth Murray نوشته اند. این دو از تحلیل گران ارشد سیا بوده اند و نوشته خود را در ۳۰ دسامبر ۲۰۱۱، انتشار داده اند:

● پزیدنت اوپاما می باید به سرعت رولت پارسی را متوقف کند چرا که در خلیج فارس، امور دارند از مهار بیرون می روند. اگر ما هنوز نسبت به سیا وظیفه ای داریم، آن وظیفه ایجاب می کند که به این سازمان بگوئیم: این ارزیابی که بشکل گزارشی غیر رسمی، ارائه می شود، برای آنست که افرای در باره خطر ایران، وضعیت خطرناکی را پدید نیاورد و امریکا نقشی در ایجاد آن و بی آمدهایش، نیابد. نخست وزیر اسرائیل، نتان یاهو در سال ۲۰۰۹، با پزیدنت باراک اوپاما در کاخ

چرا جباران نمی پذیرند که..!:

دیک چنی، رئیس و معاون رئیس جمهوری پیشین، با موفقیت ایستادگی کرد.

● دمپسی، مولن نیست: در حکومت بوش، مولن قویا استدلال می کرد که توجیهی برای «جنگ پیشگیرانه» بر ضد ایران وجود ندارد. چنین جنگی بهائی سخت سنگین بر دوش امریکا خواهد نهاد. او هر کار توانست برای جلوگیری از بعمل در آمدن فکر جنگ با ایران به عمل آورد.

مولن، در شمار افسران ارشدی بود که به بوش و دیک چنی فشار می آوردند گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا که در ۲۰۰۷ تهیه کرده بودند را انتشار دهند. همان گزارش که می گفت ایران از اواخر ۲۰۰۳، ساختن بمب اتمی را رها کرده است. آن گزارش چوبی بود که لای چرخ جنگ با ایران گذاشته شد. همانطور که شما می دانید آن گزارش، برغم تقلا برای بی اعتبار کردنش، همچنان معتبر است.

بوش، در خاطرات خود، می نویسد که آن گزارش، دست او را برای اقدام نظامی بر ضد ایران بست. در ژانویه ۲۰۰۸، بوش برای گفتگو با سران اسرائیل به این کشور رفت. آنها نیز از گزارش سخت مصعبانی بودند. بوش در خاطرات خود می نویسد: «اما بعد از گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا، من چگونه می توانستم اقدام نظامی برای از بین بردن تأسیسات اتمی کشور را توجیه کنم که جامعه اطلاعاتی امریکا می گویند برنامه اتمی آن، برنامه تولید بمب اتمی نیست».

● واپسین شانس اسرائیل تا امروز: گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا اسرائیل را از پی گیری سعی خود باز نداشت. در اواسط سال ۲۰۰۸، آنها کوشیدند، پیش از آنکه دوران ریاست جمهوری بوش و دیک چنی به پایان رسد، جنگ با ایران را به راه اندازند. آن زمان، در یاسالار مولن با حمایت بوش (و بدون حمایت دیک چنی) به اسرائیل رفت تا به رهبران اسرائیل بگوید در صورت حمله آنها به ایران، از حمایت خود به خودی امریکا برخوردار نخواهند شد. بنا بر قول مطبوعات اسرائیل، مولن تا آنجا پیش رفت که به رهبران اسرائیل اخطار کند فکر تکرار حمله ای از نوع حمله به کشتی جنگی آزادی در ۸ ژوئن ۱۹۶۷ که در آن، ۱۷۰ تن کشته شدند، را به ذهن خود راه ندهند.

آن حادثه را حکومت پزیدنت جانسون و کنگره و نیروی دریائی امریکا، از مردم امریکا مخفی کردند. آن حادثه به اسرائیل این درس را داد که می توانند دست به قتل نیز بزنند و مطمئن باشند که واقیتهای سیاسی امریکا، مانع از آن می شود که دولت امریکا جانب را بروی خود آورد. اما اخطار مولن به سران اسرائیل حالی کرد که از این پس، اغماض نخواهد شد.

● تا زمانی که مولن رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا بود، در علن، درباره پی آمدهای ناخواسته هرگونه جنگ با ایران سخن می گفت. ما اطمینان داریم تا روزی که بازنشسته شود، اما از یادآوری این پی آمدها به شما دریغ نکرده است. به شما خاطر نشان کرده است که همان پی آمدهای ناخواسته که جنگ با عراق بیار آورد، جنگ با ایران بیار خواهد آورد.

مولن به اسرائیلی ها نیز هشدار داده است: در ماه فوریه سال ۲۰۱۱، نقشه در دست، به اسرائیل بازگشت. بمحض ورود، در علن، گفت: حمله نظامی به ایران «مشکلی بزرگ، بزرگ، برای همه ما پدید می آورد». وقتی او به واشنگتن بازگشت، اطمینان خاطر را نداشت. می ترسید اسرائیلی ها اخطار او را جدی نگرفته باشند...

● در ۲۰۰۸، در اواخر ماه ژوئن، بعد از آنکه مولن مطمئن شد اسرائیل فکر جنگ پیشگیرانه با ایران را کنار گذاشته است، دست بکار اتخاذ و اجرای تدابیری شد که تحریک و تحریک متقابل کار را به جنگ نکشاند و این با آن حادثه سازی، موجب شعله ور شدن آتش جنگ نگردد. او هشدار داد که ایران می تواند تنگه هرمز را ببندد و

البته اطمینان داد که امریکا می تواند آن را باز کند. و باز البته او می دانست که باز کردن تنگه هرمز آسان نیست.

● در ۲ ژوئیه ۲۰۰۸، در کنفرانس مطبوعاتی، مولن پیشنهاد مذاکره نظامی با نظامی با ایران را داد و افزود موجب درک متقابل بهتر ایران و امریکا می شود. اما او این پیش نهاد را بی گرفت. احتمالاً دیک چنی به او دستور داده است، پیشنهاد خود را پی نگیرد.

بدین سان، در روزهای آخر ریاست خویش بر ستاد مشترک که او آماده بازنشسته شدن در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱، می شد، خطر بسته شدن تنگه هرمز فکر مولن را به خود مشغول کرده بود. ۱۰ روز پیش از بازنشسته شدن به دایره مطبوعاتی ستاد ارتش، گرانی خود را از این که ایران و امریکا از سال ۱۹۷۹ بدین سو، روابط رسمی ندارند، ابراز کرد: «حتی در تاریک ترین روزهای جنگ سرد، ما با اتحاد شوروی ارتباط داشتیم... ما با ایران صحبت نکرده ایم. بنا بر این، ما یکدیگر را درک نمی کنیم. اگر اتفاقی روی دهد، به احتمال بسیار قوی، حاصل محاسبه غلط خواهد بود».

● آنچه اینک در خلیج فارس در جریان است، بازی با آتش است. حضور نیروی دریائی امریکا در خلیج فارس و حضور نیروهای دریائی امریکا و ایران در تنگه هرمز، احتمال وقوع حادثه ای که منجر به جنگ گردد را قوی کرده است. چرا که تحریک و تحریک متقابل بسا مهار امور را از دست دو طرف بیرون می برد.

● بی آمدهای ناخواسته: در بحبوحه مبارزات ریاست جمهوری خود، در تابستان ۲۰۰۸، سا گزارش روزنامه تکار و تحقیق گری که سیمور هرش است را نتوانده اید. او گزارش کرده بود که مقامات حکومت بوش در ژانویه ۲۰۰۸، در دفتر دیک چنی، معاون رئیس جمهوری، اجتماع کردند در باره حادثه برخورد میان زورق های جنگی ایران و کشتی جنگی امریکا در تنگه هرمز، گفتگو کنند. در آن اجتماع، بحث بر سر جنگ با ایران بوده است.

هرش می نویسد: در آن اجتماع، حدود ۱۰ ایده در باره چگونگی جنگ با ایران، موضوع بحث شدند. یکی از آنها که بیش از همه نظر مرا به خود جلب کرد، این فکر بود: چرا ما چهار پنج زورق جنگی هم شکل و رنگ زورقهای ایران تهیه نکنیم و آنها را مسلح کنیم و در وقت مقتضی، یکی از آن زورقها به تنگه هرمز نرود و شروع به تیراندازی به کشتی های ما نکند؟ چند نوبت نیز ممکن است کشته شوند اما دست آویز لازم برای جنگ با ایران، ساخته شده است...

● و حالاً، پرونده شرکت ایران در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ ساخته می شود: این بار، در حکومت شما، «فراریان ایرانی» و نه فراریان عراق. ژرژ دانیل، قاضی فدرال ماهانان را قانع کرده اند که رأی بدهد که ایران و حزب الله با القاعده در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، همدست بوده اند.

در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱، در پایان رسیدگی به شکایت قربانیان ترورهای ۱۱ سپتامبر، دانیل مدعی شد که ایران تجهیزات در اختیار القاعده گذاشته است و ایران را به پرداخت ۱۰۰ میلیارد دلار محکوم کرد.

● با وجود سباه کردن چهره ایران در همه جای امریکا، دیگر نباید تعجب کرد از این که نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل باور کرده است برک های برنده در دست دارد: از حمایت قوی کنگره امریکا برخوردار است، وسائل ارتباط جمعی اسرائیل بطور وسیع حمایت می کنند و دادگاههای امریکا نیز ایران را محکوم می کنند. پس او، در این ایام که ایام مبارزات انتخابات ریاست جمهوری امریکا است، دستش برای اقدام باز است.

ما می دانیم که شما همه روز با نتان یاهو، ارتباط و گفت و شنود دارید. اما ما امریکائی ها و بدوئی گویای رفتار او را با رئیس جمهوری امریکا - که در تلویزیون

اسرائیل پخش شد - هرگز ندیده ایم. در آن ویدئو، نتان یاهو بخود می بالد از این که ییل کلیتون را فریب داده و به او باورانده است که موافق قرارداد صلح اسلو (میان اسرائیل و فلسطین) و در کار اجرای آنست. درحالی که در کار پاره کردن آن قرارداد بوده است. رفتار نسبت به امریکائی که چنین آسان، تحت نفوذ اسرائیل قرار می گیرد، تحقیر آمیز است. نتان یاهو می گوید: «امریکا چیزی است که آسان می توان به آن جهت داد. به راه راست بردش... آنها به راه ما نمی روند... ۸۰ درصد امریکائی ها حامی ما هستند. این تا معقول است».

سرمقاله نویسنده اسرائیلی، گیدون لوی می نویسد: «ویدئوی نتان یاهو را یک آر تیست هدایت کننده ای نشان می دهد که ... فکر می کند واشنگتن را در جیب خود دارد و هر طور بخواهد امریکا عمل خواهد کرد». امری که واقعیت دارد در طول سالها، این رفتار اسرائیل تغییر نکرده است.

● در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۱، روزنامه واشنگتن تایمز که جانبدار اسرائیل است، سرمقاله ای با عنوان «زمان حقیقت تهران فرارسیده است»، نوشت: ملاها در تنگه هرمز دارند با آتش بازی می کنند. بعد از اینکه شرحی می دهد که چگونه نیروی دریائی امریکا نیروی دریائی ایران را یک لقمه می کند و می بلند، می نویسد: «پاسخ درخرو به تهدید به بستن تنگه هرمز حمله هوائی به تأسیسات نظامی و محلهای اقامت سران رژیم در همه جای ایران است. بحران باید دست آویز اقدام بین المللی بر ضد برنامه اتمی ایران بگردد».

بدون تردید مشاوران شما به شما گفته اند که تغییر رژیم ایران هدف غائی اسرائیل است.

* توصیه ها:

- ۱- هرچه زودتر دستور انتشار واپسین گزارش سری سازمانهای اطلاعاتی امریکا در باره برنامه اتمی ایران را صادر کنید. گزارش پیشین مرتب به روز شده است. واپسین به روز شده گزارش باید انتشار یابد. شما می دانید که این سازمانها با همه سخت کوشی، اطلاعی دال بر وجود یک برنامه تولید بمب اتمی را نیافتند... بوش به استناد یک گزارش دروغ به عراق حمله کرد. بگذارید موضع شما را یک گزارش راست و شرافتمندانه تعیین کند.
- ۲- دستور اجرای پیشنهاد دریاسالار مولن، در کنفرانس مطبوعاتی ۲ ژوئیه ۲۰۰۸، در باره گفتگوی نظامی با نظامی برای درک متقابل بهتر ایران و امریکا از یکدیگر را صادر کنید.
- ۳- مشاورانی را برای خود برگزینید که دنیای واقعی را بهتر می شناسند و مشاوران کنونی را با آنها جانشین کنید. و مطمئن شوید که مشاوران جدید تنها به امریکا دلبسته اند.
- ۴- یابانه ای رسمی صادر کنید حاکی از این که حکومت شما از حمله نظامی اسرائیل به ایران حمایت نمی کند. روشن بگردانید که بعد از ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱، امریکا دیگر از لحاظ فنی مسئول دفاع از قلمرو هوائی عراق نیست. شما به واحدهای هوائی امریکا در منطقه دستور داده اید هر هواپیمائی که وارد قلمرو هوائی عراق شود، سرکون کنید.
- ۵- در سال جدید به چشم اندازی عادلانه بیاندیشید: نه تش های بیشتر که تش های کمتر در منطقه خلیج فارس.

کاری باید کرد که ایران نتواند بگوید بله!:

* نوشته از پل ار. پیلاز است که بمدت ۲۸ سال در سیا، تحلیلگر بوده و تحلیلگر ارشد گشته است و اینک استاد در دانشگاه ژرژ تاون است. نوشته او در ۳۱ دسامبر انتشار یافته است:



این طور می نماید که رویارویی جاری امریکا و ایران، بطور اجتناب ناپذیر به جنگ می انجامد. درست مانند رویارویی امریکا با عراق در ۱۰ سال پیش که حمله امریکا به این کشور را بیار آورد. به یقین، امتیازها که ایران بدهد غرب را راضی نمی کنند:

● فکر کنید که شما مشاور رهبر عالی ایران، آیت الله علی خامنه ای هستید و به این نتیجه رسیده اید که مجازاتها و دیگر فشارها بر ایران، همان اثرهایی را دارند که غرب در نظر داشته است. یعنی طرز فکر کسانی را تغییر می دهند که سیاست ایران در زمینه اتمی را اتخاذ می کنند.

شما که مشاور هستید به این نتیجه رسیده اید که فشارها به اندازه کافی به منافع ایران زبان رسانده اند و وقت آن شده است که در سیاست ایران تغییر ایجاد شود تا که فشارها متوقف شوند. شما به رهبر خود، دقیقاً چه مشورتی می دهید؟

در همان حال که در باره این پرسش می اندیشید، به این صرافت می افتید که چندین شرط می باید تدوین کنید تا که پیشهاد شما بلافاصله و قاطعانه، از سوی رهبر و یا دیگرانی که در باره سیاست اتمی نظر دارند، رد نشود.

افزون بر این، توصیه شما هم از نظر سیاسی و هم از نظر روانی باید از سوی رهبر انجام دادنی باشد. برای دیگر تصمیم گیرندگان در این قلمرو و برای مردم ایران نیز، کاری شدنی باشد. می باید شامل مکانسیم رسیدن به تفاهم و یا موافقت با امریکا نیز باشد. چرا که هدف از تغییر سیاست ها و بیان امریکا یکا است.

در این رابطه، شما باید دلیل خوبی در دست داشته باشید بر این که تغییر سیاست ایران، برآستی، به فشار امریکا بر ایران، پایان می بخشد. بعد از این که با دقت درباره اینهمه اندیشیدید، متوجه می شوید تا زمانی که سیاست ها و بیان امریکا همین است که هست، شما نمی توانید چنین توصیه ای به رهبر بکنید. زیرا امریکا به گفتن ایران به آنچه امریکا از او می خواهد را غیر ممکن ساخته است.

● می توان تصور کرد ایران بیانیه صادر کند که بقدر کافی توجه امریکا را به خود جلب کند و در سیاستهای امریکا اثر بگذارد. برای مثال، آیت الله خامنه ای در تلویزیون بگوید: «فشارها بسیار سخت شده اند. لازم است ما راه خود را تغییر دهیم. باید ساتنر نفوذها را متوقف کنیم و ما شروع می کنیم به برپیدن تأسیسات اتمی. ما هر کار دیگر نیز لازم باشد می کنیم تا که فشارها متوقف شوند.»

پرفرض محال که رهبر عالی ایران چنین اظهاراتی را بکند، می توان تصور کرد پاسخ نامردهای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه را به این اظهارات، آنها فریاد رضایت سرخواهند داد و از قدرت امریکا که بنیادهای رژیم ایران را متزلزل کرده است، سخن خواهند گفت. و حالا شما تصور کنید واکنش ها را وقتی امریکا خود تحت فشار یک قدرت خارجی قرار می گیرد.

● یک برنامه اتمی صلح آمیز ایران - تهران می گوید چنین است - از حمایت قوی ایرانیان برخوردار است. هر گونه تغییر در سیاست ایران بر پایه رسیدن به تفاهم با امریکا و غرب، می باید شامل ادامه برنامه اتمی ایران باشد. به احتمال قوی، می باید شامل غنی سازی اورانیوم نیز باشد. ماهه هر گونه تفاهمی باید جزئیات فنی تقشش تأسیسات اتمی ایران را در بر بگیرد. این تعیین جزئیات نیازمند مذاکره نیست. آن سامان دهی که به دو طرف حداقل اطمینان ها را بدهد، می باید موضوع گفتگو شوند. اما آن سامان دهی و این اطمینان ها مشخص نمی شوند. مشخص نمی شوند زیرا امریکا گفتگوها را رها کرده است و سیاست خود در مقابل ایران را در وارد کردن فشار و وضع مجازاتها خلاصه کرده است.

چرا جباران نمی پذیرند که...؟:

امریکا در کار بدیل تراشی و توجیه جنگ به دستگیری «فراریان» کودتا برضد مصدق، تا دست آویز کردن سلاح اتمی:

بدیل تراشی و ضد اطلاعات به قصد بکار بردن الگوی عراق و لیبی در ایران:

* نوشته از روبرت باری به تاریخ ۲ ژانویه ۲۰۱۲ و واجد نکات زیر است:

● هیستری جنگ با ایران حاد شده است. همانند جنگ با عراق، «فراریان» ایرانی که خود را زیر چتر حمایت محافظه کاران جدید قرار می دهند، در توجیه کردن این جنگ، بکار می روند.

تازه ترین نمونه بکار بردن فراریهای ایرانی را، در حکم قاضی فدرال، عیان می بینیم. به استناد قول ایرانیان فراری، او حکم کرده است که ایران در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، شرکت داشته است. قاضی نیازی ندیده است که وکیل از سوی ایران در محکمه حضور داشته باشد و یا به مدرکی استناد کند. وقتی ایران با امریکا رابطه ندارد و دادگاه یک طرفه حکم صادر می کند، از پیش، صدور چنین حکمی قابل پیش بینی است.

● استناد از فراریان، برای ساختن و پراکندن ضد اطلاعات و مستند قرار دادن این ضد اطلاعات و بدیل سازی از آنها، بهمان ترتیب دارد انجام می گیرد که، پیش از این، در مورد عراق بعمل آمده بود. نقش کنگره ملی عراق به رهبری چلبی از هر جهت گویا است چرا که همین نقش را فراریان ایرانی به خدمت درآمده دارند بازی می کنند و برهمان روش جنگ با ایران تدارک دیده می شود:

عراق و ترس دموکراتها از اینکه کسانی جلوه کنند که درجنگ با تروریسم، شل هستند، سبب شد کسانی نقش «گروه فکر» را به خود بدهند و امریکا را بر آن دارند که در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، به عراق حمله کند. تنها در سال ۲۰۰۶ بود که مسلم شد عراق نه اسلحه کشتار جمعی داشته است و نه رژیم صدام با القاعده ارتباط داشته است. کمیته تحقیقی که پزیدنت بوش تشکیل داد به این نتیجه رسید که هیچ مدرک و دلیلی بر وجود اسلحه کشتار جمعی یافت نشد. گزارش کمیته معلوم کرد که «فراریان» تحت الحمایه محافظه کاران جدید، به مقامات اطلاعاتی دروغ گفته اند، بلکه سیاستمداران و وسائل ارتباط جمعی امریکا بر آن نشده اند، در باب راست و دروغ ساخته های این فراریان تحقیق کنند.

● زمینه سازی: بنا بر گزارش سنا رابطه رسمی امریکا با عراقی های در تبعید، از زمان ۱۹۹۱، در ریاست جمهوری ژرژ بوش (پدر) برقرار شده است. همان زمان که پزیدنت بوش قوای صدام را از کویت بیرون می راند و بر آن شد که از مخالفان رژیم صدام حمایت بعمل آورد. در ماه مه ۱۹۹۱، بنا بر احمد چلبی نزدیک شد. او یک عراقی شیعه سکولار بود که از سال ۱۹۵۶ دیگر در عراق زندگی نمی کرد. او یک مخالف راست کردار نبود. با وجود این، او در اردن نیز، بانکدار بود و قلب کرده و فرار کرده بود.

در رین جلسه ای کردند تا سازمانی را پدید آورند. حاصل آن گردهمایی کنگره ملی عراق شد. چلبی رئیس و سختکوی آن شد. ● اما چلبی زود با مقامات سیا رابطه برقرار کرد و آنها را به پیراه برد. آنها از چند و چون اطلاعات او و جزئیات و لایه گری او در کنگره و امتناع سرسختانه او از کار گروهی، شکایت داشتند. چلبی نمی خواست نقش آلت فعل سیا را بازی کند و می خواست یک رهبر سیاسی مستقل به حساب آید. باوجود این، او و گروهش با گرفتن پول از امریکا موافق بودند.

بنا بر گزارش سنا، با پوهانی که چلبی و کنگره ملی او از امریکا می گرفتند، برضد صدام، کارزار تبلیغاتی به راه انداختند و «اطلاعات» در باره ارتش عراق را در اختیار سیا گذاشتند.

● دو کار تبلیغاتی و جاسوسی که کنگره ملی انجام می داد، در سیا، بابت روابط چلبی و کنگره ملی با دولت شیعه ایران، تگرانی پدید آورد. سرانجام سیا به این نتیجه رسید که چلبی بازی دوگانه می کند. او به دروغ به ایران اطلاع می داد که امریکا خواستار کمک ایران در عملیات برضد صدام و رژیم او است.

بنا بر گزارش سنا، چلبی پیام دروغی از قول کاخ سفید ساخت و آن را به یک مقام اطلاعاتی ایران در شمال عراق داد. او برای ساختن این پیام دروغ، از کاغد ماری کردار شورای امنیت ملی امریکا، استفاده کرد. چلبی تکذیب میکند.

● انقلاب اسلامی: چه اندازه شبیه است به پیامهای ساختگی از قول کارتر به خمینی و از قول سناتور کندی به خمینی.

● در دسامبر ۱۹۹۶، مقامات حکومت کلبیتون بر آن شدند به روابط سیا با کنگره ملی عراق پایان دهند. ژرژ نت، رئیس سیا، در کمیسیون اطلاعات سنا، گفت: چنان اعتماد به این گروه از دست رفته است که دیگر هیچگاه سیا با این گروه سرو کار نخواهد داشت.

جمهوری امریکا شد و عراق مرکز توجه او و حکومتش گشت. این شد که کنگره ملی عراق فرصت و امکانات بیشتری برای پی گیری طرحها، از جمله جمع آوری اطلاعات در باره رژیم عراق یافت. مسئولیتهایی که کنگره ملی عراق در قلمرو کسب اطلاعات و تبلیغات برعهده گرفته بود، تگرانی های وزارت خارجه امریکا را برانگیخت. اما شورای امنیت ملی مداخله کرد و مانع از آن شد که وزارت خارجه کمپها به کنگره ملی را قطع کند.

● بنا بر گزارش سنا، شورای امنیت ملی امریکا اجرای عملیات کنگره ملی را موکول کرد به کنترل آن از سوی وزارت دفاع امریکا که محافظه کاران جدید در آن نفوذ داشتند. مقامات سیا به اطلاعات وزارت دفاع امریکا هشدار داد که مأموران اطلاعاتی ایران و بسا سازمانهای اطلاعاتی دیگر در کنگره ملی عراق نفوذ کرده اند. ● اما هشدارهای سیا مانع از آن نشد که وسائل ارتباط جمعی امریکا با شورای امنیت ملی همکاری کنند. وسائل ارتباط جمعی از ضد اطلاعات فراریان عراقی اشباع شدند. «فراریان» بر گرد کنگره نیز حلقه زدند. اعضای کنگره نقل قول از تبلیغات کنگره ملی عراق را، واجد امتیاز سیاسی، بهنگام سخن گفتن از خاورمیانه و مسائل آن، می دانستند. محافظه کاران و محافظه کاران جدید از انتشار خبرهای منفی در باره رژیم صدام سود می جستند. گروه های مدافع حقوق بشر نیز، بر ضد دیکتاتور عراق فعال شدند.

انگشت شمار روزنامه نگارانی که می کوشیدند کار حرفه ای خود را انجام دهند، صدایشان به گوشها نمی رسید. یک تحلیل گر سیا که اجماع بر سر مجهر بودن عراق به سلاح کشتار جمعی، را بی مبنا می خواند، می باید منتظر توبیخ می شد... تب جنگ امریکا را گرفته بود و شورای امنیت ملی نیز آن را تشدید می کرد.

● منابع: مقامات اداره اطلاعات وزارت دفاع به کمیسیون سنا گفتند که وولسی Woolsey (رئیس اسبق سیا) بود که آنها را با «فراریهای» عضو کنگره ملی عراق در ارتباط قرار داد. و آنها از سلاح کشتار جمعی که صدام دارد و ارتباطش با ما سخن گفتند. و وولسی گفت به یاد نمی آورد که چنین کرده باشد.

بنا بر گزارش کمیسیون اطلاعات سنا، در بررسی «منبع اول»، ۲۵۰ گزارش اطلاعاتی سری، بررسی شدند. دو گزارش از آنها مبداهای مشفق تروریست ها در ۳۰ کیلومتری جنوب بغداد را توصیف می کردند که تروریستهای افغانی و پاکستانی و فلسطینی، تعلیم می دیدند. بنا بر گزارش، «بسیاری از عراقی ها باور کرده اند که صدام حسین توافقی با اسامه بن لادن، به عمل آورده است. بنا بر این توافق، رژیم صدام از القاعده، در عملیاتش بر ضد امریکا، پشتیبانی می کرده است.

بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، اطلاعات از منبع اول و اطلاعات حاصل از «فراریان عراقی»، شروع کردند به انتشار یافتن در وسائل ارتباط جمعی امریکا. واشنگتن پست در مقاله خود بتاريخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۱، زیر عنوان «در باره عراق چه می دانیم»، از انبوه اسناد حاکی از حمایت مالی از تروریستها و تعلیم آنها در خاک خود نوشت. منبه هو گلند، نویسنده مقاله، «فراری»، بنام صحیح خلیفه خداداد و دیگری یک مأمور سابق اطلاعات (مخابرات) عراق پناهنده به ترکیه که نامش را نمی توان برد، بودند. هو گلند سیا را مورد انتقاد قرار داد که چرا بطور جدی در پی یافتن ارتباط رژیم صدام با تروریستها و ترورهای ۱۱ سپتامبر نبوده است. پس از واشنگتن پیس نوبت به نیویورک تایمز رسید که به استناد قول این دو، شرحی را انتشار دهد.

بنا بر این داستان، ۴۰ تا ۵۰ فعال اسلام گرا در میدان مشق سلمان در عراق تعلیم دیده اند. به آنها هواپیما ربانی بدون دانش اسلحه را نیز تعلیم می داده اند. مجله تایم ... نیز در بخش ضد اطلاعات شرکت کردند. مطبوعات و دیگر وسائل ارتباط



جمعی، با یکدیگر، به رقابت نیز برخاستند. در این جا، نویسنده نمونه‌هایی از این رقابت‌ها را نقل می‌کند.

● داستان میدان شوق صدام یکی از بسیار ضد اطلاعات محصول کنگره ملی عراق بود. هدف از ساختن و پخش آنها توسط وسائل ارتباط جمعی آمریکا، توجه جنگ با عراق بود. دیرتر، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا دروغ بودن این داستانها را برملا کردند. بنا بر گزارش کمیسیون اطلاعات که بعد از وقوع جنگ به عمل آمد، اداره اطلاعات ارتش آمریکا، در ۲۰۰۶، پی برد ایجاد پارک صدام بعد از جنگ ۱۹۹۱، دروغ بوده است و ماجرای پشتیبانی رژیم صدام از تروریسم بین المللی نادرست بوده است. این اداره در پی یافتن منبع این ضد اطلاعات شد و دانست که بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ساخته شده اند و «فراری» های عراقی آنها را ساخته اند.

● با موج همسو شدن و رفتن: پیش از شروع جنگ با عراق، سیا مقاومت با کنگره ملی عراق را سخت یافت. زیرا این «فراری» ها از حمایت کاخ سفید برخوردار بودند. از این رو، بسیاری از تحلیل گران سیا با موج همسو شدند. با رجوع به «منبع یک» سیا گزارشی تهیه کرد و همه دروغ در باره قصرهای صدام و سامانه زندانها و تسلیم تروریست در این مکان ها و کارخانه های پتروشیمی عراق که بکار تولید اسلحه شیمیایی مشغولند و قاچاق. تنها تحلیل گران اداره اطلاعات وزارت خارجه نسبت به این گزارشها مشکوک بود. زیرا منبع یک را معتبر نمی دانست. بعد از اشغال عراق بود که سیا به ساختگی بودن اطلاعات منبع اول، بطور کامل پی برد. بنا بر گزارش کمیسیون اطلاعات سیا وقتی از آن منبع خواسته شد محلهای تأسیسات اتمی و... نشان دهد، حتی یک محل را نیز نتوانست نشان بدهد...

● منبع دوم از تولید سلاح بیولوژیک خبر داد. سیا نظر کارشناسی داد که منبع دوم، پیش از ارتباط با دوا بر اطلاعاتی غرب، با کنگره ملی عراق در ارتباط بوده است و اطلاعاتی که می دهد معتبر نیست. با وجود این، اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا گزارشهای منبع دو را هیچگاه بی اعتبار ندانست.

منبع دو یکی از چهار منبع انسانی بود که کلین باول، در اظهارات ۵ فوریه ۲۰۰۳ خود در شورای امنیت، به اطلاعاتشان استناد کرد. وقتی پرسیده شد چگونه «اطلاع سازها»، در اظهارات مهم وزیر خارجه آمریکا، منابع او گشته اند، یک تحلیل گر سیا که در تهیه سخنرانی باول شرکت داشته است، پاسخ داد: ما نگرانی را نیز از یاد بردیم... فکر نمی کنیم که به یاد می آوردیم زمان چگونه می گذرد. ناظر سیا افزود: ما نسبت به منابع تردید داشتیم و نگران بودیم اما زمانی شد که همه چیز را از یاد بردیم.

● فراریان برهم افزوده می شدند: منبع پنجمی نیز پیدا شد. منبع ها از هر سو به سیاست سازان آمریکا، «اطلاعات» می دادند. برای مثال، منبع پنجم مدعی شد که اسامه بن لادن برای دیدار با صدام حسین به بغداد رفته است. و «منبع ششم» مدعی شد مردم عراق به هیجان آمده اند و در انتظار حمله آمریکا به عراق هستند. بیشتر از این، منبع مدعی شد که عراقیها این نیاز که بعد از اشغال عراق، آمریکا کشور را مهار و اداره کند را درک می کنند.

در اوایل فوریه ۲۰۰۳، زمانی که نقشه نهایی حمله به عراق تهیه می شد، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا «منبع هژدهم» نیز پیدا کردند. برخی از تحلیل گران بر این نظر بودند که سر فخ این منبع ها در دست کنگره ملی عراق است. این منبع ها فراوان اطلاعات می ساختند و در اختیار می نهادند...

● منابع دیگر عراقی که ارتباط مستقیم با کنگره ملی عراق نداشتند، اطلاعات مشکوک می دادند. از جمله نام کند Curve Ball را در اختیار گذاشتند که تأسیسات متحرک تولید اجزای سلاح بیولوژیک را می شناساند. تیلور در ماهلر، رئیس بخش سیا در اروبا، گفته است (لوسی آنجلس تایمز ۲ آوریل ۲۰۰۳) او مکرراً در باره Curve Ball گزارش دریافت می کرده است. اطلاع مستقیم با Curve Ball میسر نبود. به استناد قول منبع

چرا جباران نمی پذیرند که..!؟

بانیان کودتا بر ضد مصدق و مسببان وضعیت امروز ایران، به سلاح اتمی نقشی را داده اند که در واقع ندارد و نیاز به الگو در جهان امروز:

* نویسنده مقاله وینسلو ماریس، نویسنده کتابهای بسیار، از جمله کتابی است که در آن روش زیستن انسانها بدون جنگ را تشریح کرده است. نوشته او در ۵ ژانویه در سایت کنسرسیوم انتشار یافته و واجد نکات زیر است:

● در سال انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از سیاستمداران امروز و نگرانی ما در انتخاباتی شرکت دارند و برخی در جنگ طلبی بر ضد ایران، بر یکدیگر سبقت می گیرند. کمتر کسی می پرسد سهم آمریکا در ایجاد چنین رابطه آشفته دو کشور چیست.

رفتار آمریکا در زمانی دراز پیش از این، یکی از عوامل وضعیت امروز و نگرانی ما در باره برنامه اتمی ایران است. آمریکا و انگلستان بر ضد حکومت مصدق که بطور دموکراتیک بر سر کار بود، در ۱۹۵۳، کودتا کردند. از آن زمان، دست آویز برای کودتا، ترس از نفوذ کمونیسم و بی آمدنهای ملی کردن صنعت نفت بود.

پیش از کودتای سیا و براندازی حکومت محمد مصدق و استقرار دیکتاتوری شاه، شرکتهای نفتی آمریکا سهم ناچیز از نفت ایران را در اختیار داشتند. اما از آن پس، سهم زیادی (۴۰ درصد) در نفت ایران پیدا کردند. سهم این شرکتهای از کودتای که نقش استخراج می شد، بیشتر شد.

از زمان گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران، از ۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، وخامت بار شدن روابط سرعت گرفت. دینامیک تقریباً همان دینامیک ۶۰ سال پیش، زمان کودتا برای تصرف نفت و گاز ایران بود. ترس از سلطه ابر قدرت، از رقابت تسلیحاتی تا برانگیخته شدن به تولید بمب اتمی، را بار آورد.

● رهبران ایران زود دانستند که رژیمهای صدام حسین و قذافی متزلزل هستند. زیرا آمریکا و دوستانش تکران انتقام گیری این دو رژیم با بکار بردن سلاح اتمی نبودند. هر چند بوش، رئیس جمهوری آمریکا و بلر نخست وزیر انگلستان، با این ادعا که صدام در کار ساختن بمب اتمی است به عراق حمله نکردند.

همگان می کوشند خود را با آن تطبیق دهند، اینست که در همان حال که هزاران سازمان بسا میلیونها ساعت وقت صرف فعالیت برای صلح می کنند، بعنوان شهروند آمریکا مالیات نیز می دهند و با دولت این پول را صرف جنگ در ویتنام و عراق و افغانستان و بسا در ایران می کنند.

● این الگوی رفتاری، رفتار فردی هر یک از ما را نیز توضیح می دهد. انسانها به دنیا می آیند و زندگی می کنند و از دنیا می روند و الگوی رفتاری از این نوع دارند. رهبران معنوی گذشته و حال، ما را به رفتار نوع دیگری می خوانند. به ارزشهای دیگری می خوانند تا که ما همه زندگان روی زمین، اینهمانی بجوییم و دنیائی بیابیم که همه برای یکی و یکی برای همه کار کنند و همه خود را فرزندان زمین بدانند.

● بسیاری از ما، چه در مقیاس بین المللی و خواه در مقیاس جامعه خود، بکار بردن این ارزشها را، ضرور می دانند. ما آنها را ساده لوح می خوانیم. ما رفتار عقلانی را رفتاری می دانیم «واقعیت گرا». از این دید، سپردن اختیار هزاران کالاهک اتمی را به کسی که بطور دموکراتیک انتخاب شده است، کاری عاقلانه و قرار گرفتن همان اسلحه در دست یک دیکتاتور، غیر عاقلانه

می بنداریم. و از یاد می بریم اثر این سلاحها را وقتی بکار می روند، بر محیط زیست و بر انسانها از کوچک و بزرگ. غافلیم از این واقعیت که فرقی نمی کند که بکار برنده منتخب مردمی باشد و یا یک دیکتاتور.

● ما داشتن اسلحه اتمی را به نیازمان به امنیت توجیه می کنیم. در همان حال، دیگران نه تنها این حق را ندارند بلکه مجهز شدنشان را به سلاح اتمی غیر قابل قبول و بیاتر قصد تجاوز می شماریم. برغم این الگوی رفتاری، اسلحه اتمی از لحاظ استراتژیک، بکسره بی مصرف شده اند. این واقعیت را مقامات عالی رتبه پیشینی چون هانری کیسینجر و سام نان و ژرژ شولتز و ویلیام پری، تشریح و ثابت کرده اند.

● با اینهمه، میت رومنی نامزد ریاست جمهوری عوام فریب از حزب جمهوریخواه آمریکا، حفظ امنیت آمریکا را در گرو سلطه کامل آمریکا بر لحاظ تسلیحاتی می داند. و یا نامزد دیگر، ریک ساتروم عصبانی است از این که باراک اوباما بیشتر از این بر ضد ایران نمی کند. باراک اوباما نیز زیر فشار، برای حفظ موقعیت خود، در کشتن از پیشرفته ترین تکنولوژی ها استفاده می کند.

● داشتن اسلحه اتمی، بالقوه یا بالفعل، در برخوردها نقش پیدا کرده است. ترسی که اساس رفتارهای سیاسی گشته است، مانع از آن می شود که طرفهای رابطه، وضعیتی را تغییر دهند که ایستا نیز نیست. بیشتر و بیشتر ملتها این سلاحها را بدست می آورند و احتمال اشتباه و یا استفاده عمدی از این سلاحها، (البته کاربرد بجا و صحیح ندارند)، دائم، قوی تر می شود.

وجود این الگوی رفتاری، دولتها را، بخاطر عدم تفاهم و یا سوء تفاهم، در برابر یکدیگر قرار داده است. پنداری استعمال اسلحه اتمی، با بیار آوردن فاجعه ای جهان شمول، پیروز و شکست خورده برجامی گذارد. الگوی رفتاری جدیدی که دارد پدید می آید و شهروندان فعال در همه جامعه ها هستند که بر ضد جنگ، الگوهای شخصی و محلی می شوند که بدون نیاز به خشونت و جنگ، مسائل را در درون جامعه و در بیرون، رابطه با جامعه های دیگر، حل می کنند.

این تنها راهی است که به امنیت واقعی می انجامد. منبع آن عمل به ارزشهای طلایی است که در همه ادیان بزرگ وجود دارند. دست آوردهای دانش روانشناسی نیز همین راه را پیش پای ما انسانها می گذارند.

● در ۱۹۶۴، اریک اریکسون، تحلیل گر پیرو فروید تکران اسلحه اتمی بود و همگان را فرا می خواند قاعده طلایی را، در صحنه بین المللی بکار برند: ملتهای امروز، بنا بر تعریف، از لحاظ تغییر سیاسی و فنی و اقتصادی همانند هستند. هر یک از آنها انسجام نیز دارند. خود را جامعه ای از افراد می دانند. بنا بر این، می توانند متقابلاً حقوق یکدیگر را رعایت کنند. تنها بدیل رقابت تسلیحاتی، کوشش برای فعال کردن اشتراک تاریخی است. این کوشش هر یک از آنها را، در رشد تاریخشان و نیز رشد کنونیان در سمت و سوی هویت مشترک در آینده، بکار می آید.

● در جهان خطرناکی که، ۹ کشور بمب اتمی دارند و هر یک سیاستی را در پیش گرفته است که توجیه هر یک با توجیه دیگری مختلف است، این امر، که کشور دهمی نیز این بمب اتمی را پیدا کند، واحد اهمیتی نیست. آنچه مهم است اینست که مردم دنیا با روحیه و قصد خوب، بر اساس تفاهم مشترک نسبت به شری که جنگ، بخصوص جنگ اتمی است، دست بکار استقرار صلح پایدار در جهان بگردند.

● ۸۰ میلیون شهروند ایران همان حق را بر پیشرفت و آزادی دارند که بیشتر امریکائیان از آن برخوردارند و بسیاری از آنها زندگی خود را بخاطر انداخته اند برای این که این آزادی و رشد را بدست آورند. هر گاه ابرقدرتی که آمریکا است بر آن شود که از راه برقراری تفاهم میان مردم آمریکا و

مردم ایران، (و دست شستن از سلطه جوئی بر ایران !!) می تواند امنیت ایران را استحکام بخشد و امنیت ما امریکائیان را نیز تقویت کند. کاری که از تهدید ایران به جنگ بر نمی آید.

وزیر دفاع آمریکا: ایران هنوز تصمیم نگرفته است بمب اتمی بسازد و اگر ایران تنگه هرمز را ببندد:

در ۸ ژانویه ۲۰۱۲، آسوشیتدپرس گزارش کرده است:

● ایران می گوید تأسیسات غنی سازی اورانیوم فوردو واقع در نزدیکی قم را به راه انداخته است. خبر را روزنامه کیهان ارگان سخت سران رژیم داده است.

● لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا می گوید: ایران اسباب تولید بمب اتمی را فراهم می آورد تا روزی آن را بسازد. اما هنوز این بمب را نساخته است. او خواستار ادامه دادن به فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی شد تا که تهران قدم در راه تولید بمب اتمی بردارد.

● پانتا با اقدام نظامی یک جانبه اسرائیل بر ضد تأسیسات اتمی ایران مخالفت کرد. او گفت این عمل ایران را بر آن می دارد که انتقام آن را از قوای آمریکا در منطقه بگیرد. ما با اسرائیل، در باره برنامه اتمی ایران، هدف مشترک داریم. بنابراین بهترین کار اینست که با یکدیگر همکاری کنیم.

● پانتا این سخنان را در تلویزیون CBS، در برنامه «در برابر ملت» گفته است. او توضیح داد که ایران هنوز تصمیم نگرفته است بمب اتمی بسازد. تنها در کار ایجاد صنعت و تدارک دانش و فن لازم برای تولید است. با آماده شدن اسباب، تنها تصمیم رهبران اتمی می ماند. اگر تصمیم ساختن بمب اتمی بگیرند، قدم آخری نیز برداشته خواهد شد.

● در ماه دسامبر ۲۰۱۱، پانتا در مؤسسه بروکینگز گفته بود: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران اجرای برنامه اتمی ایران را حداکثر برای یک یا دو سال به تأخیر می اندازد. اما بی آمدهای ناخواسته بیار می آورد. از جمله افزایش حمایت بین المللی از ایران و احتمالاً انتقام گیری ایران از قوای آمریکا مستقر در خاورمیانه.

● در برنامه «در برابر ملت»، ژنرال مارتین دمسی، رئیس ستاد ارتش آمریکا که همراه با وزیر دفاع در برنامه شرکت کرده بود، گفت: من می خواهم ایرانیان باور کنند که حمله نظامی آمریکا به تأسیسات اتمی آنها، این تأسیسات را نابود خواهد کرد. من مطلقاً می خواهم ایرانیها باور کنند که در صورت حمله آمریکا، این تأسیسات نابود خواهند شد.

● پانتا حمله نظامی پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران را رد نکرد. او گفت فشارهای سیاسی و اقتصادی می باید ادامه یابند تا اطمینان حاصل شود که ایران اقدام به تولید بمب اتمی نخواهد کرد. اگر ایران شروع به تولید بمب اتمی کند، آمریکا اقدام خواهد کرد. ایران باید بداند هر گاه قدمی بطرف تولید بمب اتمی بردارد، آمریکا، برای متوقف کردنش، وارد عمل می شود.

● ژنرال دمسی گفت: ایران اگر تصمیم بگیرد، توان نظامی برای بسن تنگه هرمز را «برای مدتی» دارد. اما آمریکا اقدام به بازگشائی آن خواهد کرد. ما می توانیم ایران را با شکست روبرو کنیم.

● پانتا گفت: بستن تنگه هرمز واکنش نظامی آمریکا را به بار می آورد. ما کاملاً روشن کرده ایم که آمریکا بستن تنگه هرمز را روا نخواهد دید. این خط قرمز دیگر ما است و اگر ایران بخواهد از آن عبور کند، با حمله نظامی ایران روبرو خواهد شد.

● کارشناسان بر این نظر هستند که ایران تنگه هرمز را نخواهد بست زیرا ضربه ای که به خود ایران وارد می کند، سخت تر از ضربه ایست که به کشورهای دیگر وارد می شود. اما روزنامه خراسان از قول یکی از سرداران سپاه نوشته است که رهبری



تصمیم گرفته است هر گاه نفت ایران تحریم شود، دستور بستن تنگه هرمز را بدهد. سیاستمداران ایران نیز سخنان مشابهی را بر زبان آورده اند.

انقلاب اسلامی؛ بدین سان، مقامهای نظامی آمریکا هم می کوشند رژیم ولایت فقیه را خام کنند و هم تهدیدهای خود را جدی تر می کنند. در برابر، رژیم مافیاهای نظامی - مالی همچنان به تخریب اقتصاد ایران مشغول است. نه تنها بحران دائمی سرمایه گذاریهای تولیدی را غیر ممکن می کند، بلکه صنایع موجود را نیز محکوم به پائین نگاه داشتن سطح تولید و یا تعطیل می کند. در عوض، گرانی دلار عامل دیگری می شود که همراه با آزاد کردن قیمتها (اجرای قانون یارانه ها)، عامل تشدید تورم و سخت شدن زندگی اکثریت بزرگ ایرانیان می گردد:

تحریم نفت و بانک مرکزی و بحران دلار و پدید آمدن فرصتهای رانت خواری باز هم بیشتر:

* بازار ارز: ممکن است قیمت دلار به ۲۰۰۰ تومان برسد:

◀ در ۸ ژانویه ۲۰۱۲، دوپچه وله گزارش کرده است: ارزش ریال ایران روز یکشنبه ۸ (دی) در برابر ارزهای خارجی باز هم کاهش یافت. تلاش های حکومت و مجلس برای کنترل این روند تا کنون بی نتیجه بوده است. در این میان شایعاتی در مورد کناره گیری محمود بهمنی از سمت خود مشهور شده است:

● دلار بدون توجه به قیمت پیشنهادی کانون صرافان (یعنی ۱۴۰۰ تومان) در بازار آزاد ایران معامله می شود. بهای دلار آمریکا در معاملات بازار آزاد ارز کشور در روز یکشنبه (۸ ژانویه/ ۱۸ دی) به هزار و ۶۶۰ تومان رسید. قیمتی که در مقایسه با روز پیش از آن دست کم ۶۰ تومان افزایش نشان می دهد. هر یورو هم در این روز شاهد افزایش قیمت دست کم ۵۰ تومانی بود (۲۱۲۰ تومان). به نوشته ی خبرگزاری های داخلی، به دلیل عدم وجود ثبات در بازار ارز، معاملات تا حد زیادی متوقف شده اند.

● در این میان قیمت سکه طلای طرح قدیم نیز در بازار ایران ۶۲۲ هزار تومان و طرح جدید ۶۲۲ هزار تومان رسیده است.

● سایت های داخلی به نقل از احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی نوشتند که دولت در قبال نوسانات بازار ارز و طلا پاسخگو نیست و «قابل تحمل نبودن بازار ارز، کشور را در آستانه حوادث بدی قرار می دهد».

● روز یکشنبه قرار بود وزیران اقتصاد و صنعت در جلسه غیر علنی مجلس حاضر شوند تا در نشستی با عنوان "نجات اقتصاد ملی" از جمله در مورد آشفتنی بازار ارز و راه کارهای مقابله با آن توضیح دهند. این دو وزیر ظاهراً به دلیل همراهی محمود احمدی نژاد در سفر به آمریکای لاتین در مجلس حاضر نشده اند.

● پایگاه اینترنتی "فراوو" به نقل از محمدرضا باهنر می نویسد که به دلیل غیبت دو وزیر یادشده، «از آقای بهمنی، خزانه دار کل کشور و معاونین وزرا دعوت کردیم تا مباحث را بررسی کنیم و اگر ضرورت داشت جلسه را تمدید کنیم با حضور وزرا در هفته های بعد».

● احمد توکلی، نماینده متقدم حکومت، اما معتقد است که برگزاری جلسه غیر علنی سودی ندارد و باید مقام های دولت در جلسه علنی پاسخگوی پرسش ها باشند. رئیس

چرا جباران نمی پذیرند که..؟:

کردم. صنعت کشور با دلار ۱۷۰۰ تومان نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

انقلاب اسلامی: این امر که صنعت کشور با دلار ۱۷۰۰ تومانی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد اولاً گویای این واقعیت است که این صنعت مستقل نیست و وابسته به واردات است. هر گاه مستقل بود، سود نیز می برد. چنانکه صنعت های ژاپن و چین از پائین بودن نرخ برابری پولهایشان با دلار و یورو، برای صادر کردن بیشتر سود می برند. و ثانیاً گویای این واقعیت است که علت بالا رفتن نرخ دلار، یک دلیل اقتصادی و دست کم سه دلیل سیاسی و روانی دارد: دلیل اقتصادی آن بودجه بزرگ دولت است. دولت این بودجه را خرج می کند و با خرج کردن آن قدرت خرید ایجاد می کند که تولیدی برای جذب آن نیست. برای اینکه تب تورم شدت نگیرد، باید دروازه ها را باز کرد. این عامل همراه است با دو عامل سیاسی و یک عامل روانی: تحریم ها که بر آن خطر جنگ نیز افزوده شده است و نیاز دولت مافیاهای پول بخاطر خالی بودن خزانه دولت. و ترس از بدتر شدن وضعیت و بی ارزش تر شدن پول کشور. این عامل روانی فرآورده آن دو عامل سیاسی است.

اما چرا حکومت به فکر صنایع نیست و تدابیری که اتخاذ می کند و به اجرا می گذارد، ضد فعالیتهای تولیدی است؟ هم به دلیل نیاز استبداد به اقتصاد مصرف محور و هم بخاطر آسان تر شدن سلطه سپاه بر اقتصاد کشور و هم بلحاظ افزایش رانتی که مافیاهای نظامی - مالی از رهگذر خرید از خارج و فروش در داخل، با افزودن افزایش قیمت دلار بر بهای کالاها.

* دلار، بازار عمده فروشها را به هم ریخت/ امتناع از عرضه کالا ادامه دارد:

◀ در ۱۹ دی ۹۰، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: آشفتنی بازار دلار به عمده فروشان و حتی خرده فروشان هم سرایت کرده و مدام، انبکیت قیمت های آنها را به خصوص در مورد کالاهای فله ای که امکان نظارت کمتر مشتری بر آن وجود دارد، تغییر می دهند. گویا آشفته بازار ارز، سراسر گاری با کالاهای مصرفی مورد نیاز مردم را هم ندارد.

بازار تهران، ارزی بی ثبات، تابلوهایی که قیمت ارا به نمی دهند و در نهایت بازاری که نمی داند با نوسانات قیمتی این روزهای بازار دلار چه کند. این سرنوشتی است که آشفته بازار ارز این روزهای تهران، برای کاسبها ساخته است.

وارد بازار بندگان مواد غذایی و عمده فروشان که می شوی، حالتی از رخوت و نگرانی را در چهره بسیاری از آنها می توانی ببینی. دودلی در تعیین قیمت ها فکر آنها را به خود مشغول کرده است. نمی دانند این لحظه که قیمت دلار در بازار بالا می رود قیمت را بالا ببرند، یا دقیقه ای بعد که نرخ پایین می آید، آنها هم قیمت کالاهایشان را پایین بیاورند. این روزگاری است که نوسانات مداوم و حتی لحظه ای دلار در بازار ایجاد کرده است.

سراغ یکی از این بندگان خیابان مولوی می روم تا از اوضاع و احوالش در مورد بازار این روزها بپرسم. او می گوید: هر روز قیمت دلار را در بازار رصد می کنم تا ببینم، بالاخره باید برای آینده خرید و فروش اجناس خودم چطور باید برنامه ریزی کنیم. هم اکنون برخی افرادی که ما از آنها جنس می خریدیم، از فروش کالا به ما خودداری می کنند و یا قیمت های نجومی را از ما طلب می کنند. ما هم نمی دانیم با مشتریان خرده فروش خود چه طور برخورد کنیم. وی ادامه می دهد: اگر جنس را از بازار بفرشیم، باید به دلیل بالا رفتن نرخ دلار، ظرف روزهای آینده همان را گرانتر بخریم و این موجب ضرر و زیان ما می شود. بنابراین دولت هم به این موضوع توجهی نکرده و اجازه جولان قیمت دلار در بازار را می دهد. در همین حال، آقای میانسالی که

برای خرید به این بنگدار مراجعه کرده است، نیز به خبرنگار مهر می گوید: همه از این وضعیت دچار سردرگمی هستیم. امروز برای خرید کالایی مراجعه می کنیم، یک قیمت به ما می گویند و اگر روز بعد بیاییم، یک قیمت دیگر می دهند و دلیل آن را هم نوسانات ارز عنوان می کنند.

وی می گوید: دولت باید برای توقف این روند فکری کند، در غیر این صورت ما هم نمی توانیم به مردم جنس بفرشیم و قلب هم در بازار زیاد می شود. به سراغ یکی دیگر از این بندگان می رویم. او هم با نظر همکار خود موافق است و می گوید: طی هفته های گذشته، حداقل چند بار قیمت تغییر کرده است و برخی ها هم که گویی به خواب زمستانی رفته اند و خبری از آنها نیست، نه سفارش جنسی می گیرند و نه مراجعه ای برای خرید کالا دارند.

وی می افزاید: این وضعیت آشفته، قدرت تصمیم گیری را از ما گرفته است و به خصوص الان که ایام پایانی سال است و باید خرید و فروش رونق یابد، بازار در شوک حاصل از نوسانات ارزی فرو رفته است.

اما به سراغ خرده فروشان هم می رویم، آنهايي که با مردم بیشتر سر و کار دارند و می دانند که در بازار چه خبر است. او می گوید: آثار روانی ناشی از نوسانات نرخ دلار به برخی از مردم به گونه ای منتقل شده است که آنها فکر می کنند اجناس گرانتر می شوند و بنابراین برای خرید کالاهای مورد نیاز خود برای چند ماه آتی اقدام می کنند و به نوعی خود به انبار کالا می پردازد.

او با هشدار نسبت به اینکه این موضوع باعث بر هم زدن عرضه و تقاضا در بازار شود، می گوید: اگر این شیوه به سطح گسترده تری از مردم سرایت کند، به طور قطع تعادل عرضه و تقاضا به هم می خورد و این آفت بزرگی برای بازار است.

وی می گوید: مسئولان در کف بازار نیستند و از وضعیت ناسامان بازار که اثر پذیرفته از نرخ ارز است، خبر ندارند و فکر می کنند که دامنه نوسانات، تنها محدود به ارز است، در حالیکه این طور نیست و قیمت ها رو به افزایش رفته است.

* آیا در صورت تحریم نفت توسط اتحادیه اروپا، چین و ژاپن نیز به ایران پشت می کنند؟:

◀ در ۱۷ دی ۹۰، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: برخی منابع خبری گزارش داده اند که لایه اروپا و آمریکا با رضایت نتیجه رسیده و در صورت تحریم نفت ایران، عربستان سعودی آمادگی دارد جای خالی نفت تهران در بازار جهانی را پر کند. برخی گزارش ها حاکی از آنند که در صورتی که اتحادیه اروپا برای تحریم واردات نفت از جمهوری اسلامی به توافق برسد، چین و ژاپن، دو خریدار بزرگ نفت ایران نیز رفتار مشابهی را در مورد واردات نفت از جمهوری اسلامی دنبال خواهند کرد. خبرگزاری رویترز گزارش داد که ایران می تواند به عنوان اقدامی تازه در راه تحریم نفت با چشم انداز متوقف شدن خرید نفت از سوی چین و ژاپن مواجه شود.

این در حالی است که اخیراً اتحادیه اروپا اعلام کرده در خصوص تحریم واردات نفت از ایران به توافق مقدماتی دست یافته است. علاوه بر این برخی منابع خبری نیز گزارش داده اند که اروپا و آمریکا و ریاض به توافق رسیده اند که هر گاه نفت ایران تحریم شود، عربستان سعودی جای خالی نفت ایران را در بازار جهانی، پر کند. روتبر، به نقل از یک منبع چینی فعال در واردات نفت از ایران، گزارش داده است: چین به عنوان بزرگترین خریدار نفت ایران هم اکنون خرید نفت از جمهوری اسلامی را بیش از ۵۰ درصد کاهش داده و میزان کاهش خرید نفت در ماه فوریه را بیشتر خواهد کرد.

این در حالی است که یک مقام دولتی ژاپن نیز اعلام کرده که ژاپن به دنبال کاهش خرید نفت از ایران است تا بتواند در قانون تحریم های جدید آمریکا علیه ایران، شامل برخی معافیت ها در مورد موسسه های مالی خود شود. ژاپن تا پیش از تصمیم برای کاهش خرید نفت از ایران روزانه ۲۵۰ هزار بشکه از نفت ایران را خریداری می کرد. چین، ژاپن و اتحادیه اروپا در مجموع نیمی از صادرات ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه ای نفت ایران را خریداری می کنند.

* لوموند: اروپا آماده تحریم نفت ایران است اما اثرات تحریم نفت بر اقتصاد اروپا و ایران کدامها هستند؟:

◀ در ۹ ژانویه ۲۰۱۲، روزنامه لوموند این اطلاع را انتشار داده است:

● از قرار، اتحادیه اروپا آماده است تا آخر پرود و خرید نفت از ایران را تحریم کند تا تهران تا کزیر شود اجرای برنامه آتمی خود را متوقف کند. ۲۷ عضو اتحادیه اروپا در ۳۰ ژانویه اجتماع می کنند برای بررسی پرونده ایران و از هم اکنون بنظر می رسد که خرید نفت از ایران تحریم خواهد شد. برنارد هورکاد، مدیر تحقیق در مؤسسه تحقیقات علمی فرانسه، این تصمیم «از لحاظ سیاسی مهم است» اما پی آمدهای اقتصادی آن ناچیز هستند.

● اثرات تحریم خرید نفت از ایران چه اثرات اقتصادی بر اروپا و بر فرانسه خواهد داشت؟ امروز، سهم نفت ایران از واردات نفت اروپا را ۵ یا ۶ درصد کل نفتی بر آورد می کنند که اروپا وارد می کند. برای مثال، ۳ درصد از نفتی که فرانسه وارد می کند، از ایران است. کشورهای دیگر چون ایتالیا و اسپانیا و یونان که به ترتیب، ۱۳ و ۱۵ و ۳۰ درصد نفت خود را از ایران وارد می کنند، زمان بیشتری لازم دارند تا که نفت ایران را با نفت کشور یا کشورهای دیگری جانشین کنند. یک مهلت ۶ ماهه لازم است تا این تحریم عملی گردد.

اما بی آمدهای اقتصادی مستقیم تحریم خرید نفت از ایران، بسیار محدود خواهند بود. اتحادیه اروپا می تواند به سرعت کمبود حاصل از تحریم نفت ایران را با خرید نفت از عربستان و یا افریقا، جبران کند. بدین قرار، تحریم نفت ایران، در امروز، اتخاذ یک زست دیپلماتیک است.

● اما آیا این تصمیم اثر مهمی بر اقتصاد ایران خواهد داشت؟ پاسخ ایست که این مجازات از لحاظ سیاسی برای تهران مهم است. زیرا، در صحنه بین المللی، انزوایش را تشدید خواهد کرد. اما بلحاظ اقتصادی، اثراتش بسیار محدود خواهد بود. چرا که ایران به فروش نفت ادامه خواهد داد. به چین نفت خواهد فروخت که هم اکنون نیز در میان خریداران نفت ایران، مقام اول را دارد. غیر از ایران به هند و کره خواهد فروخت که از هم اکنون اظهار علاقه به خرید نفت ایران می کنند.

● بیم آن می رود که بحران سبب گرانی نفت خام بگردد. این امر به ایران امکان می دهد ثروت بیشتر بدست آورد. ما نمی توانیم میزان افزایش قیمت را بر آورد کنیم. اما بازار نفت نسبت به عوامل روانی، سخت حساس است. بنا بر این، نباید تعجب کرد اگر قیمت نفت تا بشکه ای ۲۰۰ دلار افزایش یابد. بخصوص که چنین تحریمی ایران را بر می انگیزد در تنگه هر مز قدرت نمائی کند. در حقیقت، خطر آن وجود دارد که رژیم ایران این برگ را بازی کند: «شما نفت ما را با تریبیات حقوقی تحریم می کنید و ما تنگه جریان نفت را بر روی شما می بندیم با تریبیات نظامی». این زور آزمائی اثرات خود را بر بالا رفتن بهای نفت خواهد داشت.

● آیا فکر یک تحریم جهانی نفت ایران، اقتصاد و خیال است؟ امروز، چین است که بر نفت ما سوار است، نه به عکس. و چین وسایل ایستادگی در برابر فشار اروپا و آمریکا را دارد. هند نیز این وسائل و توانائی را دارد.



تهدیدهای دیپلماتیک بر این دو کشور یکسره می‌ماند.

موضوع این تحریم، بیش از همه، یک اقدام سیاسی است. اروپا می‌گوید: «ما ایران را با تحریم نفت که بیش از همه برایش مهم است، مجازات می‌کنیم». بنا بر ارزیابی‌ها، ۸۰ درصد اقتصاد ایران، بر صدور نفت متکی است. اما مجازاتهای متخذ بر ضد ایران، در طول ۳۰ سال، تا مؤثر بوده‌اند و ایران به اجرای برنامه اتمی خود ادامه می‌دهد. بنا بر این، چرا باید تحریم خرید نفت اثری جز توشه و توشه بیشتر رژیم ایران داشته باشد؟ انقلاب اسلامی: ظرف ۳۰ سال، بهای بسیار سنگین تحریم‌ها را مردم ایران پرداخته‌اند. مقایسه دو اقتصاد، یکی اقتصاد کره جنوبی - که نفت و گاز نیز ندارد - و دیگری ایران و مقایسه اقتصاد ترکیه با اقتصاد ایران، گویای سنگینی بهائی است که مردم ایران پرداخته‌اند. سنگین تر از آن، استبداد خیانت و جنایت و فسادگستری است که نیروهای محرکه را از روی قرار و قاعده، تخریب می‌کند تا که ایرانیان بر خاکستر قفر نشینند و استقلال و آزادی از دست بدهند و در تابعیت رژیم مافیای که غارتی بی حساب را سازمان داده است، بمانند.

و سران سپاه از تشدید بحران و توأم شدن تحریم‌ها با تهدید به جنگ، در برگذار کردن انتخابات فرمایشی و خورد و برد استفاده می‌کنند.

اختاپوس «سرداران» سپاه که دولت و جامعه ایرانی را در چنگالهای خود گرفته است:

در شماره پیش، کسانی از سرداران سپاه که مقام‌های اول قوه مجریه را معرفی کردیم. اینک شماری دیگر از «سرداران» را معرفی می‌کنیم که در واواک و دستگاه ورزش کشور و دستگاه اداری، صاحب مقام شده‌اند. *اسامی برخی مقامات سیاسی - ورزشی - امنیتی وابسته به سپاه پاسداران

- ابراهیمی - هادی معاون امنیتی - سیاسی استانداردی مازندران - وابسته به سپاه
- احمدزاده، سردار سپاه: معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان محیط زیست. استاندار سابق خراسان
- آجور لو - مصطفی سردار سپاه - معاون ورزشی شهرداری - مدیر عامل باشگاه استیل آذین ...
- آزاد - علی سردار سپاه - استاندار سابق ایلام و بعد استاندار سیستان و بلوچستان
- آذری - ضیاء مدیر ورزشگاه آزادی
- اسماعیلی - سردار سپاه معاون امنیتی - سیاسی استانداردی اصفهان در سال ۸۸
- صفری - محمد حسن سردار سپاه، فرماندار اراک،
- افراشته - علی - استاندار بوشهر در زمان احمدی نژاد و معاون اداری و مالی مجلس دوره هشتم - عضو سپاه
- امین حیاتی، سردار سپاه، فرمانده لشکر خوزستان که زمانی استاندار این استان بود
- آهاریان - سرهنگ سپاه - عضو هیات مدیره تیم فوتبال فجر سپاسی شیراز
- آهلی - علی - معاون وزیر امور خارجه و از سفرای پیشین و شریک در ترور و مرتب با سپاه پاسداران معاونت اروپا و آمریکا:
- اوسط هاشمی - علی اکبر سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی تهران و فرماندار تهران بود و زمانی در صدا و سیما بود.
- پرواز - سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی هرمزگان
- پور منصور، سردار سپاه استانداردی اردبیل - مسئول سابق بازسازی عتبات و از فرماندهان سپاه
- تاج، محمد سردار سپاه، عضو فدراسیون فوتبال کشور
- تمدن، مرتضی، - عضو سپاه پاسداران - نماینده مجلس - استاندار تهران
- تمیزی - علیرضا - سردار سپاه - سپاه پاسداران

- جانلو، سردار سپاه و معاون علی افشاری در وزارت کشور
- حاجی - حسینی: فرماندار کاشان - فرمانده نیروی مقاومت بسیج منطقه اصفهان
- حاجی زاده، احمد، از اعضای شورای قضایی و امنیتی و معاون امنیتی استانداردی قم
- حاجیان: فرماندار اصفهان - فرمانده سپاه منطقه اصفهان، سردار سپاه
- حجازی، سید جعفر سردار سپاه، استاندار خوزستان
- حدائق - محمد رضی - سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی قزوین
- حسن زاده - ایرج سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی کردستان
- حقیقت پور، منصور، سردار سپاه - استاندار اردبیل - مسئول سابق بازسازی عتبات و از فرماندهان سپاه
- حیاتی، سرهنگ سپاه - مدیر عامل هلال احمر قزوین
- جعفری - سردار سپاه پاسداران و عضو هیات رئیسه باشگاه تراکتور سازی تبریز
- جعفری - سرهنگ سپاه - رئیس هیات مدیره تیم فوتبال فجر سپاسی شیراز
- ذارابی، علی، سردار سپاه، عضو ارشد جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی معاون صدا و سیما
- درزی - اکبر - سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی گیلان
- دشتی - غلامحسین سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی یزد
- درزی بهمن - معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سردار سپاه پاسداران
- ذاکر اصفهانی، علیرضا، سردار سپاه رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک و استاندار فعلی اصفهان
- ذبیحی - ییز - مدیر کل استانداردی آذربایجان غربی - عضو سپاه پاسداران
- ذوالقدر - محمد باقر - سردار سر لشکر - معاون سپاه - معاونت وزارت کشور - معاون رئیس قوه قضاییه
- رحیمی معمار: - سردار سپاه - مدیر شبکه پنج سیما (شبکه تهران)
- رحیم پور ازغندی - حسن - از بازجویان زندان اوین که در حال حاضر از مسئولین تبلیغاتی بسیج و سپاه می باشد.
- رحیمی - عباس - استاندار مازندران - سازمان زندانها - بخش اداری مالی
- رحیمی سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی ایلام
- رضوانی - غلامرضا سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی همدان
- روح الامینی نجف آبادی - عبدالحسین - از سرداران سپاه - عضو ارشد جمعیت ایثارگران - رئیس انستیتو پاستور
- روشن - عبدالنور سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی تهران در دوران دانشجو
- رؤوفی نژاد عبدالرحمن - سردار سپاه پاسداران - استاندار سابق کرمان و فعلی زنجان
- زارع - جمشید - سردار سپاه - قائم مقام سردار رویانین در تیم فوتبال پرسپولیس
- زارعی - علی اکبر - رئیس سازمان بسیج اساتید - قائم مقام دانشگاه امام حسین
- سعادت - سردار سپاه پاسداران - استاندار گیلان - احمدی نژاد را محمود کبیر خواند
- سیاح، اباصلت، معاون امنیتی و سیاسی استانداردی زنجان - عضو سپاه پاسداران
- سیاح جلال - سردار سپاه، معاون امنیتی و انتظامی استان سیستان و بلوچستان
- شجاع حیدری، محمدعلی، سرهنگ سپاه مدیر کل سیاسی و انتخابات استان کرمان -
- شیخ عطار - حسین وابسته به سپاه قدس و اطلاعات - استاندار سابق آذربایجان غربی - وزارت امور خارجه - کمیته انقلاب
- صابری - فیروز سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی قزوین
- صادقی - سید محسن سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی سیستان و بلوچستان
- صالحی - محمد رضا - سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی مازندران
- صالحی - علی اصغر - سردار سپاه - از مسئولان صندوق اضرار المجاهدین و هیات مدیره بانک مهر اقتصاد ایران

چرا جباران نمی پذیرند که..؟:

- صلاحی، سردار سپاه - مشاور سابق آقای احمدی نژاد در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و استاندار فعلی خراسان
- ضرعانی - عزت الله - سردار سپاه - روابط عمومی سپاه معاون وزیر ارشاد - رئیس سازمان صدا و سیما
- طحایی - سردار سپاه - علی اکبر - عضو سپاه - استاندار مازندران
- عابدی - کریم - (معاون سابق سیاسی - امنیتی استانداردی آذربایجان - مشارکت)
- عباس زاده مشکینی - محمود - از نیروهای اضرار حزب الله و سپاه پاسداران - معاون استانداردی تهران و وزارت کشور
- عبدالرسول سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی یزد
- عبداللهی - استاندار سابق سمنان - معاون امنیتی وزارت کشور وابسته به سپاه
- عجم - احمد - سردار سپاه - استاندار قزوین که سه سال معاون سیاسی و امنیتی استان سمنان بود
- عراقچی - عباس - مشاور ارشد وزیر امور خارجه - از وابستگان به سپاه پاسداران
- عزیزی - ابراهیم - سرهنگ سپاه - (فرمانده پیشین بسیج و فرماندار سابق شیراز معاون سیاسی - امنیتی استانداردی سیستان و بلوچستان
- عسکری - حمید سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی همدان
- عطیمی نیا، سردار سپاه، فرماندار یزد
- غلامرضایی حلی اصغر - سردار سپاه - معاون آموزش صدا و سیما - از سازندگان فیلم عاشورا
- فتاح قره باغ - برادر وزیر که از سپاه به مدیریت توزیع برق آذربایجان و سپس تهران رسید - سردار سپاه
- فرخ نژاد - معاون استاندار تهران از سرداران مالی - سردار سپاه
- فرخی نژاد - محسن - معاون امنیتی استانداردی خوزستان - سردار سپاه
- فرهادی سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی همدان
- فلاح زاده، سردار سپاه، استاندار یزد
- قناعت - جواد - استاندار گلستان و معاون سابق سیاسی و امنیتی استاندار مازندران سردار سپاه
- قهرمانی جابک - روح الله - استاندار سابق ایلام و سفیر جدید ایران در کویت - عضو سپاه قدس
- کارگر - حسین سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی بوشهر
- کاظمی - مراد سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی چهارمحال و بختیاری و بعد خراسان شمالی
- کریمی - محمد - استاندار ایلام - رئیس مرکز تحقیقات سپاه پاسداران - سردار سپاه
- کریمی - محمد - سردار سپاه - استاندار سابق مازندران
- ماکویی - بهروز - از نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و عضو گروه فلق. استاندار سابق کرمانشاه.
- متولی - سید محمد - مسئول امنیتی سفارت ایران در آلمان - عضو سپاه پاسداران
- محتاج - عباس - از فرماندهان سپاه - فرمانده نیروی دریایی - استاندار قم - معاون وزیر کشور - سردار سپاه.
- محمد زاده - جمشید سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی
- محمد زاده - معاون سیاسی امنیتی استانداردی آذربایجان غربی
- محمد زاده - محمد جواد - سردار سپاه - استاندار خراسان رضوی
- مختاری سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی فارس
- مرادی - کیومرث سردار سپاه - معاون امنیتی - سیاسی استانداردی استان چهارمحال و بختیاری
- مرادی، بهروز سردار سپاه، فرمانده سابق لشکر ۱۹ فجر، بانام دکتر بهروز مرادی: استاندار فعلی همدان
- ملاحی - سردار سپاه - رئیس باشگاه ورزشی پاس تهران و اکنون صبا باطری قم
- مولوی سردار سپاه - معاون سابق امنیتی - سیاسی استانداردی خراسان رضوی
- میرها - سعید، سردار سپاه، فرماندار قزوین

تار عنکبوت روابط شخصی قدرت - حجتیه ایها و نقش آنها در جنایتها و سرکوبگری ها و «انتخابات» و...:

از همشهری ها و هم کیشان سابق مصطفی کاظمی معروف به موسوی (در قتل‌های سیاسی که فرورها و نویسندگان قربانیان بودند، نقش داشت)، می توان از محمد حسن ارسنجانی که خود و پدرش در کسوت روحانیت در آمدند، نام برد. پدر او نماینده مجلس خبرگان بوده و محمد حسن نیز از روحانیون مرتب با نظام است. در رابطه با موسوی، عبدالله شهبازی می گوید: در سال ۱۳۶۳ علی فلاحیان، به عنوان قائم مقام وزارت اطلاعات (در دوران وزارت محمد محمدی ریشه‌ری)، به شیراز رفت تا فردی به نام «صدیقی» را به عنوان اولین مدیر کل اطلاعات فارس معرفی کند. حکم مدیر کل «صدیقی» صادر و توسط وزیر امضا شده بود. ولی، در پی مذاکره خصوصی فلاحیان با سید محمد ارسنجانی، فلاحیان سه روز در شیراز ماند و پس از تماس های تلفنی مکرر با وزیر وقت اطلاعات سرانجام موفق شد مصطفی کاظمی، فردی که ارسنجانی به او معرفی کرده بود، را به مقام مدیر کل بگمارد. مصطفی کاظمی، با نام مستعار «موسوی»، اهل روستای بنجیر منطقه کربال فارس است. او در فارس به اقتدار فراوان دست یافت و سپس در تهران ابتدا مدیر کل «التقاط» و اندکی بعد قائم مقام معاونت امنیت، مهم ترین معاونت وزارت اطلاعات، شد. در این زمان سعید امامی معاون امنیت بود. سعید امامی (اسلامی) و مصطفی کاظمی (موسوی) و مهرداد عالیخانی (صادق) سه متهم اصلی «قتل های سیاسی» (۱۳۷۷) بودند

- پرورده - مهدی - معروف به مجیدی مدیر کل حراست در امنیت، بسر دایی کاظمی - موسوی که در بسیاری از جنایت‌های باند سعید امامی شرکت داشته و از عوامل اصلی ترازیت مواد مخدر در کشور بود که توسط علی فلاحیان وارد باند قاجاق مواد مخدر، از طریق شبکه اطلاعات در اروپای شرقی و چند کشور در غرب اروپا، شد. فاطمه قائم مقامی مهماندار هواپیمایی

ملی و سپس شرکت آسمان نیز توسط فلاحیان وارد این باند شد که مدتی بعد بدستور فلاحیان به قتل رسید.

● در مورد عالیخانی ها شهبازی چنین می نویسد:

● عالیخانی - مهرداد (متولد ۱۳۴۰)، با اسامی مستعار «رضا کشانی» و «عبدالله حائری» و «صادق مهدوی»، که به خاندان عالیخانی تعلق دارد پدرش، علی اصغر، خواهرزاده عابدین عالیخانی است و پسرعمه برادران عالیخانی می باشد. مهرداد، فرزند علی اصغر عالیخانی و مریم قاسمی، از مقامات پیشین اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران است که یکی از طراحان و مجریان اصلی فعالیت‌های مشکوک، از جمله ایجاد شبکه‌های «مستقل» جاسوسی در اروپا و قتل های سیاسی داخل و خارج می باشد. محمدتقی عالیخانی دارای ارتباطات گسترده و عمیق با اسرائیلی ها بود و برادران و خواهران از طریق وی با اسرائیلی ها مرتبط شدند. محمدتقی عالیخانی در آمریکا زندگی می کند و بسیار ثروتمند است. املاک مفصلی در ایران داشت از جمله آپارتمان‌هایی در نزدیک سفارت اسرائیل (خیابان فلسطین) که تا سال ۱۳۷۲ مهرداد عالیخانی و برادرش و شوهر خواهرش، خسرو براتی، در آن زندگی می کردند. محمدتقی عالیخانی با حمایت مهرداد عالیخانی به همراه همسرش، وی، به ایران آمد. او در این سفر املاک خود را فروخت و پول آن را به آمریکا منتقل کرد.

● حسینان - روح الله - خسرو خوشخو - از قضات واواک و قوه قضاییه بود. این روحانی مشکوک تبار از ابتدای دهه ۶۰ وارد دستگاه قضایی شد. در سال ۱۳۶۲ به سمت قائم مقامی دادستانی انقلاب مشهد منصوب شد. جانشینی دادستانی تهران و سیستان و بلوچستان، دادستان دادگاه ویژه روحانیت تهران، رئیس شعبه ۴ دادگاه ویژه روحانیت، رئیس یکی از دادگاه‌های عمومی تهران، جانشین نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات - ریاست مرکز اسناد انقلاب اسلامی و نماینده فعلی مجلس از دوستان باوفای سعید امامی در واواک بود.

● در طول ۶۰ سال فعالیت انجمن حجتیه، افراد زیر جزو چهره‌های شاخص آن بودند. البته برخی از آنان در دوره‌های بعد، از عضویت در انجمن کناره‌گیری کردند: ذکر نام این افراد برای آگاهی خوانندگان و جایگاه آنان در برهه های مختلف مفید خواهد بود.

- آرمانیان - از اعضای کادر اصلی انجمن حجتیه در اصفهان
- آل اسحاق - یحیی - رئیس اتاق بازرگانی تهران و مسئول مدرسه قدس تهران نزدیک به انجمن حجتیه و شاگرد مدرسه علوی
- آل یاسین - محمد - از اعضای انجمن حجتیه در بجنورد
- ابطحی - موحد از اعضای کادر اصلی انجمن حجتیه در اصفهان
- احمدی - علی اشرف عضو انجمن حجتیه در کرمانشاه
- احمدی مقدم - محمود - از اعضای بلند پایه انجمن حجتیه و از شاگردان محمود حلبی
- احمدی نژاد - محمود رئیس جمهور فعلی ایران که بعد از انقلاب در باند حسن آیت و اسرافیلیان همراه مجتبی هاشمی ثمره و مصباح یزدی حضور داشت.
- ادیبی - منوچهر عضو انجمن حجتیه در کرمانشاه
- آراکی - محسن - آیت الله وی سالها در مرکز اسلامی لندن از سوی سید علی خامنه ای مشغول سمپاشی فکری بوده است او سالها در خوزستان و استان مرکزی با منصب حاکم شرع بسیاری از جوانان را به اعدام محکوم کرد.
- اصفهانی - عبدالخالق عضو انجمن حجتیه در کرمانشاه
- افتخار زاده سبزواری - سید حسن - از بلند پایه انجمن حجتیه
- افشار - منصور - از اعضای انجمن حجتیه در ارومیه



● افشار - از سرداران سپاه پاسداران و معاون اجتماعی وزارت کشور از نیروهای وابسته به انجمن حجتیه.

● اقارب پرست - مهدی - سرهنگ ارتش - از اعضای انجمن حجتیه در اصفهان و از مسئولان موسسه ابابصیر

● اعتمادیان - عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی وابسته به انجمن حجتیه

● اکبری - فرزاد - عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی و انجمن حجتیه

● اکرمی - رضا - حجت الاسلام - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت و دبیر کل جامعه واعظ تهران و عضو انجمن حجتیه و وابسته به هیات مؤتلفه اسلامی .

● آگاه - سرهنگ ارتش که در جریان دستگیری مهدی کتبی و احمد کاشانی دستگیر شد. عضو انجمن حجتیه

● انواری - حسین - عضو کمیته امداد امام خمینی - معاون مجلس کمیته امداد - معاون امور بین الملل و سرانجام در ۱۳ اسفند سال ۸۵ با پیشهاد حبیب الله عسکراولادی و تأیید رهبر به سرپرستی کمیته امداد رسید. وی قبل از کمیته امداد در وزارتخانه های کشور و مسکن هم تجربه فعالیت داشته است. از وابستگان به انجمن حجتیه و عضو شورای عالی تدوین برنامه پنجساله و در حال حاضر علاوه بر مشاغل دیگر، رئیس مرکز مطالعات و برنامه ریزی حزب مؤتلفه می باشد.

● انبارلویی - مرتضی از اعضای وابسته به هیات مؤتلفه و دخیل در امور اقتصادی و امنیتی و رئیس جدید مرکز سیاسی هیات مؤتلفه که در نشر به رسالت نیز مسئولیت دارد

● تیب با انجمن حجتیه.

● انبارلویی - محمد کاظم عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی و مرتبط با انجمن حجتیه

● امامی - حسن از اعضای کادر اصلی انجمن حجتیه در اصفهان

● امامی - عبدالعلی از اعضای انجمن حجتیه در اصفهان و از مسئولان موسسه ابابصیر

● امامی - احمد مسئول مدرسه علمیه ذوالفقاری و از اعضای کادر اصلی انجمن حجتیه در اصفهان

● امامی کاشانی - آیت الله - امام جمعه موقت تهران و عضو سابق شورای نگهبان که پرونده فساد مالی وی از سوی پالیژدار افشا گشت وابسته به انجمن حجتیه

● یزدی - حاج فرج عضو انجمن حجتیه در کرمانشاه

● بابا مرتضوی از اعضای انجمن حجتیه در بجنورد

● بابایی - از اعضای انجمن حجتیه در سبزوار

● باقری کنی - برادر مهدوی کنی که در اوایل انقلاب مسئول کمیته سفارت امریکا بود که ماشاءالله قصاب در کنار وی مشغول به کار بود وی بعدها به جرم جاسوسی به زندان محکوم گشت. اما خبری از بازداشت وی نشد گفته می شود که فرزند وی داماد آیت الله خامنه ای و مستقر در بیت می باشد. انتصاب وی به انجمن حجتیه نیز معروف بود.

● بادامچیان - اسدالله قائم مقام جمعیت مؤتلفه اسلامی از کودکی در کنار کودتاگران فداییان اسلام مشغول به کار بود وی بعد از انقلاب در بست شورای امنیتی و اطلاعاتی و قضایی در کنار دیگر اعضای این گروه حضور فعال داشت و با کمک دیگر یاران هیات مؤتلفه در کلبه اعدام ها و ترورها شرکت داشت ایشان همواره از یاران امین جناح کودتا در کشور بوده است و در کنار فامیل های خود در کودتای سال شصت و ۸۸ نیز دخالت داشته است او یکی از اعضای گروه ۹۹ نفره بود و سالها در مجلس حضور داشت و هم اکنون نیز در مجلس هشتم عضو است. وی از چهره های وابسته به انجمن حجتیه است. اسدالله بادامچیان همسر خواهر زاده امینی ها بود که در جریان کودتای علیه مصدق در گروه فداییان اسلام بودند. به وابستگان وی توجه کنید:

● صادق امامی از اعضای هیات مؤتلفه و عضو گروه مسجد شیخ علی. وی دایمی همسر اسدالله بادامچیان بود و گروه شیعیان را داشت. همین آقای صادق شیخ شوهر خواهر اسدالله لاجوردی بود که او نیز رئیس زندان اوین در سالهای خونین آن بود

● محمد علی امامی از نیروهای وابسته به دادستانی لاجوردی و از اعضای مؤتلفه اسلامی او پسر سعید امامی بود که برادر سعید امامی شوهر خواهر اسدالله لاجوردی بود و با اسدالله بادامچیان نیز وابستگی فامیلی داشت.

● سعید امامی - از بزرگان هیات مؤتلفه اسلامی که برادر وی داماد اسدالله لاجوردی بود و پسر وی محمد علی امامی است. نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره بود.

● احمد قدیریان سردار سپاه پاسداران رئیس دادستانی زندان اوین و از مسئولان زندانهای کشور. ایشان داماد اسدالله بادامچیان و رئیس هیات مدیره بنیاد هفت تیر است که مدیرعامل این بنیاد خود بادامچیان است.

● عزت الله شاهی - مطهری از مسئولان کمیته های انقلاب اسلامی بود. او داماد اسدالله بادامچیان است و زمانی مسئول شکنجه مبارزان در دهه شصت بوده است. عزت شاهی در زمانی که در کمیته های انقلاب اسلامی در کنار هزاد نبوی و علی فلاحیان مشغول به بازجویی مبارزان بود افراد بسیاری را با پرونده های ساخته شده به سوی میدانهای اعدام فرستاد.

● پیروی و نظیفی و رخ فر سه تن دیگر از دامادهای آقای بادامچیان هستند که هر کدام در مقامی مسئولیت دارند.

● صادق اسلامی یکی دیگر از دامادهای اسدالله بادامچیان - نماینده بازار در وزارت بازرگانی که در جریان هفت تیر کشته شد.

● علیرضا اسلامی عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی از وابستگان به اسدالله بادامچیان

● حسین بادامچیان عضو شورای رهبری حزب مؤتلفه اسلامی

● باتکی - محمد تقی از شاگردان مدرسه علوی - از مشاوران اقتصادی کشور مرتبط با انجمن حجتیه - تحصیل کرده امریکا

● باهنر - محمد رضا برادر دکتر باهنر نخست وزیر ابتدای انقلاب که به دلیل همان برادر بود که وی و دیگر فامیل وی وارد مسندهای رژیم ولایت قبیله شدند. او نماینده دوره های متعددی مجلس بوده است و از نمایندگان وابسته به گروه ۹۹ نفره می باشد. وی همچنین روابطی با انجمن حجتیه و نیروهای زحمتکشان دارد. محمد رضا باهنر عضو ارشد جامعه اسلامی مهندسیین و از معاونین مجلس می باشد و در به صحنه آوردن محمود احمدی نژاد خود و کل فامیل حضوری موثر داشتند و با بر سر کار آمدن رئیس جمهور ورود خانواده محمد رضا به باند احمدی نژاد به خوبی مشهود است که در زیر به آن اشاره خواهد شد:

● حجت الاسلام محمد حسین موسی پور معاون وزیر کشور و از مسئولان انتخابات شوهر خواهر آقای محمد رضا باهنر او در زمان پور محمدی مسئولیت نظارت بر کل انتخابات را داشت در همان زمان همسر یکی از برادر زاده های باهنر نیز در همان وزارتخانه با وی همکار بود.

● مجتبی هاشمی نمره معاون ارشد احمدی نژاد - معاون گزینش و حراست وزارت امور خارجه سابق - نماینده تام الاختیار احمدی نژاد و مسئول ستاد انتخاباتی او در جریان انتخابات هشتمین دوره نمایندگی مجلس و دهمین دوره ریاست جمهوری او خواهر زاده محمد رضا باهنر می باشد. مجتبی هاشمی نمره سالها در مقام نمایندگی رهبری در صدا و سیما مشغول به کار بوده است. او از جمله افرادی است که تنها آیت الله مصباح را به عنوان مرجع می شناسد و فکر می کند که امام زمان به زودی ظهور خواهد کرد. ایشان دو باجناب دارند به نام های مددی و زریبافان. آقا مجتبی از وابستگان مشترک انجمن حجتیه و حزب زحمتکشان در کنار حسن آیت و اسراقلیان و محمود احمدی نژاد فراداشت و از عوامل اصلی انقلاب فرهنگی بود

● داوود مددی رئیس سازمان سرمایه گذاری شهرداری تهران - سرپرست سازمان تعاون - از مدیران بلند پایه همراه با احمدی نژاد ایشان باجناب دوطرفه مجتبی هاشمی نمره و زریبافان است.

چرا جباران نمی پذیرند که..؟:

● علیرضا مددی مدیر کل وزارتی وزارت تعاون = برادرزاده داوود مددی باجناب معروف هاشمی نمره زریبافان.

● مسعود زریبافان معاون احمدی نژاد در ریاست جمهوری و مسئول سفرهای استانی وی همواره در کنار احمدی نژاد با پول ها و تراول چک های فراوان قرار دارد و به دستور ایشان به هر فردی که لازم باشد پول پرداخت می کند در سفرهای آخر دور اول ایشان مسئول پرداخت پول های بیت المال به ستادهای انتخاباتی در شهرستاهای بود.

● مسعود زریبافان و برخی از یاران احمدی نژاد بعد از شکست در انتخابات شوراها دیگر وارد صحنه انتخابات نشدند. او از افراد رده بالای گروه رایجه خوش خدمت میباشد که در کنار مجتبی هاشمی نمره و محصولی این گروه را راهبری می کنند ● مسعود زریبافان از باجناب های آقای مجتبی هاشمی نمره و داوود مددی می باشد.

● محمود زریبافان - برادر مسعود زریبافان از وابستگان به باندهای اقتصادی و سیاسی احمدی نژاد و پدر زن سید محسن نبوی فرزند سید مرتضی نبوی از اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسیین است

● سید محسن نبوی عضو هیات مدیره شرکت سرمایه گذاری خارجی داماد محمود زریبافان - پسر مرتضی نبوی از اعضای مشاوران جوان احمدی نژاد و نزدیکان به رایجه خوش خدمت وی در کنار پسر عزت الله ضراغی گروه کوچکی را تشکیل داده اند.

● محمود هاشمی نمره - برادر مجتبی هاشمی نمره و خواهر زاده محمد رضا باهنر نماینده تام الاختیار احمدی نژاد در کاروان راهیان نور از اعضای وابسته به سپاه پاسداران.

● عبدالحمید هاشمی نمره - برادر مجتبی هاشمی نمره و خواهر زاده محمد رضا باهنر معاون وزیر صنایع که وزیر آن خواهر زاده احمدی نژاد آقای محرابیان است.

● مهدی هاشمی نمره - برادر مجتبی هاشمی نمره و خواهر زاده محمد رضا باهنر مدیر کل وزارتی وزیر نیرو آقای فتح می باشد.

● قند فروش مشاور خانواده وزیر کشور زن برادر هاشمی نمره.

● علی خیراندیش، شوهر خواهر هاشمی نمره که از اعضای باند اقتصادی نظام ولایت مافیقاها بود وی در کار برج سازی بود که بنا بر تصمیم قرار شد که طرف قرار داد بزرگترین معامله گازی و نفتی ایران با چین شود.

● مرتضی نبوی از اعضای اصلی و شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسیین می باشد که از ابتدای انقلاب در کلبه امور مربوط به سرکوب و امور امنیتی و رسانه ای بود. سالها در دادستانی ها و دادسراها در کنار نیروهای هیات مؤتلفه مشغول به کار بود. بعد از آن در امور رسانه ای در نشر به رسالت بود. وی زمانی نیز در بست وزارت مخابرات قرار داشت و زمانی مسند نمایندگی مجلس را بر عهده داشت. خواهر او همسر ناظمی اردکانی می باشد. او از مرتبطین به انجمن حجتیه است.

● انقلاب اسلامی؛ و مردم ایرانند قربانیان جنایتهای این شبکه های ترانزکتیوی روابط شخصی:

● در ۶ دی ۹۰ به گزارش مادران بارک لاله، ژیل کرم زاده مکوندی از مادران پارک لاله، که برای انجام کارهای اداری مربوط به گذرنامه به اداره گذرنامه تهران مراجعه کرده بود، توسط ماموران واواک دستگیر و جهت اجرای حکم ۲ سال زندان تعزیری به دادسرای زندان اوین و از آن جا به بند نسوان منتقل شد.

● در ۶ دی ۹۰ به گزارش ایسنا، اصغر برشان - دبیر اجرایی خانه کارگر اصفهان با بیان این که حداقل دستمزد سال جاری حتی نتوانسته است نیمی از هزینه سبد معیشتی خانوارها را به خصوص در شهرهای کلان تامین کند، اظهار کرد: سبد هزینه در شهرهای کلان بالاتر از ۸۰۰ هزار تومان بود ولی دستمزد کارگران در شورای عالی کار با ۹ درصد افزایش ۳۳۰ هزار تومان تعیین شد.

● در ۷ دی ۹۰، به گزارش کلمه، دادگاه انقلاب دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل ۸۰ساله نهضت آزادی ایران را به هشت سال زندان و پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم کرد.

● در ۸ دی ۹۰، به گزارش کلمه، حکم سه سال حبس دیگر برای ابوالفضل قدیانی در حالی صادر شد که این مسن ترین زندانی جنسی سبز در بند ۳۵۰ اوین باید در ۴ آذر ماه امسال، پس از تحمل یک سال حبس، آزاد می شد.

● در ۱۱ دی ۹۰، به گزارش تغییر برای برابری، دادگاه تجدید نظر استان مازندران محکومیت فرشته شیرازی فعال حقوق زنان را به تحمل سه سال حبس تعزیری تأیید کرد.

● در ۱۲ دی ۹۰، به گزارش کلمه، جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی که در دو چهارشنبه گذشته در دادستانی تهران در اعتراض به نقض حقوق شهروندی زندانیان سیاسی و نقض حقوق اولیه خانواده این زندانیان حصن کرده اند می گویند دادستان تهران بی توجه به این اعتراض ها دستور بیرون کردن خانواده ها را از دفتر دادستانی، صادر کرده است.

● در ۱۲ دی ۹۰، به گزارش کلمه، خانواده زندانیان سیاسی در اعتراض به عدم رعایت حقوق شهروندی زندانیان سیاسی دو هفته است که در مقابل دادستانی تهران اجتماع می کنند. مادر مهدی محمودیان با حکم دادستانی دستگیر شد.

● در ۱۲ دی ۹۰، به گزارش هرانا، علی سلطانی، فعال فرهنگی توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شد. بازداشت سلطانی همراه با ضرب و شتم و در حالیکه وی در بیمارستانی در شهر میانرودان بوده، صورت گرفته است.

● در ۱۲ دی ۹۰، به گزارش هرانا، مامورین امنیتی دادسرای ویژه روحانیت با یورش وحشیانه به منزل خانم ام البنین اصفهانی، یکی از هواداران بروجردی، او را دستگیر کرده و به مکان نامعلومی برده اند.

● در ۱۳ دی ۹۰، به گزارش سایت مشرق، حکم دادگاه بدوی فائزه هاشمی از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی به ریاحی و کیل وی ● در ۱۵ دی ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، سهراب رزاقی استاد سابق دانشکده علامه طباطبائی و مدیر موسسه کشنگران داوطلب بطور غیابی توسط قاضی صلواتی، رئیس شعبه پانزده دادگاه انقلاب اسلامی به ۲۰ سال زندان و جریمه نقدی ۵۵۰ هزار یورویی محکوم شد.

● در ۱۵ دی ۹۰، به گزارش هرانا از کرج، شعبه یکم دادگاه انقلاب کرج رضا جوشن از بازداشت شدگان وقایع پس از انتخابات ۸۸ را به اتهام تبلیغ علیه نظام در زندان به ۱۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرد. ابلاغ شد. بر اساس این گزارش فائزه هاشمی برابرحکم دادگاه به جرم فعالیت

زندان و شکنجه و اعدام و فقر و آسیبهای اجتماعی سر نوشت مردم ایران در استبداد دیروز و امروز:

تبلیغی علیه نظام به شش ماه حبس و ۵ سال محرومیت از فعالیت های سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی محکوم شد.

● در ۱۳ دی ۹۰ به گزارش وسایط مجذوبان نور، نیروهای امنیتی با حمله به منزل "رضا پیشکار" از درویش گنابادی، به تفتیش و بازرسی غیر قانونی پرداخته و او را به زندان عادل آباد شیراز منتقل کردند.

● در ۱۳ دی ۹۰، بنابه گزارشات رسیده به "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" در یک کشتار دسته جمعی ۲۲ زندانی که طی روزهای شنبه ۱۰ دی ماه و یکشنبه ۱۱ دی ماه از واحد ۲ زندان قزل حصار کرج به سلولها انفرادی زندان اوین منتقل شده بودند به دار آویخته شدند.

● اسامی تعدادی از زندانیان که صبح امروز در زندان اوین اعدام شدند به قرار زیر می باشد.

۱ - غلام رضا فاروغ بابل زهی ۲۸ ساله که از شهروندان افغانستان می باشد

۲ - علیرضا جاوید شیرازی ۳۸ ساله نزدیک به ۲۰ ماه در زندان قزل حصار بسر می برد

۳ - عزیز شکری ۲۴ ساله بیش از ۲۰ ماه در زندان قزل حصار زندانی بود (او به دلیل داشتن ۲۰ گرم مواد مخدر قرار است اعدام شود)

۴ - محسن کاکاوند ۳۲ ساله و نزدیک به ۲ سال در زندان قزل حصار زندانی بود.

۵ - حسن پناهی ۴۵ ساله ۲ سال در زندان بسر می برد

۶ - محمود کرمانی

۷ - یدالله محمدی ۴۰ ساله نزدیک به ۳ سال در زندان بسر می برد

۸ - عبدالرحیم بروهی، ۴۰ ساله ۳ سال در زندان بسر می برد

۹ - اصغر شیخ ستوده

۱۰ - عبدالحمید ده مرده

۱۱ - سعید رضا زاده ۲۶ ساله و نزدیک به ۱۵ ماه در زندان بسر می برد

۱۲ - محمد درویشی ۲۷ ساله، ۳ سال در زندان بسر می برد

سیاست اعدام در ملاء عام و اعدام های گروهی توسط ولی قبیله علی خامنه ای گرفته می شود و بوسیله صادق لاریجانی منصوب وی در قوه قضایه و از جنایتکاران علیه بشریت تأیید و به اجرا گذاشته می شود.

● در ۱۴ دی ۹۰، به گزارش موکریان، یک شهروند سقزی به نام شوانه رضایی از طرف دادگاه انقلاب این شهر به اتهام همکاری با یکی از احزاب مخالف نظام، به تحمل یک سال حبس محکوم شد.

● در ۱۴ دی ۹۰، به گزارش ایلنا، غلامحسین اسماعیلی رئیس سازمان زندان ها اظهار امیدواری کرد تا پایان امسال، پنج اردوگاه بزرگ محکومان مواد مخدر با ظرفیت حدود ۱۰ هزار نفر در کشور به بهره برداری برسد.

● در ۱۵ دی ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، به دنبال انتشار گزارش های متعدد از سوی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران مبنی بر اعدام های مخفیانه در زندان و کیل آباد مشهد و سکوت مقامات قضایی درباره این اعدام ها، منابع آگاه و نزدیک به دستگاه های مرتبط با این موضوع نام بیش از یک صد تن از افرادی که در این زندان طی دو سال گذشته اعدام شده اند ولی نام های آنها هیچگاه اعلام نشده را در اختیار کمپین قرار داده اند. اعدام های یاد شده در اینکه متهمان جرائم مرتبط با مواد مخدر داشته، هنگام اعدام اعضای خانواده یا کیل حضور نداشته و در نهایت اینکه مقامات قوه قضایه اسامی افراد یاد شده و یا وقوع چنین اعدام هایی را اعلام نکرده اند با هم مشترک هستند.

● در ۱۵ دی ۹۰، به گزارش کرمانشاه پست، سه نفر از مجرمان سرفت از بانک سپه کرمانشاه در میدان آزادی کرمانشاه اعدام شدند . علیرضا احمدی ۴۸ ساله، صادق اسکندری ۳۳ ساله و ساسان بسامی ۳۶ ساله .

● در ۱۵ دی ۹۰، به گزارش مهر، یک زندانی به نام "نظر علی مرادی" بامداد، از سوی دستگاه قضایی - امنیتی در زندان خورین شهرستان ورامین به دار آویخته شد.



فراخوان مجامع اسلامی ایرانیان برای تشکیل جبهه مردمسالاری و مبارزه برای استقرار و استمرار دولت حقوقمدار لائیک در ایران

جامعه ملی است. بدون پیمان و تعهد به رعایت یک رشته اصول بنیادین، نمی‌توان آمیدی به ظهور و تداوم هیچ بدیل مردمسالار و حقوقمداری داشت.

بخش دوم؛ اصول بنیادین توافق در جبهه سیاسی مردمسالار و لوازم آنها

۱. اصل آزادی

آزادی به مفهوم نبود زور و خودکامگی است و در فطرت هر انسان است. آزادی در سطح فردی، رها بودن از هر جبر و اکراه در اجرای تصمیمی است که آدمی به استقلال گرفته است. جمهور مردم برای شرکت در امور جامعه آزاد هستند و از کسی نمی‌توان این حق را گرفت. هر فرد انسان به خاطر انسانیتش منزلت دارد و حقوقش باید حفظ شود. پس لازم است رعایت حقوق بشر و نیز مبارزه با انواع سانسورها و انواع مرامها و روشهای سلطه‌گر را مسئولیت خویش بدانیم. آزادی نه تنها پذیرش حق اعتراض بلکه وظیفه دانستن آن، و فراهم آوردن امکان رشد همگانی در راستای احترام به حقوق بشر است. به رسمیت شناختن برابری حقوقی همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های نژادی، جنسیتی، قومی، زبانی، مذهبی و شیوه های زندگی فردی، یا به دیگر سخن، لغو هرگونه تبعیض جنسیتی و تأمین برابری حقوق زنان با مردان، محتوای اصل آزادی را تشکیل می‌دهد.

تعهد به اعلامیه جهانی حقوق بشر لازمه کار در هسته‌های مردمسالار است. آزادی در عقیده و دین، اندیشه و بیان، اجتماعات و انجمنها، احزاب و سندیکاها، انتخاب نوع پوشش و فراهم آوردن امکانات شرکت فرد انسانها در مسئولیت‌های اجتماعی، حق تک افراد جامعه صرف نظر از جنسیت، دین، مرام و نژاد است.

همچنین آزادی بدین معنی است که از لحاظ حاکمیت ملی، هیچ مقام دینی و یا سیاسی و یا اقتصادی و یا اجتماعی و یا فرهنگی، قیوم ملت نیست. فرد فرد ملت در حاکمیت، به طور تجزیه ناپذیر، سهیم و شریکند. نمی‌توان بنام دفاع از استقلال کشور آزادی‌ها را محدود کرد و یا بنام دفاع از آزادیها استقلال کشور را به خطر انداخت. اصل آزادی در ارتباط با خارج از کشور بدین معناست که هیچ مقام و قدرت خارجی نیز در حاکمیت مردم ایران شریک نیست.

به طور مشخص، شکنجه و رفتارها و کيفرهای موهن و ضدانسانی، مانند به دار آویختن، سنگسار و شلاق و قطع اعضا و نظائر آن که ممنوعیت آنها در اسناد بین المللی حقوق بشری تصریح شده اند، چون ناحقند و ضد کرامت انسانی مردود بوده و باید کنار گذاشته شوند.

۲. اصل استقلال

استقلال ارزشی است که همزمان به چند معنا مورد نظر است؛ استقلال در سطح فردی به معنای رها بودن انسان از هر جبر و زوری برای اتخاذ تصمیم و نفی نگاه ابزاری به آدمی است و در سطح ملی، استقلال فضایی است که در آن حق حاکمیت ملی محقق می‌شود. استقلال مستلزم عدم مراجعه به قدرتهای خارجی و عدم دخالت دادن مستقیم و غیر مستقیم آنها در امور داخلی کشور است. از اینرو ناپستی قدرتهای خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی کرد. استقلال شامل حفظ تمامیت ارضی و دریایی و فضایی کشور است.

استقلال اگرچه به معنای رشد در حالت عدم وابستگی است ولی به معنای انزوا نیست، بلکه مشارکت فعال و انتقادی در ایجاد صلح پایدار و همزیستی مسالمت آمیز در سطح منطقه ای و جهانی و ایجاد ائتلافی جهانی برای پایان دادن به منازعات سلطه گرانه و سازش و ستیزهای آشکار و نهان در جهان است. استقلال، در این معنا، ایجاد رابطه با ملت‌های دیگر بر اصل موازنه عدلی/منفی است. یعنی روابط خارجی کشور باید بر اساس حقوق ملی (که جهان شمول است) و احترام به آن تنظیم شود.

و از آنجا که استقلال ضامن سلامت و شکوفایی حیات ملی است، گروههای پایبند به این اصل، متعهد می‌شوند که در نظر و عمل خود از هر گونه وابستگی مادی و غیر مادی، به ویژه از نظر مالی به قدرتهای خارجی، مستقل باشند و از دخالت دادن قدرتهای خارجی در تصمیم گیری‌های خود شدیداً اجتناب ورزند. استقلال اعضای جبهه مردمسالار مستلزم مخالفت با هرگونه خط دهی و آلترناتیوسازی قدرتهای بیگانه برای ایران است.

تبعیض و ستم با حفظ بنیادهای آن بوده اند، بیشتر کاسته می‌شود.

در این اوضاع و احوال، ایجاد یک جبهه مردمسالار حقوقمدار که با عرفان به عدم اصالت قدرت و نمادهای آن، هم مستقل از رژیم و هم مستقل از قدرت خارجی باشد، می‌تواند بدیل نظام کنونی شود و راه رهایی ایران از این ورطه خطرناک را، در کنار مردم و از طریق توانایی‌های جمعی خود آنان و با تکیه بر وجدان جمعی، نشان دهد. اما تحقق آلترناتیو مردمسالار، به نوبه خود، مستلزم نفی کامل رژیم جمهوری اسلامی و کلیت قانون اساسی آن، آنهم با زبان و بیانی شفاف و بی‌ابهام است. چرا که این قانون اساسی، ولایت فقیه را بر جای ولایت جمهور مردم نشانده، و از این رو، هم ناقض حق حاکمیت ملی و هم نافی حقوق بشر است. حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خودشان با ولایت فقیه ذاتاً ناسازگار است، بدین دلیل ساده که حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش حق است و ولایت فقیه نقض این حق.

در این میان نباید فراموش کرد که دین در جامعه ایران امروز همچنان نقش برجسته‌ای دارد. در این بافت خاص اجتماعی، اگر خاستگاه دین و یا اندیشه راهنما، آزادی باشد می‌تواند منجر به تسریع روند رها شدن سایر بنیاد های جامعه از قید قدرت نیز گردد. هر ملتی که زخمهای عمیق استبدادهای فراگیر را بر تن خویش دارد، همزمان با تدارک گذار از استبداد سیاسی، نیاز به یک نوسازی معنوی و فکری نیز دارد تا تغییرات پس از گذار، نه به طور موقتی و صوری، بلکه نهادینه و پایدار بمانند. از لوازم بنیادین این نوسازی معنوی یکی این است که نهادهای دینی و مرامی باید از دولت جدا باشند زیرا، به تجربه دریافته‌ایم که هر نوع داعیه دولتمداری به نام دین، هم ویرانگر دین حق، و هم ویرانگر دولت حقوقمدار است. نیازی به توضیح نیست که هرگاه دین بیان آزادی باشد، خود از بند دولت و دیگر بنیادهای قدرت رهایی می‌جوید.

حقوقمداری فرایندی دائمی است که بر نظام آموزشی و تربیتی جامعه استوار است. توسعه حقوقمداری در هر کشوری، بدون اینکه احاد مردم پیوسته در حقوقمدارتر شدن زندگی خویش بکوشند ناممکن است. با شاهد گرفتن تاریخ و تجربیات گذشته، بدون نفی روابط قدرت و اصالت آن در همه سطوح زندگی فردی و گروهی و ملی، نمی‌توان به استقرار و استمرار مردمسالاری امید بست. هر عضوی از احزاب و گروهها و تشکلهای سیاسی، بدون التزام واقعی به اصل حقوقمداری، در زیست فردی و جمعی خود، نمی‌تواند توقع داشته باشد که مردم به آنها در ساختن وطنی حقوقمدار، اعتماد کنند. متأسفانه افکار جمعی جبار گوناگونی در میان جامعه ایرانی وجود دارند که مانع توسعه حقوقمداری اند، اندیشه‌ها و عاداتی همچون اصالت قائل شدن برای قدرتمداری و زور، که نوعاً در گفتمانهای عامیانه با عنوان "قدرت صالح/دیکتاتوری خوب" در برابر "قدرت ناصالح/دیکتاتوری بد" ارزشگذاری می‌شود، هدف دانستن قدرت و تلاش برای رسیدن به قدرت به هر وسیله‌ای، اعتیاد به زورگویی و زورشنوی، ارزشگذاری به عزاداری و غمگساری افراطی، مصلحت‌گرایی و حق‌گریزی، نگاه جنسی و ابزاری به زن، اعتقادات مطلق‌گرایانه و فردپرستانه و تمکین به زور و ستم رهبران حزبی و عقیدتی و تشکیلاتی، و توجیه سلطه و زورپذیری بر پایه تفکرات جبری و قضا و قدری و با توسل به انواع توجیهاضد دینی و ضد اخلاقی. این افکار و باورها تا زمانی که در میان مردم وجود دارند، سیستمهای زورمداری و دیکتاتوری از آنها تغذیه می‌کنند.

همزمان باید به تحولات عمیق اجتماعی در جهت یک نوزایی فرهنگی در جامعه ایرانی امیدوار بود. این تحولات راه را گشوده است تا از طریق یک همگرایی سازمان یافته، میان همه گرایشهایی که به اصول حداقلی این فراخوان متعهد و وفادارند، و با شکل‌گیری یک بدیل قوی و منسجم، اعتماد به نفس آسیب دیده مردم در مورد نقش آفرینی در سرنوشت خویش، احیا شود. هرچه میزان مشارکت مردم و ابعاد کنشهای جمعی حول مفاهیم آزادی و استقلال بیشتر سامان یابد، بنیان‌گذاری و حفظ و دوام دولتی مردمسالار، به عنوان بدیل واقعی برای نظام جمهوری اسلامی، روشنتر نمایان می‌گردد و بدین گونه غرور ملی و پرنو شادی اعتماد به خویشن که هر انسان آزاده‌ای مستحق آنست، در دل‌های غمناک و وجدانهای تحقیر شده ایرانیان نیز فروغ بیشتری می‌گیرد.

هسته‌ها و شبکه‌های مردمسالار نقطه حیاتی هر جنبش مردمسالارند. نزدیکی افکار و اتفاق نظری که بر اثر گفتگوها و بحثهای آزاد بر روی اصول و اهداف و نیز وسائل و روشهای برپایی و پویایی دموکراسی در میان هسته‌های مردمسالار پدید می‌آید، بهترین راه برای آموزش حقوقمداری در پیشگاه

متن می‌کوشد ابعاد مختلف تلاشهای نظری و عملی برای استقرار مردمسالاری و استمرار دولت حقوقمدار و قانون اساسی لائیک را از دیدگاه موازنه عدلی و با شفافیت هرچه بیشتر توضیح دهد. با این پیش‌فهم که سرآغاز هر کوشش عملی در جهت همسوئی و همکاری نیروهای مختلف سیاسی علاقمند به روند برپایی و استمرار مردمسالاری در ایران، ارائه دیدگاهها و تبیین مفاهیم اصلی روش سیاسی در کمال شفافیت است، «مجامع اسلامی ایرانیان»، به عنوان یک تشکل سیاسی و فرهنگی، و با سابقه سه دهه مبارزه، تعهد خود به اصول مذکور در این فراخوان را اعلام می‌دارد و بر این است که جهت پیشبرد جنبش مردمسالاری در ایران و دفاع از مبارزات مسالمت‌آمیز مردمی، باید شفافیت سیاسی را سرلوحه کار قرار داد و همراه مردم علیه کلیت نظام حاکم و هرگونه انحصارگری و سانسور گامهای اساسی برداشت. به منظور گذار از استبداد به آزادی و تلاش در استقرار و استمرار دولت حقوقمدار تمام کوشش مجامع اسلامی ایرانیان بر این بوده که در کنار نیروهای مستقل و آزادیخواه و نفی‌کننده هرگونه استبداد، از هیچگونه همفکری و تشریک مساعی، چه در سطح فکری و چه عملی، دریغ نورزیم. اینک با انتشار متن پیشنهادی زیر امیدواریم زمینه روشنتری برای ادامه بحث و هم‌اندیشی در باره راهکارهای پیشبرد جنبش خودجوش مردمی و دستیابی و حفظ نظامی مردمسالار فراهم آوریم.

متن پیشروی که به شکل یک فراخوان است، دارای سه بخش به هم پیوسته است؛ بخش اول به تحلیل شرایط کنونی و ضرورت‌های ناظر بر شکل‌گیری بدیل مستقل، ملی و دموکراتیک می‌پردازد. بخش دوم، اصول بنیادین توافق برای تحقق یک نیروی آلترناتیو را بیان می‌کند که از دید ما اصولی حداقلی است و سرانجام بخش سوم، برخی روشهای عملی همگرایی و همکاری میان گروهها و هسته‌های مردمسالار را، به عنوان نمونه، ذکر می‌کند. این متن، دعوتی است صمیمانه از همه افراد، شخصیتها، تشکلهای و گروههای متعهد و وفادار به این اصول حداقلی، تا آن را مورد بررسی انتقادی قرار دهند و در تدقیق و تکمیل آن بکوشند. امید است از طریق بحث و گفتگوهای سازنده و شفاف، راه برای همسوئی و همسازی و سازماندهی مردمسالارانه راهبردها و اقدامات مشترک بعدی گشوده شود.

بخش اول؛ وضعیت موجود و شرایط گذار

بیش از سه دهه پیش، اقبال همگانی به بیان آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در کشورمان، انقلابی را به همراه آورد. متأسفانه دوران بهار انقلاب طولی نکشید و به سرعت، از میان لایه‌های ستر سنت اسلام فقهاتی، باوری فقهی که اصالت قدرت و تمرکز آن را در سلسله روحانیان سراغ می‌گرفت، تثبیت شد. تشکیل انواع ستون‌پایه‌های قدرتمداری مانند شورای نگهبان و سپاه پاسداران و دادگاههای انقلاب به خدمت این نوع نظام زورسالاری تحت عنوان دین سالاری در آمدند که کارکردشان چیزی نبوده است جز تضعیف دائم حق حاکمیت ملی و نقض پیوسته حقوق فردی و ملی ایرانیان. طولانی شدن عمر این نظام انحطاط‌گرا روزگاری بس تیره و تار را نصیب وطنمان کرده است. بعد از گذشت سه دهه و با نگاهی مقایسه‌ای به تجربه‌های موفق گذار به مردمسالاری در دیگر کشورها، بر بسیاری از ایرانیان باید روشن شده باشد که هرچه میزان باور هر ملت و دولتی به مفاهیمی از نوع اصول مندرج در این فراخوان بیشتر بوده، در آن کشور میزان خشونت و تحریب کمتر، و در عین حال درجه رشد و رفاه و آرامش و امنیت آن ملت، افزونتر شده است.

هم اینک، رژیم جمهوری اسلامی که مبتنی بر اصالت قدرت و منطق زور و خشونت است، به طور روزافزونی به شکل یک شبکه مافیائی درهم تنیده نظامی-مالی درآمده که ادامه حیاتش بر خشونت‌گری هر چه بیشتر و نقض همه جانبه حقوق و کرامت ذاتی انسانها استوار گشته است و در نتیجه، زندگی فردی، خانوادگی و ملی ایرانیان را به پرتگاههای خطرناک کشانده است. و استقلال و تمامیت ارضی وطنمان را به سوی سرنوشتی مخوف سوق داده است. بر وخامت و ابعاد این بحران آفرینها، در سطح ملی و بین المللی، پیوسته افزوده می‌شود. افزایش تصاعدی خشونت و فساد و تحریب ناشی از آنها، هزینه سنگین بقای رژیم حاکم است. بهای سنگین آن را البته سرزمین و ملت ایران، طی نسلها، باید بپردازند. زندانی کردن خود و دیگران در سایه‌های انتخاب بین بد و بدتر و تعامل با نظام تمامیت خواه، در تشدید این وضعیت خطرناک سهم عمده‌ای بازی کرده است. ولی از رهگذر این تجارب تلخ و سهمگین، خوشبختانه هرچه می‌گذرد از تعداد گرایشهایی که معتقد به اصلاح این رژیم



فراخوان مجامع اسلامی ایرانیان

برای تشکیل جبهه مردمسالاری و مبارزه برای استقرار و استمرار دولت حقوقمدار لائیک در ایران

۳. اصل رشد بر میزان عدالت اجتماعی

جریان رشد، جریان بکار افتادن نیروهای محرکه در درون کشور بر "میزان" عدالت است. در واقع عدالت، ابزار و میزانی است برای سنجش مداوم مقدار رشد جامعه و عمران طبیعت. اما از سوی دیگر، رشد بر میزان عدالت، بدون رها ساختن جامعه از هر نوع سیاست‌ورزی تحت رمشق "هدف، وسیله را توجیه می‌کند"، میسر نمی‌شود. در این مفهوم، عدالت مجموع تدابیری است که با عملی شدنشان، در روابط فرد با فرد، در رابطه گروه‌های اجتماعی با هم و در رابطه جامعه ملی با جامعه‌های دیگر، محلی برای نظریه "هدف وسیله را توجیه می‌کند" نمی‌ماند.

در جهان کنونی، با روابط و نظام‌های پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، لازمه حفظ اصول آزادی و استقلال چه در سطح فردی و چه در سطح حاکمیت ملی، رشد همزمان فرد و جامعه توأم با احترام به محیط زیست و طبیعت است. از آنجائی که این انسان است که رشد می‌کند، دستاوردهای اقتصادی و علمی و فنی و هنری، در یک کلام فرهنگ، حاصل رشد استعدادها و توان خلاقه انسانهاست. بنابراین، بنام رشد، محروم کردن فردی یا گروهی یا منطقه‌ای یا قومی از آزادی و استقلال، با رشد در تناقض است و همانطور که تجربه دیکتاتوربهای وابسته نشان می‌دهد، در این رژیمها، اگر رشدی هم باشد، توسعه عقب ماندگی‌هاست نه رشد انسانها.

رشد جامعه زمانی معنای کامل خود را می‌یابد که هم افراد و هم خود جامعه به مثابه یک کل، بدون تبعیض، از امکان رشد برخوردار باشند. مردمسالاری، بدون رشد تحقق پیدا نمی‌کند. از اینرو در نظام مردمسالار بایستی امکانات لازم و برابر برای شرکت عمومی در رشد فراهم آید و سیاست‌هایی اتخاذ گردد که ضمن کوشش در راستای ایجاد برابری در امکانات و توزیع و بهره برداری برای همه احاد جامعه، رفع ستمها و تبعیضات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و آموزشی و هنری در جامعه، در دستور کار قرار گیرد. ما خواهان تأمین و تضمین حداقل نیازمندیهای اولیه، خوراک، بهداشت، مسکن، آموزش و پرورش و امنیت تمامی افراد جامعه در نظام مردمسالاری باشیم.

بدیهی است که اعضای جبهه مردمسالار زمانی می‌توانند همیار جامعه بسوی مردمسالاری باشند که خود نیز در نظر و عمل و اهداف و ساختار حزبی و سیاسی نماد تمایل جامعه به رشد علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه اعضای جامعه باشند.

در این جا لازم است یادآور شویم که سه اصل آزادی، استقلال و رشد از یکدیگر تفکیک ناپذیرند زیرا توأما اساس حیات یک ملت و ضامن بقای آن هستند. تجربه‌های تلخ پیش و پس از انقلاب به ما می‌آموزد که تا وقتی بنا بر تقدم آزادی بر استقلال و رشد یا به عکس باشد، ایرانی، نه آزادی به دست می‌آورد و زندگی مستقل سرفرازانه پیش می‌گیرد و نه جامعه رشد می‌کند و به استقلال می‌رسد.

۴. اصل جمهوریت

با توجه به تحولات فکری، تاریخی، اجتماعی و سیاسی در ایران، خصوصاً به عنوان دستاورد انقلاب ۵۷ مردم، مناسبترین نوع نظام دولتی را برای ایران جمهوری می‌دانیم. جمهوریت، یعنی ولایت جمهور مردم و تحقق نظامی که متکی بر آرای احاد جامعه و نافی هر گونه ولایت دیگر، اعم از دینی و مرامی، باشد. بنا براین، اصل جمهوریت تضمین کننده اصول استقلال و آزادی است. در چنین نظامی، اداره کشور به صورت دوره‌ای، در زمانی محدود، از سوی منتخبان مردم که در روند یک انتخابات آزاد و منصفانه برگزیده می‌شوند صورت می‌پذیرد. نظام جمهوری هیچ مقام غیر مسئول و یا موروثی را نمی‌پذیرد.

۵. اصل استقلال بنیاد دولت از بنیاد دینی و مرامی و ایدئولوژیکی

به باور ما، رای و خواست شهروندان تنها منشاء حقانیت نظام سیاسی می‌باشد و حاکمیت فقط از طریق رای مردم و قانون برخاسته از اراده عمومی انجام می‌گیرد. البته هیچ قانونی نمی‌تواند با حقوق ذاتی انسان و کرامت او مغایرت داشته باشد. بر این اساس، دولت باید لائیک و نسبت به هر دین و عقیده و مرامی بیطرف باشد، و بیانگر هیچگونه برداشت رسمی از دین و یا عقیده و مرام خاصی نباشد. باورمندان به هر عقیده و دین و مرامی در فعالیتهای سیاسی خود از حقی برابر برخوردارند و می‌توانند به طور برابر در تصمیم‌گیریهایی عرصه عمومی مشارکت کنند، ولی هیچ برداشتی به صرف دینی بودن و نیز هیچ اعتقادی و مرامی رسمیت نمی‌یابد و با دارای موقعیت ویژه نخواهد بود. اگر دینی و یا مرامی بخواهد مدعی حق ویژه و موقعیت برتر شود، اصل مردمسالاری که

مبتنی بر حق برابر همگان در رهبری است به خطر می‌افتد و دولت به خودکامگی کشیده می‌شود.

از سوی دیگر، اصل بیطرفی دولت به معنای رد هرگونه دین‌ستیزی و معاندت با دین و دین باوران و یا هر باور دیگری می‌باشد. برپایی دولت لائیک از دید ما، نه تنها به معنای دین‌ستیزی نیست بلکه این چنین دولتی می‌تواند پاسدار ارزشها و اخلاقیات نیکوی جامعه باشد. هر کسی آزاد است هر دین و یا مرامی را با هر تفسیری از آن و در هر برهه از زندگی خویش، با تاکید بر اصل غیر قابل اغماض خشونت زدایی، پذیرا باشد. قانون اساسی لائیک ضامن آزادی دین و مرام تمامی شهروندان می‌باشد.

۶. اصل احترام به تنوع قومی و فرهنگی و زبانی در ایران اقوام ایرانی در تنوع خود پیوسته در طول تاریخ ایران ضامن وحدت ملی و غنای فرهنگی ایران بوده‌اند. با احترام به این تنوع است که حمایت خود را از همه مظاهر تنوع قومی در ایران از جمله مذاهب و زبانها و گویشها و پوششها نشان می‌دهیم. جبهه مردمسالار لزوماً خواهان بیطرفی نهاد دولت نسبت به همه اقوام ایرانی می‌باشد. نهادهای دولتی نیایستی در انحصار قوم و فرهنگ خاصی قرار گرفته و برای آن قوم نسبت به سایر اقوام تبعیضی قائل گردند. همچنین با تاکید بر اصل تمرکززدایی، مشارکت دادن نهادهای انتخابی محلی و استانی و واگذاری تصمیم‌گیریها به آنها ضروری است. در خصوص تنوع قومی موجود در ایران، برای نظام آینده باید خواهان اتخاذ سیاستها و روشهایی از طرف قوه مقننه و قضائیه و مسئولین اجرایی و نیز رسانه‌های جمعی باشیم که با تمهید زمینه‌ها و امکانات، زمینه‌های اعتلای هویت‌های متنوع فرهنگی و قومی و زبانی فراهم آید.

۷. اصل دفاع از حقوق محیط زیست

زندگی کرامتمند و روبه رشد آدمی بدون احترام به حقوق محیط زیست امکان ندارد. محیط زیست فقط از آن ما نیست، بلکه به نسل‌های آینده هم تعلق دارد. ترویج فرهنگ احترام به محیط زیست و حفظ و عمران آن، لازمه ترویج فرهنگ آزادی و رشد و استقلال است. جبهه مردمسالار عمران طبیعت را یک وظیفه ملی تلقی می‌کند، و ضمن دفاع از حقوق محیط زیست در مطابقت با بالاترین موازین بین‌المللی، خود را متعهد به رعایت اصول، هنجارها و الگوهای رفتاری ناظر بر حفظ و حمایت از محیط زیست می‌داند.

۸. آزادی و استقلال رسانه‌های جمعی و عدم سانسور و رشد جریان عادلانه خبر و اندیشه

آزادی جریان اطلاعات و اندیشه‌ها، از حقوق انسان است. استقرار و استمرار مردمسالاری و تقویت جنبش‌های مردمی برای دستیابی به هر کدام از اصول فوق، و ترویج فرهنگ صلح و دوستی و خشونت زدایی، بدون یک شبکه مستقل و آزاد رسانه‌های همگانی، ناممکن است. می‌بینیم که چه در ایران و چه در بقیه کشورهای، رسانه‌های جمعی وابسته و در خدمت زور و پول و قدرت، چگونه بر هر سه شاخه دولت سلطه دارند، و می‌توانند با جوسازی و انتشار اطلاعات غلط و جعلی و اخبار دروغ، افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهند. در جنبشهای آزادی‌خواهانه اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، نقش رسانه‌های جمعی و هسته‌های مردمی فعال در امور رسانه‌ای، بارزتر از هر زمان دیگری دیده می‌شود. بنابراین، کمک به جریان آزاد اندیشه و خبر، و مرتبط کردن افکار عمومی در داخل و نیز در خارج مرزها، از پیش نیازهای اولیه استقرار و استمرار مردمسالاری می‌باشد. جبهه مردمسالار، از طریق هسته‌های مردمسالاری، رسانه‌های جمعی مستقل و آزاد را که از بودجه عمومی بهره‌مند هستند، تحت نظارت مردم درمی‌آورد زیرا بدین وسیله است که می‌توان هر سه شاخه مقننه، قضائیه و مجریه را به منظور احقاق حقوق مردم، مورد نظارت مستقیم مردمی قرار داد.

بخش سوم، شیوه و قلمرو فعالیت‌های دوران گذار

هر گونه اتحاد عملی، برای هر هدفی، نیازمند طراحی وسیله‌ای همسو و هم‌هویت با آن هدف است. از آنجا که به نظر می‌رسد استقرار و استمرار مردمسالاری در ایران هدف والای اکثریت ملت است، نیروهای سیاسی در این مقطع از مبارزات ملت ایران نیز بایستی، هم در مبانی و ارکان مردمسالاری اشتراک نظر داشته باشند و هم در مورد وسیله‌های همسو با پیشبرد جنبش مردمسالاری توافق کنند. «مجامع اسلامی ایرانیان» شکل "جبهه" را ظرف مناسبی برای به رسمیت شناختن تنوع افکار و عقاید شرکت‌کنندگان و نیز ضامنی برای حفظ هویت مستقل هر گروه و نیروی سیاسی، در عین اشتراک بر سر ارکان مردمسالاری، می‌داند. اما برای موفقیت کار جبهه، کلیه شرکت‌کنندگان در جبهه مردمسالاری بایستی حتی الامکان تعریفی مشخص و شفاف و یکسان از اهداف و وسائل

پیشبرد مردمسالاری و نیز دارای استراتژی مشخصی در این رابطه باشند، به طوری که کلیه اعضای جبهه ترجمان هدف مشترک گردند. بر اساس هدفهای مشترک، جبهه مردمسالاری می‌بایستی موجودیت مستقلی داشته باشد. اصول بنیادین این توافق در بالا آمد. در زیر، با توجه به مطالعات تطبیقی در جنبش‌های مردمسالار، مجموعه روشهایی پیشنهاد می‌شود که می‌تواند به این هدف کمک کند. بدیهی است این روشها در همه مراحل می‌تواند تکمیل و تکامل هر چه بیشتری بیابد:

۱. اصول مردمسالاری می‌بایستی به طور شفاف و بدون کمترین ابهامی در مرامها و بیانیه‌ها و اسناد منتشره از سوی شرکت‌کنندگان در جبهه مردمسالاری ابراز شود، و جبهه در درون خود هیچ تبعیض و تقدیمی را برای هیچ مرام و ایدئولوژی و دینی قائل نشود و در عین حال، آزادی عقیده، دین، ایدئولوژی و مرام شرکت‌کنندگان در جبهه نیز از سوی جبهه در نظر و عمل کاملاً رعایت گردد.

پیشنهاد «مجامع اسلامی ایرانیان» این است که سازمانها و گروههایی که تمایل به کار مشترک جبهه‌ای دارند بر اساس درک خود از مبانی مردمسالاری، مشترکاً به تدوین «میثاقی» برای همکاری دست یازیده و بدان متعهد شوند. بدیهی است پیروی از عهد، الزام‌آور است.

۲. در جبهه مردمسالاری، خاستگاه و محل عمل جنبش در درون مردم است. مشروعیت جنبش و جبهه فقط و فقط از مردم سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، جبهه مردمسالار بایستی نماد خواستهای همگانی جامعه بگردد و در همکاریها و فعالیتهای پیوسته اعلام کند که محل عمل سیاسی آنها خود مردم ایران، و نه نظام حاکم و یا قدرتهای خارجی است. جبهه مردمسالاری نیایستی اشتباه برخی گروههای سیاسی را تکرار کند و جانشین مردم شود، بلکه بایستی از راه مردم و بدانسان رفتار کند که مردم به صحنه آمده و خود عمل کنند. مردم تا زمانی که نسبت به احقاق حق حاکمیت خود احساس وظیفه نکرده‌اند کار جبهه جلو نمی‌رود و سالار شدن و سالار ماندن مردم، به رویانی دست نیافتنی می‌ماند. هسته‌های مردمسالار و ارکان جبهه تنها هماهنگ کننده وجهت دهنده نیروی مردم هستند و از هرگونه ایجاد مشروعیت برای نظام حاکم و نمادهای قدرت داخلی، و یا مماشات و سازشی که محل عمل جبهه را در درون نظام ولایت فقیه قرار دهد، اجتناب می‌ورزند. هرگونه کمک‌گیری، اعم از مادی و غیر آن از قدرتهای خارجی و نمادهای آنها و هر نوع تکدی مشروعیت از آنها نیز به همان اندازه قبیح است.

۳. جبهه مردمسالار بایستی گسترش خود را در گرو هر چه همگانی‌تر شدن جنبش و شرکت فعال مردم به شکل "هسته‌های مردمسالار" در جنبش عمومی مردمسالار تا تحقق بنای نظامی مردمسالار بداند. این هدف را می‌توان از طریق تشکیل هسته‌ها و گروه‌های کاری (از خانه و مدرسه تا دانشگاه و حوزه‌های درس دینی تا ادارات و کارخانه‌ها و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی در شهرها و روستاها) و ایجاد شبکه‌های بحث و گفتگو به عنوان سامانه‌های زیربنایی مردمسالار محقق ساخت. برقراری بحث‌های آزاد در مناسبت‌های مختلف، در فضای واقعی و مجازی، میان خود اعضای جبهه و با مخالفان، باعث شفاف‌سازیها در تعاریف و خواستهای مردمی می‌شود. هیچگونه عقیده، نظر، فکر، مرام و بیانی را نباید سانسور کرد. وجود هسته‌های مردمی مردمسالار خود تضمینی برای هر چه خشونت‌زداتر و صلح‌آمیزتر بودن دوران گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردمسالار و جلوگیری از هرج و مرج و تحمیل خشونت بوده و لازمه حیاتی استقرار و استمرار مردمسالاری است.

۴. در جبهه، همه اعضا از حق برابر برخوردارند و اعضای جبهه متعهد می‌شوند که در کردار و گفتار و روابط خود در داخل و خارج به مفاد میثاق جبهه پایبند بمانند و در شفافیت کامل مراقب تعهدات خود در قبال مفاد آن باشند.

۵. از آنجا که با کمال تأسف می‌توان دید که بسیاری از روابط سیاسی میان مخالفان رژیم در داخل و خارج ایران در دراز مدت دستخوش خشونت شده است، از میان برداشتن هرگونه خشونت، به خصوص دروغ و فریبکاری، و تخریب‌گویندگان به جای انتقاد سازنده از گفته‌ها و ترویج بحث آزاد، در روابط میان اعضای جبهه یک امر حیاتی است. اعضای جبهه اصل خشونت

زدایی را هم در همکاری خود و هم در جامعه و نیز در مقابله با کلیت نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه رعایت می‌کنند. اصل باید نقد گفته‌ها و افکار و اعمال باشد و نه نقد اشخاص.



داشته است، آنها سعی بر آن داشته و دارند که برای ایران نیز آلترناتیوی بسازند و به ما مردم ایران حقنه کنند.

۳۰ سال تجربه استبداد دینی حاکم بر ایران و قبل از آن استبداد سلطنتی به ما هشدار می دهد که آزادی و رشد ایران و ایرانی در گرو حکومتی است مردم سالار. حکومتی که همگان سالار باشند و همگان از حق انتخاب خود به خوبی و درستی برخوردار بگردند. حاکمیت ملی زمانی ممکن میگردد که مردم بتوانند آزاد باشند و از حقوق خود برخوردار بگردند و از طرف دیگر استقلال داشته باشند که از آزادی خود آنگونه که رشد آنها را ممکن می گرداند برخوردار بشوند. بنا بر این حاکمیت ملت زمانی برقرار می شود که اصول استقلال و آزادی و رشد بر پایه عدالت اجتماعی برقرار گردد. در حقیقت نمی توان به آزادی رسید و استقلال نداشت و نیز نمیتوان ایندو را نداشت و ادعای رشد داشت. چنانچه استقلال چه در سطح شهروندان و چه در سطح ملی خدشه دار شود، آزادیها و بالتبع رشد و توسعه نیز از بین خواهند رفت و شهروندان به ابزار ادامه بقای استبداد بدل خواهند شد. چنانچه امروز نیز شاهد همین رویه می باشیم.

گول آمریکا و متحدانشان را نباید خورد. آنها به نام آزاد کردن ایرانیان از استبداد فقیه، سعی بر آن دارند که هست و نیست ما ملت را به تاراج ببرند.

جای دارد جهت ساخت زیر بنای حکومتی ملی که مدافع حقوق همگان باشد، معتقدان و وفاداران به این نظر با هم اتحادی را بوجود بیاورند. این اتحاد و کوشش امکان مداخله خارجی را از یک طرف بی اثر می کند و از طرف دیگر امکان تحول ایران به سوی مردم سالاری را هموار خواهد نمود.

ساخت ایرانی مستقل و کمال جوی و آزاد و حقوق مند در گرو انسانهایی است که در نظر و عمل بدیل استبداد حاکم باشند. جبهه این امکان را ممکن خواهد نمود. جبهه ای که هدفش ارائه طرح و نظر برای ساخت ایران و رها کردن مردم از استبداد و زمینه ساز رشد و حقوق مند کردن مردم باشد.

وظیفه خطیری که جبهه مردم سالاری به عهده دارد مبارزه با استبداد حاکم بر ایران و دفاع از استقلال کشور در مقابل تعرض بیگانگان خواهد بود. این جبهه مدافع حق همگان است و روش و منشش در جهت تحقق برخورداری ایرانیان از حقوق خود که همانا آزادیها است، می باشد.

زمان کوششهای ایرانیان معتقد به اصول استقلال و آزادی و رشد بر پایه عدالت اجتماعی در چهارچوب همگرایی فرا رسیده است. زمان بدیلی مردم سالار که ایرانیان پشتیبان آزادی بگردند فرا رسیده است. بدیلی که بیرون از نظام و قدرتهای خارجی و درون ایران عمل می کند. بدیل مردم سالار با پشتوانه مردم ایران مدافع آنهاست.

جبهه تنها جایی است که ایرانیان معتقد به اصول استقلال و آزادی می توانند توانهای خود را کنار یکدیگر قرار دهند و ایران و ایرانی را از سرطان استبداد نجات دهند.

جبهه بدیل تحول در ایران

استبداد حاکم تمامی زمینه های فعال شدن یک اقتصاد مردمی را از بین برده و اقتصاد ایران را ناکارآمد کرده است. واردات ۶۴ میلیاردی سال ۸۹ از یک طرف و قاچاق کالا به داخل کشور به ارزش ۲۰ میلیارد دلار در سال گذشته از طرف دیگر باعث شده است که اقتصاد تولید محور در ایران محلی از اعراب نداشته باشد. وابستگی به تک محصول نفت تنها عامل نگاهداری این نظام گردیده است. استبداد حاکم از نظر اقتصادی هیچگونه وابستگی به مردم از نظر مالی ندارد. بلکه این مردم هستند که روزانه به دولت مستبد حاکم بیشتر وابسته اقتصادی گردیده اند.

حاصل استبداد حاکم که با دروغ و تزویر و ریا سعی می کند به خود چهره مذهبی بیوشاند باعث شده است که در سه دهه ایران مقامهای اول عقب افتادگی و فساد و اعتیاد را در سطح جهان کسب کند. فراموش نباید کرد که استبداد در هر کشوری زمینه ساز فقر و فحشا و اعتیاد و عدم اعتماد و بی آیندگی می گردد.

نظام مافیایی ولی فقیه هر روز ایران را در گردابی جدید از خشونت و قهر قرار می دهند. در زمینه سیاست خارجی سالیان دراز است که ایران نقش مدافع خشونت و خشونت پروری را به خود داده است. این سیاست باعث به انزوا کشیده شدن ایران در ورطه های مختلف گردیده است. حاصل این سیاست انزوا سیاسی- اقتصادی ایران گردیده است. سیاست تحریم اقتصادی ایران که از سوی قدرتهای جهانی تعقیب میشود تنها حاصلش فشار به اقشار فقیر جامعه خواهد بود و در زمینه تولید نیز تاثیرات مخرب و آشکار بر بخش تولید کارگاههای کوچک و بزرگ نهاده است.

روزانه از بسته شدن کارخانجات و کارگاهها خبرهای مختلفی نشر می یابد. روزانه قیمت دلار بالا می رود و ریال بی ارزشتر می شود. روزانه قیمتها بالاتر می روند و روزانه مردم کشورمان قدرت خرید خود را از دست می دهند و روزانه به تعداد انسانهای فقیر جامعه ما افزوده می گردد.

مافیاهای حاکم بر ایران بر این تصورند که فشار بر مردم را باید بیشتر کرد. شواهد نشان می دهد که نیروهای سرکوب جدید در کشور بکار گرفته می شوند. روش و سیاست استبداد زده نظام حاکم بر ایران از روز اول روش تقسیم بر دو و حذف یکی بوده است. امروز خودی ترین خودیها را حذف می کنند. البته نباید تصور کرد که این روش باعث می شود که استبداد از بین برود. استبداد را مردم می توانند با همبستگی و حضور مستمر و مستدام در صحنه تصمیم گیری در باره سرنوشت خود از میان بردارند.

از طرف دیگر استبداد سرمایه داری در ظاهر تحت نام دفاع از حقوق و مبارزه با تروریسم و در باطن جهت به تاراج بردن سرمایه های کشورهای دست نشانده خود دست بکارند. تجربه افغانستان و عراق و لیبی درس بزرگی به ما می دهد. در تمامی این کشورها و حتی در کشورهای هم چون تونس و مصر که مردم برای تحقق عدالت به خیابانها آمدند، آمریکا و متحدان اروپاییش سعی در آلترناتیو سازی دارند. این آلترناتیو سازی را در کشورهای افغانستان و عراق توانسته اند اجرا کنند. از آنجا که این روش برای آمریکا و متحدان اروپاییش موفقیت در جهت تجاوز به منابع این کشورها را بهمراه

فراخوان مجامع اسلامی ایرانیان برای تشکیل جبهه مردمسالاری و مبارزه برای استقرار و استمرار دولت حقوقمدار لائیک در ایران

۶. از آنجا که دوام مردمسالاری نیازمند توسعه فرهنگ مردمسالاری در میان توده های جامعه است و با توجه به اینکه وضعیت فرهنگی مردم هر کشوری با عقاید و رسوم و مرامها و دینهای آن کشور شکل می گیرد، بنابراین باید در این مقوله ها نیز تحولاتی اساسی صورت بگیرد. خصوصاً از آنجا که در تاریخ ایران شاهد هستیم که دین در رابطه با فرهنگ عمومی نقش عمده ای بازی کرده است. از اینرو کوشش برای تحولی اساسی در اندیشه دینی در جهت بیان آزادی بسیار ضروری به نظر می رسد. فرهنگ مردمسالاری در همه کشورهای، از جمله ایران، بعید است پایدار بماند، اگر اندیشه دینی و یا مجموعه عقاید، مرامها و باورهای مردم آن کشور، استبدادی باقی بماند. تجربه مغرب زمین نیز همین را تایید می کند. با استفاده از هر فرصتی، استقبال از بیانها و گفتمانهای آزادی محور، یعنی ارائه اندیشه راهنما و مرام و باور و دین و عقیده به مثابه گفتمانی خارج از روابط قدرت، از مهمترین گامها برای تحقق مردمسالاری است.

۷. برای برپائی و پویائی دولت حقوقمدار لائیک، جبهه مردمسالار از طریق فعال کردن هسته های خودجوش مردمی، لازم است برنامه مشخص و استراتژیهای از قبل مشخص شده برای رسیدگی به رویدادهای دوران رژیم جمهوری اسلامی مانند وقایع سال ۶۰، گروگان گیری، جنگ ایران و عراق و به کارگیری وسیع زندان و شکنجه علیه مخالفان و کشتارهای دگراندیشان از جمله کشتار سال ۶۷ ارائه کند. از این رو، گروههای عضو در جبهه با کوشش در راه طراحی این برنامه و عمل بدان، پایبندی واقعی و عملی خود را به مردمسالاری نشان می دهند. همچنین جبهه باید برنامه های مشخصی را برای دوران گذار و مسائل مختص آن دوره از قبیل چگونگی اجرای عفو عمومی از قبل تهیه و تدارک و تدوین کند.

۸. برای کمک به هر چه عینی تر کردن مبارزه در درون جامعه، بحث در باره جدیدترین روشهای نافرمانی مدنی و اعتصابات و جریان سازی های فکری در فضای حقیقی و مجازی باید گسترش یابد.

۹. موافقان با اصول و روشهای بنیادین فوق، پیش از هر اقدام دیگری، تعهد و پایبندی خود را نسبت به آن در عرصه عمومی ابراز می دارند.

نتیجه گیری

«مجامع اسلامی ایرانیان» تشکیل یک «جبهه» برای تحقق مردمسالاری و دولت حقوقمدار لائیک در ایران را پیشنهادی عملی و ممکن می داند. همانگونه که در متن آمد، این جبهه متشکل از هسته ها و شبکه های کوچک محلی و منطقه ای است که با توافق بر یک رشته اصول بنیادین، در شکل یک میثاق، محقق خواهد شد. توافق بر این اصول و به خصوص توافق بر شیوه های منسجم و همسو با آنها لازمه تحقق جبهه است. باید توجه داشت که خاستگاه و مشروعیت بخش «جبهه مردمسالاری»، مردم ایرانند. در شرایطی که امکان انتخاب آزاد در درون کشور برای تشکیل دولت حقوقمدار وجود ندارد، «جبهه مردمسالار» شکل گرفته در داخل و خارج تا زمانی که نماد خواستهای همگانی جامعه است و در همکاریها و فعالیتهاش پیوسته محل عمل سیاسی را خود مردم ایران، و نه نظام حاکم و یا قدرتهای خارجی می داند، مشروعیت دارد. «جبهه مردمسالاری» به هدف شکل گیری یک رشته حرکتها همبند و اصولمند در مسیر انحلال رژیم جمهوری اسلامی، می تواند در جهت تدارک مقدمات یک سازوکار عملی مانند مجلس موسسان یا کنگره ملی و امثال آن گام بردارد. همه افراد و گروههایی که اصول بنیادین فوق را قبول دارند و به آن به مثابه یک عهد می نگرند، لازم است در تهیه و تدوین میثاقی مشترک برای فعالیت سازوکارهای دوران گذار، و استقرار و استمرار مردمسالاری فعال شوند. گفتگوهای مستقیم و مداوم در خصوص تشکیل «جبهه مردمسالاری»، میان همه نیروهای معتقد به اصول مزبور، در اسرع وقت ضروری است. «مجامع اسلامی ایرانیان» آماده است در مراحل مختلف تشکیل «جبهه مردمسالاری» و سازوکار مورد توافق اکثریت فعالانه همکاری کند.



ضرورتی تاریخی و حیاتی جهت استقرار و استمرار مردمسالاری،

پرسیده می‌شود که راه حل عملی چیست؟ برای دستیابی به مردمسالاری، در عمل، چه باید کرد و چه وسیله‌هایی را باید بکار برد؟ هر هدفی را، با وسیله‌هایی که برای رسیدن به آن بکار گرفته می‌شود، می‌توان سنجید. نمیتوان با خشونت و زور و تخریب و هژمونی و انحصارطلبی، انتظار داشت آسیبهای موجود، از فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی ما رخت بربندد. باید یک اصول حداقلی را ملاک قرار داد که هر فردی، فرا از گروه و حزبی که به آن وابسته است، و هر حزب و گروهی، فرا از ایدئولوژی و باورها، به آن اصول و حداقلها، معتقد و وفادار بمانند. از جمله اشکالاتی که پیوسته، سد راه جلب همکاری‌ها بوده است، اینست که افراد و گروهها، بدون اهمیت دادن به نگرش در اصول و مبانی پیشنهادی و روشها و عمل کردها، اکثراً به این نگریده‌اند که چه کسی و چه گروهی در آن جبهه حاضر است. جلب همکاری‌ها، کمتر بر اساس اصول، و بیشتر بر اساس لشکر کشی‌های گروهی بوده است. علی‌رغم اینکه از بعد از سال ۱۳۵۷ تا به امروز، بهار عرب و جنبشهای مشابه، در بسیاری کشورهای دنیای امروزه دیده می‌شود، ولی شاید در کمتر این ممالک، سابقه مبارزه سیاسی به دیربگی آن در ایران باشد. ولی در ایران انواع و اقسام احزاب و تشکیلات، از بی هم آمده و بسیاری رفته‌اند و از آنها جز آسبی باقی نمانده است. عوامل متعددی را می‌توان در این آسیب‌شناسی، تفصیل کرد که ضروریست در ایرانی آزاد، موضوع تحقیقات آکادمیک و دانشگاهی شود که نسلهای آینده، با دیدی بازتر در پیوسته مردمسالارتر شدن خویش و جامعه خود، دائماً کوشا و فعال بمانند. ولی در اینجا و در این کالبد شکافی مختصر، به ذکر چند نکته، بسنده میکنم.

عدم شفافیت در گفتمان برخی مخالفان رژیم، و نوسانات عقیدتی و راه‌کاری، شیوعی واضح داشته است. گروهی از "اپوزیسیون" با ناباوری به خود و با عدم اعتماد به نفس، و با اصالت دادن به قدرت و نه به حاکمیت مردم، گاهی میگویند مردم تکان نخورید و دست به ترکیب این رژیم نزنید که ایران هم مانند افغانستان و عراق، غرق در ویرانی و تجاوز میشود. و بدین شکل عامل بی‌جیره و موجب ولایت مطلقه فقیه، در حفظ رژیم جمهوری اسلامی می‌شوند و سر بر آستان قدرت داخلی می‌سایند. ولی همین اینها زمانی دیگر، و دوباره بخصوص در این روزها، و با توجه به وقایع لیبی، مجدداً برای مردم و توان ملی مردم، پسری اعتماد قائل نیستند، و اینبار، سر تعظیم به قدرت خارجی فرود می‌آورند و چکمه قشون انیرانی را می‌پوسند و از قدرت خارجی کمک، گدائی می‌کنند که بلکه بتوانند آنها را راضی کنند که به مملکت ما هم حمله کنند و ایران را هم مانند افغانستان و عراق، "آباد و آزاد!" کنند. و بدین شکل، بسیاری از اینگونه "مخالفین"، از خود رژیم، در ساکن کردن جنبش خودجوش، نقش موثرتری داشته‌اند و بدین ترتیب که در عمل، سیاست رژیم را دنبال کرده‌اند، در واقع از عوامل موثر بقای رژیم جمهوری اسلامی شده‌اند.

یکی دیگر از علل، اینکه علی‌رغم سه انقلاب در قرن اخیر، مردمسالاری در ایران نهادینه نشده است را، در این مهم می‌توان یافت که همه نیروهای سیاسی، اکثراً زیر پوشش واحد "اپوزیسیون" قرار می‌گیرند و این صفت، با ناشفافی، به همه مخالفان رژیم اطلاق می‌شود. در نتیجه همه افراد و گروههایی که برای براندازی رژیم فعالیت می‌کنند، با یک نگاه قضاوت می‌شوند. "اپوزیسیون"، برای اینکه چرا رژیم جمهوری اسلامی باید برود و روشهای مبارزه و براندازی آن، نوشته‌ها و گفته‌های فراوانی دارند. ولی با کمال تأسف، گفتمان غالب در بعضی از این افراد و گروهها، همان محتوای رژیم جمهوری اسلامی را دارد و روش و به تبع آن، هدف، در این خلاصه می‌گردد که چگونه، قدرت حاکم را براندازند و خود به جای آن بشینند و سپس برای بقای ولایت خود بر مردم و ادامه تکیه خود بر آریکه قدرت، از هر روشی فروگذار نکنند. ولی هنگامی که لازم میشود که بگویند نظام پیشنهادی آنها چه تمایزاتی با رژیم ولایت فقیه دارد، و با اینکه اظهار کنند که اگر آنها و تشکیلات و گروه آنها، رژیم را برانداختند و خود به جایش نشینند، چه خواهند کرد و چه برنامه‌هایی دارند، اکثراً شفافیت لازم را نمی‌توان دریافت.

این غفلت رایج است که قدرت، انواع و اقسام فراوان دارد. ولی اگر اصالت به قدرت داده شود، اگر قدرت پرست و رسیدن به آن هدف گردد، در صورت براندازی قدرت حاکم، قدرتی با همان محتوا، ولی در صورتی دیگر، نظاهر می‌کند و همان آش در کاسه‌ای دیگر به خورد مردم داده می‌شود. هدف قرار دادن و پرستش قدرت، این بت عیار را هر لحظه به رنگی در می‌آورد. وقتی قدرت، هدف می‌گردد، وسیله‌ها و روشهای برگزیده نیز از همان جنس قدرت می‌گردد. هدف و وسیله، پیوسته بر یکدیگر اثرگذار بوده و همیشه یکدیگر را تبیین می‌کنند. حرام‌های عدم حقوقمندی و عدم اصول‌مندی، و میان‌بر زدن‌ها در اخلاق سیاسی، حلال، و در روش سیاسی، حلال اختلافات، و باب روز می‌شود. مردم به این احزاب و گروهها، اقبالی نشان نمیدهند. در اعضا و هواداران اینگونه تشکیلات، کم‌کم ریزش دیده می‌شود. اگر هم این "اپوزیسیون"، به قدرت برسد، بعد از مدتی خودش همان سیستمی را که سالها در براندازی آن تلاش می‌کرد را، با شکلی دیگر ولی با همان محتوا، و چه بسا بمراتب بدتر، بازسازی می‌کند. تجربه انقلاب ۱۳۵۷، شاهد این مدعا است.

نیروهای اسلامی و خمینی، رژیمی را به جای رژیم پهلوی نشانند که در انتقادهایی که خود آنها قبل از انقلاب از شاه داشتند، از زندان و شکنجه و خشونت و رواج آسیبهای اجتماعی و فقر و اقتصاد ویران و وابستگی و عدم استقلال و تحدید و تهدید آزادیها... از او به مراتب بدتر کردند. گروههای "اپوزیسیون چپ" هم، با سراب مبارزه با امپریالیسم، و با اعتقاد به اصل تضاد و "تزی" و "آنتی‌تزی" تراشیدن‌ها، در تخریب نیروهای مردمسالار، گوی سبقت را از رژیم پهلوی و شاه ربودند و در تثبیت رژیم جمهوری اسلامی، نقشی کلیدی بازی کردند. آن دسته از افراد و گروههایی که شهامت انتقاد از خود و گروه خود را داشته و توانا شدند که در بنیان اندیشه خود، در رابطه با اصالت قدرت، تحدید نظر بنمایند، امروزه توسط مردم، از گود مبارزات مردمسالاری، بیرون انداخته شده‌اند و با اقبال مردم، توانسته‌اند در کنار مردم، در تلاش برای آزادی و استقلال میهن، نقش داشته باشند.

تکرار این کلیشه ناروا را بسیار می‌شنویم که می‌گویند، دشمن دشمن من، دوست من است! به این نکته بس مهم و حیاتی باید پیوسته توجه داشت که، هر "اپوزیسیون" که دشمن ولایت فقیه است، الزاماً دوست مردمسالاری نیست. افراد و احزاب و تشکیلاتی هم که خود را فقط در تقابل با جمهوری اسلامی و براندازی رژیم، تعریف می‌کنند، و مثلاً شعار ناشفاف "امروز فقط اتحاد" را سر می‌دهند نیز، نباید از مردم انتظار حمایت داشته باشند. مردم، در مطالبه شفاف‌گویی، به درستی می‌خواهند بدانند که افراد و گروههایی که زیر این چتر قرار می‌گیرند، چه کسانی هستند و بن‌مایه تفکرشان چیست؟ گروههای ناهمگونی که در زیر این چتر قرار می‌گیرند، از همان ابتدای کار، برای دستیابی به برتری و قدرت بیشتر، با هم در رقابت قرار می‌گیرند و در تقابل‌های کاهنده، توان و نیروی خود و بقیه را به زور و قدرت و تخریب مدلل، و بر علیه هم به کار می‌برند. در صورت براندازی و جانشین قدرت فعلی شدن، این تقابل‌ها، البته به خوشنهایی از انوعی که در سه دهه اخیر دیده‌ایم، منجر می‌شوند. با اصیل دانستن قدرت و با بی‌ارزش دانستن مردم در این معادله، حاکم مقتدر، برای در دست نگاه داشتن قدرت، انواع و اقسام خشونت و خفقان و سرکوب را، به عنوان سکه رایج، ضرب و در تمام مملکت خرج می‌کند. هر رژیم قدرتمنداری که توانا نیست مشروعیت خود را از مردم کسب کند، بعلت نداشتن پایه‌های مردمی، مجبور است که به قدرت خارجی رجوع کند و به آن تکیه داشته باشد و یا به هر شکلی که شده، عامل خارجی را در امور مملکتی، دخالت دهد. هر شخص و یا گروه سیاسی قدرتمنداری هم که توانا نیست مشروعیت خود را از مردم کسب کند، بعلت نداشتن پایه‌های مردمی، مجبور است که به قدرت خارجی رجوع کند و به آن تکیه داشته باشد و یا به هر شکلی که شده، عامل خارجی را در امور مملکتی، دخالت دهد.

"اپوزیسیون" که در تعریف خود و در تبیین اندیشه خود ناشفاف است، در دل مردم ترس از آینده را القا می‌کند. شعارهایی از قبیل: "شرکت در انتخابات، جهت انتخاب مجدد بین بد و بدتر" و یا "بازگشت به دوران طلایی امام" و یا "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" و یا "اصلاحات و استحاله از درون"، ناشفاف است، گنگ است، دلسردکننده است، و در نهایت به گیجی و سردی و انفعال مردم، منتهی می‌شود. دلسردی و انفعالی که در عمل، جنبش خود جوش خرداد ۱۳۸۸ را از جوشش انداخت و مردم را خانه نشین کرد. آنها که هنوز هم نسخه مدارا و مماشات با رژیم را از روی "مصلحت اندیشی" برای مردم می‌پیچند، آنها که اصلاحات را به صلاح مردم می‌دانند، به خود این زحمت را بدهند که برای مردم با روشی و شفافیت توضیح دهند که آزمایش این سیاست در عرض سی سال، چه کارنامه‌ای را داشته است و آیا فقط یک مثال، فقط یک مثال، از موفقیت این سیاست را می‌توان یافت، و پرسیده شود که اصلاحات کدام قسمت از رژیم ولایت مطلقه قابل اصلاح است؟ یا سعی و تلاش سی ساله آنها برای حفظ نظام و اعمال اصلاحاتی در آن، و با در دست داشتن شاخه مجریه و مقننه، چه بهبودی در وضع مردم دیده شده است؟ یا تحقیر مردم تا به حد یک وسیله، و با استفاده ابزاری از مردم در "داغ کردن تنور انتخابات" و بدین وسیله به رژیم جمهوری اسلامی، مشروعیت دادن، و با زندانی کردن مردم در زندان و سیاه چال "انتخاب بین بد و بدتر"، آیا وضع مملکت ما در عرض این سی سال، ذره‌ای بهتر شده است؟ و آیا اینکه با محصور کردن خود و مردم در زندان خودساخته "انتخاب" بین بد و بدتر در این سه دهه، همیشه بدتر از هر دو، و سپس باز بدتر از آنها، سرنوشت مردم نگشته است؟

از افراد و گروههایی که مردم را از جنبش می‌ترسانند و خیزش را به انفعال می‌کشند، چند سوال وارد است. آیا این حضرات که به خود اجازه می‌دهند مردم را از احقاق حقوق حقه خویش بر حذر دارند، و بدین ترتیب؛ خواستی و عمدتاً و یا ناخواسته و سهواً، همکار رژیم شده و به بقای بیش از سی ساله رژیم کمک کرده‌اند، به این دلیل است که صد در صد مطمئن هستند که اگر رژیم برود، بدون هیچ شکی وضع حتماً بدتر خواهد شد؟ آیا این پیشگویی؛ و یا بهتر بگوئیم، این غیب‌گویی؛ دلیل کافی و خوبی است که به خود اجازه دهیم مردم را در زندان بد (ماندن رژیم) و بدتر (رفتن رژیم و تبعات حدسی آنها) نگاه داشت؟ آیا تجربه این سه دهه به آنها نیاموخته است که با انفعال، خود و مردم را در زندان جبر بد و بدتر محصور کردن، همیشه به بدتر از هر دوی آنها انجامیده است، و باز این وضع بدتر از قبل، زمینه‌ساز باز هم بدتر از آنرا فراهم کرده است؟ آیا در دنیا هیچگونه خوبی وجود ندارد؟ آیا بیماری عقده حقارت، آنقدر شدید شده است که خود و فرزندان خود را حتی شایسته و لایق

خوبی، نمی‌دانیم؟ آیا اگر حتی توان انتخاب بین خوب و خوبتر را به مخیله خود راه ندهیم، سرنوشت خود را، با دست خود، در بدها و بدترها زندانی نکرده‌ایم؟ آیا دیگر برای کسی حتی شکی باقیست که با دعوت ولی مطلقه فقیه را لبیک! گفتن و مجدداً با شرکت کردن در "انتخابات" تقلبی و توهین‌آمیز، به رژیم مشروعیت بخشیدن، و با انفعال و از جنبش افتادن، بدی حاکمان فرادیمان از امروز احمدی‌نژادهایمان بدتر نخواهد بود؟ آیا دیگر شکی مانده است که با هرگونه ماندن رژیم ولایت مطلقه، وضع حتماً بدتر خواهد شد؟ برای استقرار و استمرار مردمسالاری، راهی به جز گذار از جمهوری اسلامی و سرنگونی کامل آن، نمانده است. اما اگر هدف، برانداختن رژیم استبدادی، و خود جانشین آن شدن، و رسیدن به قدرت، با هر وسیله و به هر قیمتی باشد، درست مانند مخالفان رژیم شاه در آن زمان و گردانندگان جمهوری اسلامی در این زمان، کشتی "اپوزیسیون" با سگان قدرت‌پرستی، دوباره چند نسل ایرانی را در دریای پر تلاطم استبداد و خفقان و خشونت و تخریب، در غرقاب فقر و آسیبهای اجتماعی، نفله خواهد کرد، و به ساحل امن مردمسالاری، نخواهد رساند.

در نزد هر فرد و یا هر گروهی، هر چه اعتقاد به قدرت، بیشتر، و هر چه التزام به مشروعیت از جانب مردم، کمتر بوده است، به همان نسبت، میزان نیاز آن شخص و یا گروه، به اعمال زور و خشونت و تخریب، افزون‌تر می‌گردد. ایدئولوژی‌هایی که هر کدام به نوعی باورمند به اصالت قدرت بوده‌اند، همه امتحان مردود خود را داده‌اند و مردم اکثراً به آنها اقبالی ندارند. دکان ایدئولوژیها با باور به اصالت قدرت، ولی با پوشش دینی، ملی، علمی، مدرنیته، جهانی شدن... از مشتری خالی است. رسانه‌های عمومی مستقل و آزاد و مردمی، درک اهمیت مشروعیت داشتن از مردم را آسان‌تر کرده است. ورود در معادلات قدرت و کنش در توازن قوا، همیشه مردم و حقوق بشر را، چون گوشت قربانی، به درگاه قدرتی جدید، هدیه کرده است.

موازنه عده‌ای که از ایران قدیم، در فرهنگ ایرانی وجود داشته است، در هسته اندیشه جنبش و سرنوشت آن، نقش‌آفرین است. هر چه روابط اشخاص و گروهها، کمتر براساس توازن قوا تنظیم شود، از میزان تقابل‌های کاهنده، کاسته شده و بر میزان بازدهی آن هسته و جبهه، به علت روابطی که بر اساس اِکمال مقابل هستند، افزون می‌گردد.

با توجه به تنوع افکار و عقیده‌ها و سلیقه‌ها، و شاید گاهی حتی، با توجه به امکان وجود تردیدها، سوء ظن‌ها، و بی‌اعتمادی‌ها، افراد و گروههای سیاسی، اگر به اصل استقلال و آزادی و عدم هژمونی و سایر اصول جبهه مردمسالار معتقد باشند، الزاماً مجبور نیستند که از همان ابتدا، به تشکیل یک گروه یا حزب و یا تشکیلات واحد بپردازند.

اشخاص و گروهها و تشکیلات مختلف می‌توانند، با باور به اصول مردمسالاری، دست به تشکیل هسته‌های خودجوش مردمی بزنند. نتیجه عمل این جنبش خودجوش، در عملکرد جبهه‌های حقوقمند، متبلور می‌گردد. مردم ایران با فعالیت در این هسته‌ها، و با کنش در جبهه‌های حقوقمدار، با همکاری‌های مستقیم و غیرمستقیم، و نیز حتی با کنش‌ها و همکاری‌های دورا دور خود، می‌تواند کارساز و مفید باشد. و بدین ترتیب، و با روش تبادل آراء و بحث آزاد، و با التزام به حقوقمندی و ارج نهادن به اخلاق سیاسی، همسازی و همسوئی بجویند، و برای برپائی و نیز بویائی مردمسالاری، با استفاده از روش‌های مردمسالارانه، همکاری و تلاش کنند.

مشخصات جبهه مردمسالار و هسته‌های حقوقمدار تشکیل دهنده آن

۱- هدف:

حاکمیت مردم.

بایسته است که هدف، هرچه فراگیرتر باشد و ابعادش گسترده و تعداد زیادتری از ملت ایران، در آن دخیل باشند. اگر هدف اصلی، رد ولایت انحصاری و مطلقه (فقیه و غیر آن) و پذیرش ولایت جمهور مردم گرفته شود، در این صورت می‌توان براحتی با خیل عظیمی از مردم، بیانی مشترک و مطالبه‌ای مشابه پیدا کرد. ضروری و بلکه حیاتی است که دائماً به خود و به دیگران گوشزد کنیم، که به عنوان هدف، این حاکمیت مردم است که برای تحقق آن، مشغول تلاش و جنبش

و مبارزه هستیم. با یادآوری‌های مکرر حاکمیت مردم به عنوان هدف، وسیله‌ها و راهبردهایی که بکار می‌روند، و پیشنهادهایی که داده می‌شوند، از راست راه مردمسالاری و حقوقمداری، خارج نمی‌شوند و به استبداد و حقوق‌شکنی، نمی‌انجامند. حتی اگر، با مردم‌فریبی‌ها و یا شاید خود گول‌زدن‌ها، چهره‌گریه قدرتمنداری، با مفاهیمی چون: "موقتی"، "محدود"، "حمله بشردوستانه"، "دیکتاتوری صالح".... آرایش شود، این ایدئولوژی هرگز نمی‌تواند سرنوشت بهتری از جمهوری اسلامی را برای کشور، در پی داشته باشد و در نهایت، ما ولایت فقیه را برداشته، دوباره با دست خود، ولایتی با اسمی دیگر را، به جایش گذاشته‌ایم.



ضرورتی تاریخی و حیاتی جهت استقرار و استمرار مردمسالاری

لازمه هر قدرت متمرکزی، تمرکز بیشتر و افزودن به ابعاد خود است. طبیعت قدرت، افزون طلبی و زیاده خواهی و در نهایت، تمامیت خواهی و توتالیترسیم است.

دیدیم که بنا بر مدارک منتشره در ویکیلیکس، عده‌ای، در تعامل با قدرت خارجی، به مجاری خبرگیری دولت آمریکا، مخفیانه گفته‌اند که با آقای خامنه‌ای مخالفتند، ولی چون در حذف ولایت فقیه ناتوانند، مایلند که برای محدود کردن اختیارات او، مثلاً اصلاح آن به شکل شورائی و یا انتخابی، پشتیبانی داشته باشند. می‌بینیم که این عده از "مخالفتین" محلی برای تعامل با مردم را حتی در مخیله خود نیز نتوانسته‌اند راه بدهند، و در ذهن معتاد به قدرت آنها، فقط و فقط، تعامل با قدرت، چه داخلی و چه خارجی، است که خطور می‌کند. از این عده از "مخالفتین" باید این سوال را پرسید که چگونه است که آنها، قدرت خارجی را محرم‌تر از مردم ایران میدانند و هدف خود را و نیز محل عمل خود را، که همانا رسیدن به قدرت با توجیه هر وسیله‌ای است، در شفافیت تمام، با مردم ایران در میان نمی‌گذارند؟ با اعتیاد به قدرت، این عده از "مخالفتین"، راه حل را، فقط رسیدن به قدرت می‌دانند و آن هم با تشبیه به هر وسیله‌ای، ذهنی که بن‌مایه تفکرش، اصالت قدرت است، تنها وقتی به فکر مردم می‌افتد که لازم می‌بیند از مردم استفاده ابزاری بنماید و تنها وقتی سخنی از مردم می‌راند که لازم می‌بیند از نردبان مردم، برای رساندن خود و گروه خود به قدرت، سود جویند. البته برای این عده از "مخالفتین"، هر چه میزان اعتیاد به قدرت بیشتر باشد، به همان نسبت، فهم این مفاهیم مشکلتر می‌شود، و باز به همان نسبت، میزان تلاش آنها در مخاطب قرار دادن مردم و نیز میزان تعامل آنها از طریق مردم، ناچیزتر می‌گردد.

۲- محل عمل:

خارج از معادلات قدرت.

الف- خارج از حیطه قدرت داخلی:

معامله‌گری با نمادهای قدرت داخلی، در عمل، جانشینی مهره‌ای از جمهوری اسلامی را با مهره‌ای مشابه و در ظاهر متفاوت را، به همراه خواهد داشت و در فراهم نمودن وسایل و لوازم برپائی و پویائی مردمسالاری، وقفه و خلل ایجاد می‌کند.

پشتیبانی از یک یا چند گروه از قدرت داخلی، در مقابل یک یا چند گروه دیگر، در عمل با دست خود، خود را اسباب بازی رقابت قدرت در درون رژیم کردن است و دوباره خود و نسل خود و نسلهائی دیگر را، قربانی خشونت معادلات قدرتمداران کردن است. مردم را، تحقیر نمودن و آنها را آلت "فشار از پائین" کردن، و بی‌محابا، برای خود توهین "تدارک‌گنجی" مرکز نقل تجاوز و جنایت و فساد و خیانت شدن را روا داشتن، یکی از کلیدی‌ترین عواملی است که مملکت را به وضعیت فعلی کشانده است. اینکه گفته شود که "...ما به شرط آزادی احزاب و مطبوعات و انتخابات، حاضریم در سیاست بنامیند و نامزد و کاندیدا، معرفی کنیم..." اعتراف به این است که توانائی اینکه حتی تصور کردن که شاید بشود در خارج از محدوده رژیم فعالیت بکنند را در خود نمی‌بینند. البته کاملاً هویدا است که بعضی از "مخالفتین" به دلایل و با توجهات مختلف، خواستار حفظ نظام جمهوری اسلامی هستند و بعضی از آنها، حتی صریحاً این اعتراف را به زبان می‌آورند. بعضی از اینها، به علت باورهای عمیق دینی، می‌ترسند و می‌ترسانند، که این رژیم بد است، ولی اگر این رژیم برود، اسلام می‌رود و اساس دین از پایه و بن، مضحمل می‌شود. از این عده از کسانی که در حفظ نظام می‌کوشند، عده‌ای خواهان "اجرای بدون تنازل قانون اساسی هستند". عده‌ای دیگر، تغییر قانون اساسی "جمهوری اسلامی" برای انتخابی کردن و با شورائی کردن ولایت فقیه و محدود کردن اختیارات آن، را میخواهند. عده‌ای هم برای حفظ این نظام "بازگشت به پیش نویس قانون اساسی"، را در نظر دارند. ولی اینها همه با کشیدن "خطوط قرمز"، نمی‌خواهند صفت "اسلامی" از "جمهوری" گرفته شود، که در نهایت به ادامه استبداد و نقض حقوق بشر خواهد انجامید. راه حل، آزاد کردن دین و عقیده از زندان قدرت است. دین متعلق به انسان است، عقیده است، و آنرا در دولت، جایی نیست. قانون اساسی و به تبع آن دولت، باید نسبت به همه ادیان و عقاید، خنثی باشند. هسته‌های مردمسالار و حقوقمند، بایسته است که با فعالیت‌های خود در استقرار و استمرار دموکراسی، در تهیه قانون اساسی تدوین شده بر حقوق بشر بکوشند و با حضور مداوم خود در صحنه، دولت را در چهارچوب قانون اساسی، نگه دارند.

جنبش مردم در سال ۱۳۸۸، خودجوش بود و علیرغم ترساندن مردم از عواقب "انقلاب"، و تشویق مردم به خانه نشینی و انفعال، میزان مشارکت مردم، انبعاثی بس وسیع داشت. این اشتراک وسیع، گرچه زودگذر بود، ولی موفق شد که به تشویب و ضعف و درهم‌ریختگی رژیم، و نیز به از یزیده بیرون افتادن و افزایش برخورداری درونی نظام ولایت مطلقه، بیانجامد. با علم به اینکه یکی از اصلی‌ترین علل ضعف‌تر شدن رژیم، خود مردم بوده‌اند، حال روا نیست که بجای ترساندن مردم، آنها را تشویق به جوشش و ترغیب به جنبش کنیم، و اینگونه توانائی‌های هموطنان را به خود و به دیگران، یادآور شویم؟

برای انتخاب محل عمل و مبارزه و جنبش، لازم است که به جبری که قدرتمداران معین می‌کنند، تن در نداد و میدان مبارزه حیطه عمل را، خود ابتکار و انتخاب کرد. در قلمرو رژیم و در محدوده‌ای که او تعیین می‌کند، اگر به مصاف او برویم، نیروهای خشونت‌پرهیز،

نمی‌توانند از جنس سفاکان رژیم بگردند و در آن مکان و زمان، دستیابی به نتیجه مطلوب، بعد است.

افزادگی از رژیم که از جمهوری اسلامی می‌بُرد و جدا می‌شوند، باید مطمئن شوند که میتوانند به اعوش ملت بازگردند، و ضروری است که هسته‌های مردمی حقوقمند، در احقاق حقوق حتی این افراد هم بکوشند و شرایط این بازگشت را، فراهم و هرچه بیشتر تسهیل نمایند. هسته‌های مردمسالار و حقوقمند، که از کادر اداری و دولتی و نیز قوای نظامی و امنیتی و انتظامی تشکیل می‌شوند، باید احساس امنیت کرده و برای آینده‌ای بهتر برای خود و فرزندان خود، به جبهه مردمسالار ملحق شوند.

ب- خارج از حیطه قدرت خارجی:

معامله‌گری با نمادهای قدرت خارجی، در عمل جانشینی جمهوری اسلامی را با قدرتی مشابه، به همراه خواهد داشت، و در فراهم نمودن وسایل و لوازم برپائی و پویائی مردمسالاری، وقفه و خلل ایجاد می‌کند.

در مشاطه‌گری وابستگی، گفته شد که در منافع ملی باید مخرج مشترکی پیدا کرد با قدرت خارجی و برای سرنگونی رژیم، از آنها کمک خواست. ولی هرگاه هر رابطه‌ای بر اساس روابط سلطه‌گر و زیر سلطه باشد، این تعامل هیچوقت نمیتواند متصفانه باشد و در عمل همیشه، به نفع دولت سلطه‌گر و به ضرر مردمسالاری تمام میشود.

خواست جبهه مردمسالار از قدرت خارجی اینست که در امور مملکت ما دخالت نکند. خواست هسته‌های حقوقمند اینست که دولتها، بجای اعمال خشونت و زور برای بدست آوردن هرچه بیشتر "منافع ملی"، به احقاق هرچه بیشتر "حقوق ملی" و "حقوق بشر" بپردازند. اگر از پندار و گفتار دولتمردان و سیاستمداران، لفظ "منافع" برداشته شود و ایشان به جای آن، در کردار خود، از مفهوم "حقوق بشر" استفاده کنند، و صد البته آنکه نه فقط حقوق یک گروه و یا یک ملت خاص، بلکه حقوق تمام احاد بشر، سیاست‌گذاری‌ها در عمل، دنیای دیگری را می‌سازد. اگر واقعا، دولتهای خارجی برای خود قدرتی قائلند، این قدرت را در بی‌طرفی فعال در امور مملکت ما بکار برند و در کمال محنت فعالیت هسته‌های حقوقمند تشکیل دهنده جبهه مردمسالار می‌بایست که در خارج از قلمرو قدرت خارجی باشد، بسیار ساده است و فقط نگاهی کوتاه می‌طلبد به تاریخ معاصر سیاسی ایران، و نیاز زیادی به تفسیر موازنه عدمی و تفصیل بیان آزادی، به مثابه بن‌مایه تعقل، ندارد.

۳- ابتکار عمل و پرکاری و حضور:

حضور در همه مکانها و در همه زمانها، عدم انفعال و اجتناب از بروز هرگونه خلاء و پر کردن همه خلاءهای موجود.

از روشهای تحلیل برنده قدرت، یکی این است که مخالفین را در موقعیت عکس‌العمل شدن قرار می‌دهد و نیروی ابتکار وی را به ضعف می‌کشد. قدرت، به تدریج نیروهای مخالفین را در واکنش شدن با خود، مشغول نگه می‌دارد و در سر تسلسلی بی‌فایده و چه بسا مضر، به رکود و سکون می‌کشد و پیوسته می‌کوشد که استفاده از روشهای خود را به عنوان واکنش، به آنها تحمیل کند. با این روش، دعوت به انفعال و مصلحت سکون، و نیز تکفیر جنبش و مذمت جوشش را، از دهان و از قلم این دسته از "مخالفتین" به گوش مردم می‌رساند که این البته پر واضح است که بسیار موثرتر از آن می‌افتد که مثلاً آقای خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، عیناً همان کلام را به مردم خطاب کند. و بدین شکل است که در چند دهه اخیر دیده‌ایم که چگونه گروهی از "اپوزیسیون" در جهت حفظ نظام ولایت انحصاری و مطلقه، قدم برداشته است. مبارزه جهت استقرار و استمرار مردمسالاری، و در راه پیوسته حقوقمدارتر شدن جامعه، نمی‌تواند بسته و محدود باشد و یا به گروهی خاص و یا زمانی خاص و یا مکانی خاص، منحصر شود. ایرانیان که در تمام مملکت و در تمام دنیا، پراکنده شده‌اند، بایسته است که با فعال شدن در هسته‌های مردمسالار، و با بکار بردن تمام نیروی ابتکار و خلاقیت خویش، تمام توان خود را بکار اندازند. بقای بیش از سه دهه رژیم جمهوری اسلامی، نه به علت نبودن توانائی در حقوقمندی و مردمسالاری، بلکه به علت به این روش عمل نکردن، و در نتیجه، به علت به کار بردن این توانائی‌ها است. بدین ترتیب، قوای سرکوبگر و امکانات آنها، که از هر زاویه به آنها نگریسته شود، در مقابل نیروهای مردمی، بسیار ناچیز هستند، به کم‌رنگ‌تر شدن و کم‌اثرتر شدن تدریجی، و در نهایت، به تحلیل و تجزیه و بی‌اثری، بکشاند. طی سه دهه اخیر، رژیم، با تصرف قلمروهای مختلف و بشمار در تمام مملکت، و نیز در خارج از ایران، توانسته است در جهت هر چه "مطلقه‌تر" شدن ولایت انحصاریش، پیشروی کند. تصرف این قلمروها، مستقیماً و تنها با این دلیل بوده است که نیروهای مردمسالار، از آن موقعیتها استفاده نکرده‌اند و در نتیجه، خلاء پیدا شده‌اند، مهره‌های رژیم به راحتی پر کرده‌اند. البته این تصرف هنوز مطلقه نیست، و محدود می‌شود به قلمروهایی که هسته‌های مردمسالار حضور و فعالیت لازم را نداشته‌اند.

قوای سرکوبگر، در همه ایران و در همه دنیا، نمی‌توانند همیشه حاضر باشند. حتی اگر تمام قوای سرکوبگر و تمام قدرت فعلی جمهوری اسلامی را هم چند برابر فرض کنیم، در صورتیکه هسته‌های مردمسالار، اعتماد به نفس بایسته را بکار برند، و با تفکر و تبادل نظر و ابتکار، در هر کوی و برزنی، در هر شرکت و اداره‌ای، در هر کارخانه و کارگاهی، در هر دانشکده و مدرسه‌ای، در هر شهر و روستائی، و در خارج از ایران، در هر شهر و کشور و قاره‌ای، به هر شکلی که می‌توانند ابزار وجود کنند، رژیم جمهوری اسلامی را، چگونه این قدرت باشد که با آن مقابله کند؟

۴- عدم هژمونی:

اجتناب از برتری‌مداری، مطالبه امکانات مساوی، تسهیل شکوفائی

ابتکارات و توانائی‌های همه هسته‌های مردمسالار.

هرچه تمایل هر فرد و گروهی، در برتری جویی خود و گروه خود بیشتر باشد، تمایل آن فرد و گروه به انحصار قدرت، در زمان مبارزه و در دوران گذار و بعد از به قدرت رسیدن، بیشتر است. به همان نسبت، آن فرد و گروه در موقعیت قدرت، با احتمال زیادتری، و با شدت بیشتری مثل امثال آقایان خمینی و خامنه‌ای و رفسنجانی و احمدی‌نژاد و لاجوردی و خلخالی... عمل خواهد کرد. و باز به همان نسبت آن فرد و گروه، در برپائی نظامی تمامت خواه و توتالیتر، و برقراری ولایت انحصاری و مطلقه دیگری، نیروهای محرکه مملکت را به هدر خواهند رساند.

مشروعیت، از مردم کسب می‌شود، و نه به علل ارثی و میراثی، و نه به علت عده و عده یک شخص و یا گروه، و یا بعلت موقعیت مذهبی و یا دینی و یا عقیدتی یک شخص و یا یک گروه. ادعای مشروعیت از خدا و از عالم غیب، مردود است و نمی‌تواند مکانی در جبهه مردمسالاری داشته باشد.

۵- روش:

بایمردی در احقاق حقوق، شکوفائی ابتکارات خشونت‌زدائی، با توجه به تجربه تاریخ سیاسی معاصر ایران، به خصوص سه دهه اخیر، با توجه به واقعیت‌های جهان امروز، بخصوص خاورمیانه و شمال آفریقا، و با توجه به تجربه نتایج خشونت‌مداری و بسط خشونت در دنیای امروز، بایسته است که از روشهایی که به نقض حقوق و خشونت و تخریب اولویت می‌دهند، اجتناب نمود.

انواع روشهای خشونت‌آمیز:

خشونت فیزیکی از درون نظام:

کودتا، به عنوان یک روش فخرآمیز برای بدست آوردن و بازپس گرفتن ولایت جمهور مردم، وقتی موثر می‌افتد و موفق می‌شود که هدفش این نباشد که رژیم را براندازد و خود و گروه خود را جانشین آن کند. گروههایی از قوای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی دولت جمهوری اسلامی ایران، که برای ویژه‌خواری و رانت خواری به این لباس در نیامده‌اند و دغدغه وطن و هموطن را در دل دارند، و بیش از این تاب تحمل به لجن کشیده شدن اسلام و به آتش و خون و فساد کشیده شدن ایران را ندارند، به عنوان یکی از هسته‌های حقوقمند برای استقرار و استمرار مردمسالاری در ایران، می‌توانند عبرت و آبرو و مشروعیت از دسته رفته را، با بازگشتن به اعوش ملت، بازابند، و در ساختن فردائی که براننده ایران و اسلام است، حتماً‌ای تاریخی خلق کنند، و نماد حسین‌ها و علی‌های دین خود و آرشها و کاوه‌ها و رستم‌های مملکت خویش بگردند.

خشونت فیزیکی از بیرون نظام:

روشهای نظامی در مقابل رژیم قدرتمدار: ناموفق بودن سیاهکل، روش مجاهدین در مقابل جمهوری اسلامی: در داخل ایران و کشتارهای خیابانی، و چه در خارج ایران: حمله از عراق به ایران... همه بهانه‌هایی شدند برای سرکوب: اقدامهای خیابانی و کشتارهای وسیع در سال ۱۳۶۰، که از آنها اسامی فقط ۲۰۰۰ نفر، اعلام شدند و سرآغازی شد برای کشتارهای دهه ۶۰، و اوج کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷.

انواع خشونتها در بیرون نظام:

خشونت‌های غیر فیزیکی = مردم با تاسف و دلسردی، شاهد انواع و اقسام فحاشی‌ها، روشهای تخریبی و نهمت و بهتان‌زدنها و دروغ‌گوئی‌ها و لجن‌مالی‌ها.... در میان افراد و

گروههای سیاسی بوده‌اند. بعضی از این اشخاص و تشکیلات، روی جمهوری اسلامی را، در این روشها، سفید کرده‌اند.

خشونت‌های فیزیکی = مردم با تاسف و دلسردی، شاهد انواع و اقسام ضرب و شتم‌ها، اسلحه‌کشی و کشت و کشتارهای درون گروهی و میان گروهی، و حذف‌های فیزیکی، و حتی زندان و شکنجه‌هایی که بعضی افراد و گروههای سیاسی در مورد اعضاء خود و دیگران روا داشته‌اند، بوده‌اند.

مردم کاملاً محق هستند که برسند که این افراد و گروهها، که اکنون در موقعیت "اپوزیسیون" هستند، و خود را مجاز می‌دانند که اینگونه حقوق بشر را نقض کنند، اگر در کشور، و یا به بهانه به قدرت رساندن قومی، حتی در منطقه‌ای از کشور، به قدرت برسند، چه بر سر مردم ایران و حتی چه بر سر مردم همان قوم و هر قومی خواهند آورد؟

خشونت‌زدائی:

یادآوری مکرر به خود که فرهنگ ایرانی، فرهنگ دوستی، صفا، مهرورزی، دستگیری، محبت، همکاری، بوده است. مشاهده ۳۰ سال عکس اینها از اعوان و انصار رژیم جمهوری اسلامی و سایر قدرتمداران، تمرینهای فردی و جمعی مداوم و مداوم، و ممارستی هرروزه و کوششی پیوسته میطلبد.

تلاش پیوسته در خشونت‌زدائی و پرهیز از خشونت به عنوان یک سنت و روش همه روزه همه افراد است که استقرار و استمرار مردمسالاری را نهادینه میکند. هسته‌های مردمسالار و اعضاء جبهه حقوقمدار، این تمرین روزمره را، از خود شروع می‌کنند و با سرمشق شدن، بقیه مردم را به تشکیل هرچه بیشتر هسته‌های مختلف و متنوع حقوقمدار، تشویق می‌کنند.

برده‌برداری از خشونتها و آنها را از کنج سیاهچالها، با مذمت و نکوهش به دیده همگان آوردن و ضدآرزیش شناساندن آنها، و به معرض دید افکار عمومی ایران و دنیا آوردن، و امکان مطالعه و تحقیق و بررسی آنها در محیطهای آزاد و مستقل دانشگاهی، پیش‌نیازی است برای پیشگیری بازسازی آنها در شکل و



ضرورتی تاریخی و حیاتی جهت استقرار و استمرار مردمسالاری،

زایش جبهه مردمسالار ضامن استمرار جنبش

جنبشی که هرچند به ظاهر در مقطع کنونی "خاموش" به نظر می‌رسد اما از آنجا که در یک خیزش کوشگرانه مردمی مکتبها در یک مرحله، زایش نیروهای جدید و دینامیک حاصل از آن را در مراحل بعدی با خود به‌مراه دارد، جنبش مردمی در واقع آتش زیر خاکستری است که هرگز گرمای جنبشهای منطقه ای آنرا نیز بزودی شعله ور می‌کند. چرا که جنبش مردم ایران نه هدف و علت وجودی خود را همانا کوشش در رهایی از قید استبداد و باز یافت حق حاکمیت خود و برپایی نظامی مردم سالار درخور عنصر ایرانی را از دست داده است و نه فضای سیاسی - اجتماعی منطقه و جهان، راه را بر اعتلای آن بسته است. بلکه بعکس از آنجا که نضج گرفتن جنبشهای ضد استبدادی و ضد استعماری، در قرن اخیر همواره در ایران صورت گرفته است و ابتکار و مدیریت جنبش همگانی مردم ایران خود الهام بخش سایر ملتها بوده است، هم هویتی جنبشهای اخیر جهان عرب با جنبش مردم ایران و پیروزی نسبی آنها زمینه مثبتی است برای به ثمر رسیدن جنبش مردم سالاری در ایران.

در واقع هرگاه ملتی موجودیت حیات ملی خود را در خطر ببیند، در صورتی که نیروهای محرکه سیاسی - اجتماعی موجود فرصت‌های استثنایی را از دست ندهند و خلاءهای ایجاد شده را نه با قدرت بلکه با رفتار مبتنی بر حقوق ملی پرکنند، امکان از میان برداشتن موانع حاکمیت ملی و موفقیت در آن محتمل تر است.

در این زمینه تجربه‌های گرانقدری در چند قرن اخیر چراغ راه جنبش ایران و جنبشهای عربی است. حزب کنگره ملی که رهبری جنبش استقلال خواهی هند را بر علیه بریتانیایی‌های حاکم بر هند را بر عهده داشت، بعد از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ خلاء ایجاد شده را با اقدام بموقع پر کرد و توانست با رهبری نهرو و گاندی به حزبی ملی و سرشناس تبدیل شود و ضامن تداوم دموکراسی و استقلال هند گردد. همچنین زمانی که نظام هیتلری از بین رفت، احزاب سیاسی دموکرات منش آلمان در دو طیف راست و چپ، مجال ایجاد خلائی که با زور استبدادی نو پر گردد را ندادند و با هم بنای یک نظام دموکراتیک را پی‌ریزی کردند.

بی شک هر جنبش اجتماعی را به هدفهای آن جنبش می‌سنجند. زیرا آن هدفها و سرانجام و عاقبتی که می‌یابند معلوم می‌گرداند که چه نوع تمایلهایی در آن جنبش شرکت فعال و نقش مثبتی در به ثمر رساندن اهداف آن داشته اند و چه تمایلهایی هم خود را مصرف انحراف و یا ایجاد مانع بر سر راه آن اهداف داشته اند. در حال حاضر تمایلهای موافق با اهداف جنبش مردمسالار در ایران و نیز مخالفان آن بوضوح از یکدیگر تمیز داده می‌شوند. مساله تحریم و با شرکت در انتصابات پیش روی نظام، خود بدل به خط فارق این تمایلات گشته است. حتی میان تمایلات اصلاح طلب چه در خارج و چه در داخل کشور که فلسفه وجودی خود را زیست در درون نظام تعریف می‌کردند، بر سر عدم شرکت و به بیانی زینبند تر تحریم "انتخابات" تقلبی نظام شکافی ایجاد گشته است و بین بخش اعظم آنها با بخش بزرگی از اپوزیسیون خارج از نظام بر سر تحریم فعال انتصابات نظام اجماع بوجود آمده است. رهبری نظام ولایت فقیه با بستن تمامی روزنه‌های فعالیت سیاسی حتی بر روی نیروهای اصلاح طلب که حفظ نظام را "اوجب واجبات" خود می‌دانستند، زمینه را برای سوق دادن آنها به خارج از نظام فراهم آورده است. استنتاج تمایلات اصلاح طلب از انعطاف ناپذیری قدرت حاکم در قبال خواسته‌های به حق مردم در جنبش خود، لزوما این خواهد بود که هر روز تعلل در ماندن در محدوده نظام که محدوده اطاعت مطلق از اوامر و نواهی ولایت فقیه است، هدف و روش آنان را با جبار ناسازگار با حق حاکمیت مردم می‌گرداند و مالا، گودالی ژرف و به فاصله سالها بین آنها و مردم در جنبش ایجاد می‌نماید.

در بکار گرفتن رسانه‌های جمعی معمول، و نیز وسایل رسانه‌ای مدرن، با التزام به استقلال و آزادی و عدم تقدم و رجحان یکی بر دیگری، با تلاش در رشد همگانی در پیوسته مردمسالارتر و حقوقمندتر شدن و با میزان عدالت اجتماعی، هویت جبهه بطور شفاف به قضاوت افکار عمومی گذاشته می‌شود.

بدین ترتیب، هرچه میزان التزام به این ضوابط، و نیل به این اهداف بیشتر باشد، به همان نسبت نیروی محرکه جامعه، بدون ترس از آینده‌ای مبهم، در همگانی‌تر شدن جنبش تلاش پیوسته‌تر می‌کند. و باز به همان نسبت، با تلاش در هسته‌های مردمسالاری، با امید به آینده، و با غرور، در ساختن آینده و با نشاط در پرداختن سرنوشت خویش و نسلهای آینده، مشارکتی وسیع و دائمی می‌یابد. و ایضا باز به همان نسبت، هسته‌های مردمسالار و جبهه حقوقمدار، بدین شکل می‌توانند در بازگرداندن امید و نشاط و غرور و سربلندی به وطن نقش بایسته را ایفاگر باشند و در زدودن اضطراب و افسردگی و عدم اعتماد به نفس از وطن، مسئولیت بایسته را عهده‌دار شوند.

ناگفته پیداست که هر چه شمار توجه‌گران نظام مافیایی ولایت مطلقه فقیه کم تر و هر چه اقشار بیشتری از زندان ذهنی و عینی رژیم حاکم آزاد شوند، بر قوت جنبش مردمسالار و نیز زمینه تحقق اهداف آن افزوده می‌شود.

لذا تعمیم موضع تحریم انتصابات فرمایشی نظام، هم جان تازه ای به جنبش مردمسالار می‌بخشد و هم زمینه شکل‌گیری جدی اتحادی جبهوی بین سازمانها و احزاب و افراد معتقد به موضع استقلال و آزادی و رشد بر پایه عدالت اجتماعی و مدافع جنبش مردمسالار را بوجود می‌آورد.

زمینه‌های نظری و عملی برای تولد و تحقق و موفقیت این جبهه مردمسالار هم اکنون از هر نظر فراهم است. در طول سه دهه اخیر در زمینه نظری اندیشه‌های راهنمای قدرت‌مداری، از راست تا چپ بی اعتبار شده اند. در واقع کوشش پیگیر مدافعان اصول استقلال و آزادی و رشد بر پایه عدالت اجتماعی، در نشان دادن ویژگی ضد حیات و رشد بودن ولایت مطلقه فقیه و سایر ولایتها به نمایندگی از دین و انواع مرامها و ایدئولوژیها بر مردم، سبب بی اعتبار شدن قیم و ولایت مابی گشته است. و مهمتر از همه این تلاش با پیشنهاد بیان آزادی همراه شده است. نیروهای درون اپوزیسیون نظام حساسیتشان نسبت به نقض حقوق بشر بطور نسبی بیشتر از مقطع قبل از شروع جنبش گردیده است. احزاب سیاسی بتدریج دریافته اند که دفاع از حقوق شهروندی را با اغراض و منافع گروهی در نیامیزند و همین آگاهی، توانایی تحمل و مدارا و نیز قبول حق اختلاف را در بین آنان افزایش خواهد داد. کسب این ویژه گیها و توانایی ها و احصاء آنها همراه با میل به مشارکت جمعی در بازگرداندن حق حاکمیت به ملت و نیز ارائه برنامه برای اداره آینده کشور به مردم و تنها مرجع تصمیم‌گیری و قضاوت را ملت دانستن و خود را به ملت خود و نه قدرتهای خارجی متعهد دانستن، که فقدان آنها تاکنون از نقاط ضعف اپوزیسیون محسوب می‌گردید آن را بدل به قوتی می‌کند که ابتر بودن و بی آینده‌گی نظام ولایت فقیه را عیان تر می‌سازد. و تشکل جبهوی ظرف و کیفیتهای نامبرده مظلوف آن خواهد شد.

از نقطه نظر بی اعتباری آلت‌ناتیو سازبهای قدرتهای بیگانه نیز در عرض چند ماه اخیر که بحث احتمال حمله نظامی به ایران از سوی قدرتهای بیگانه گرم شده بود، خوشبختانه مواضع اکثریت سازمانها و گروهها و افراد متعلق به اپوزیسیون در راستای تقبیح صریح حمله به ایران و مداخلات قدرتهای خارجی در سرنوشت ایران و همانند سازبهایی از نوع لیبی برای ایران بود و تاکنون اتفاق نظری به این وضوح در بین اپوزیسیون دیده نشده بود.

جبهه‌ای که مستظهر به جنبش مردمی است و نیز جنبشی که مستظهر به جبهه‌ای مقاوم از احزاب و سازمانهایی ایرانی و خودی است که محل عملشان درون ایران و بدور از نظام حاکم و قدرتهای خارجی و دست نشاندهی آنان است و نیز هدف از مبارزه را نه تبویض قدرت بلکه به ثمر رساندن آزادی و بازگرداندن حق حاکمیت به مردم می‌داند، کارش تنها در فراهم آوردن زمینه طی مراحل گذار از نظام ولایت فقیه به نظامی حقوقمدار و مردمسالار تقلیل نمی‌یابد، بلکه می‌تواند چنانچه از خود قابلیت نشان دهد و مورد قبول آحاد ملت قرار گیرد، چشم بیدار و دیده بان نیز بینی باشد در راه استقرار و مهمتر از همه استمرار مردمسالاری در ایران.

در جریان گسترش جنبش هم اعضای جبهه و هم مردم با کوشش و عملی که می‌کنند تمرین حقوقمداری کرده و مزیت عمل به حقوق را و زیست بدون قیم و مقام پر اختیار ولی غیر مسئول را عملاً تجربه می‌نمایند. از اینرو چنین جبهه‌ای از ابتدا بایستی واقف باشد که نه در موقعیت جانشین مردم قرار دارد و نه حکم قیم مردم را دار است بلکه در خدمت هدف بازگرداندن حاکمیت به مردم و ملتزم به ملزومات این هدف است.

جبهه مردمسالار بر این امر واقف است که محل تجمع نیروها و سازمانها و افرادی با اهداف و روشهای متضاد نیست. هرچند جبهه مردمسالار می‌تواند متشکل از هویتهای متکثر و متعدد اجتماعی باشد اما خود را ملتزم به تحقق حاکمیت ملی و ارکان مردمسالاری همانا اصول آزادی و استقلال و رشد میداند. چرا که با بریدن از این اهداف و بدون تکیه به حاکمیت ملی می‌تواند خود بی پایه و عامل بی ثباتی جامعه ملی شود. در عین حال چنین جبهه‌ای به این نکته ظریف نیز ادعان دارد که آینده وطن بیشتر از آنکه به خاطرات تلخ قرنهای جنگ و خصومت و خشونت طلبی ساخته فکر و عمل قدرت طلبان که در حافظه‌ها حک شده است، نیازمند باشد، تشنه تکرار لحظات حماسی همبستگی ملی است که در ژرفای وجدان تاریخی ما نقش بسته است.

باشد که با استمرار جنبش مردمسالار آنهم مستظهر به عمل متحد نیروهای وفادار به ارکان و اصول مردمسالاری، شاهد پاسخ یافتن این پرسش

"مانعی که نظام حاکم است را با چه اسباب و وسیله‌ای می‌توان برداشت و نظام جانشین آن چه مختصاتی را داراست؟" باشیم که بدل به ترجیع بند هر اظهار نظری در مورد حال و آینده وطن شده است.

شمایی دیگر بدست قدرت‌مداری دیگر. مردم حقوق طلب، با فعالیت و حضور دائمی در هسته‌های مردمی، برای پیوسته مردمسالارتر شدن، ذاتی بودن حقوق بشر، و همه حقوق و برای همه آحاد بشر را، متصل به خود نهیب می‌زنند، و برای پیوسته نهادینه‌تر شدن آن در جامعه، آنرا به وجدان جمعی، گوشزد می‌کنند. بیش و روش را از قدرت‌مداری پلایش، و به آزادی آرایش می‌کنند. از پیدایش هر گونه تقارن در پندار و گفتار و کردار، با قدرتمدار، اجتناب می‌کنند. ابتکار عمل را با خلاقیت در دست نگاه میدارند و با حفظ و پرورش توان رهبری خود، از واکنش شدن به قدرتمداران، سرب می‌پوشند و توانایی انتخاب موقع و محل عمل را در بطن خود، می‌پرورند. قدرتمداری را نمی‌پذیرند و به آن عصیان می‌کنند. توانایی‌های خود را در جهت قدرتمداری و حقوق‌ستیزی، به زور مخرب تبدیل نمی‌کنند. قدرت ظاهری و در واقع، ضعف باطنی قدرتمدار را از پرده‌های ابهام بیرون می‌آورند و بی‌ارزشی آنرا در مقابل شفافیت آزادی و توان حقوق‌مداری، می‌نمایانند. در پیوسته حقوقمدارتر شدن و همیشه مردمسالارتر شدن و ایجاد اینگونه امکانات برای دیگران، و در سیر چنین روندی پویا، حتی برای آزادی قدرتمداران از بندهای اعتیاد به قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

۶- ارتباط با افکار عمومی:

بزرگترین ابر قدرت جهان، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی معمول، وسایل رسانه‌های مدرن.

میزان حقوق‌مداری و مردمسالاری هر جامعه، با میزان آزادی و استقلال جریان اندیشه و اطلاعات، نسبتی مستقیم و شفاف دارد. هر چه میزان سانسور و خفقان بیشتر، آن جامعه از حقوق‌مداری دورتر. در رژیم جمهوری اسلامی، ابعاد سانسور به جانی رسیده است که در این روزها، حتی سایت آقای زفسنجانی را هم در بر گرفته است. آقای محسن رضایی حتی اجازه ندارد در مورد مرگ مشکوک فرزند خویش، پرس و جو کند. خود آقای علی خامنه‌ای، توسط آقای مجتبی خامنه‌ای شود و سانسور می‌گردد. در چنین آشفته‌بازاری، مردم عادی و بخصوص هسته‌های مردمسالار و مبارزین که جای خود دارند. علیرغم همه خفقان و سانسور، جوانان و نیروی محرکه جامعه، توانسته است با پیشرو بودن و جنبش، با شهامت در ابتکار و شجاعت در خلاقیت، اخبار را از آکاذیب، و اطلاعات را از ضد اطلاعات، جدا و در اختیار افکار عمومی جهان، قرار دهد.

سانسور و با انتشار آکاذیب و ضد اطلاعات و دروغ گفتن به افکار عمومی، روشی نیست که هسته‌های حقوقمدار، آنرا تحمل کنند. حقوق‌مداری با دروغ‌پردازی، در تناقض است و جبهه مردمسالار، نمی‌تواند پذیرای آن باشد. حتی گرافیکونی و اغراق، اعتبار جبهه را محدود می‌کند و رژیم، آنرا با خوشحالی در بوق و کرنا قرار خواهد داد. حقیقت را باید همانطور که هست، در اختیار قضاوت افکار عمومی، قرار داد. ابعاد جنایات رژیم، آنقدر گسترده است که به هیچ وجه، احتیاج به اغراق ندارد. سفاکی رژیم آنقدر شنیع است که هیچ گونه نیازی به مبالغه نیست. خبرها و داده‌های آنرا که از صحت کامل جزئیات آن مطمئن نیستیم، را، باید به تحقیق گذاشته و بعد از اطمینان کامل از اینکه آن اطلاعات، در واقع دام ضد اطلاعاتی که قدرتمداران گسترده‌اند، نیستند، در اختیار افکار عمومی قرار دهیم.

۷- هرچه هسته‌های تشکیل دهنده جبهه مردمسالار، در افزایش وسعت شبکه‌های ارتباطی افکار عمومی ایرانیان، و متصل کردن آنها به افکار عمومی جهان، توانایی بیشتری داشته باشند، به همان نسبت، اسلحه خشونت در دست رژیم، بی‌اثرتر می‌شود. و به همان نسبت، دوران گذار و سر استقرار مردمسالاری، و رسیدن به مرحله تدوین قانون اساسی لائیک و بر اساس آن تشکیل دولتی حقوقمدار سربعتر و کم خطرتر و باز به همان نسبت، زمینه‌های استمرار مردمسالاری، مهیاتر می‌گردد.

بایسته است که هسته‌های مردمسالار، این توان خود را در اختیار همگان، قرار دهند و بدین وسیله، افکار بیشتری را در تماس با هم‌دیگر، قرار دهند. مناسبانه بعضی از اشخاص که مانند بیشتر جوانان امروزی، با کامپیوتر بزرگ نشده‌اند، با عدم استفاده حداکثری و بهینه از تکنولوژی جدید، قسمت کمی از تجربه و توان بالقوه خود را، در اختیار نسل جوان قرار می‌دهند و آیندگان را از به فعل درآمدن آن توانایی‌ها، محروم می‌نمایند. با دقت‌نویس کردن روشها و فن‌آوری‌های جدید و وسایل رسانه‌های مدرن و کامپیوتر، و با وحشت از آن، و با گریختن از قسطنطنیه اخبار و اطلاعات، و با پناه بردن به کتف، و بعد از بیداری از خواب سی صد و نه ساله، سکه مردمسالاری، به نام دیگری ضرب می‌شود!!

۸- هویت شفاف

هویت جبهه، معرف جامعه حقوقمند و مردمسالار. با اعتقاد به بیان آزادی به عنوان بن‌مایه تفکر و تعقل، و با اجتناب از دخالت دادن قدرتهای خارجی و داخلی و نمادهای آنها و با عمل در فراخنای مشروعیت از مردم، در سیورورت حقوقمندتر و مردمسالارتر شدن، با خلاقیت و ابتکار و پرکاری و حضور پیوسته در کارگاه معماری سرنوشت خویش، با پرهیز از برتری‌مداری و تمامت‌خواهی و هژمونی، و با بها دادن به مشارکت هرچه بیشتر مردمی و تسهیل و تشویق آن، با خشونت‌زدائی، با پیوستن قطره‌های مردمسالاری در اقیانوس بزرگترین ابر قدرت جهان، افکار عمومی، با مدد از ابتکار

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بکنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!
توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا در نشریه چاپ شود، توجیه نمی‌مانند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با تکرار

شماره ۷۹۳ از ۲۶ دی تا ۹ بهمن ۱۳۹۰ 16-29 Jan. 2012 Nr.793 S. 16

در ضرورت جبهه

جمهور مردم به ترتیبی است که هر ایرانی در حق حاکمیت شریک و نماد جمهوریت باشد، پس مثلث زورپرست در جبهه، نباید پذیرفته شوند. در حقیقت، آنها که بر سر حق می ایستند با آنانکه قدرتمدار هستند، هرگز نمی توانند تا پیروزی و پس از آن، در بنای یک دموکراسی پیشرفته، همراه شوند. افزون بر این، تا وقتی جبهه محل حضور و عمل الگوها نشود و خود نیز الگو نگردد، مردم اعتماد بایسته را به آن نمی کنند و در پی آن نمی شوند که تغییر کنند تا تغییر دهند.

۲/۵- عرصه مبارزه جبهه استقلال و آزادی و حقوق ملی و انسان نیز تمام اهمیت را دارد: میدان عمل می باید بیرون از رژیم باشد چرا که درون رژیم، عرصه حاکمیت جباران است و در آن، نه فرد و نه گروه و نه جبهه، استقلال و آزادی ندارند و نمی توانند بانی تغییر از درون شوند. مهمتر از آن اینکه نمی توانند برانگیزنده مردم به تغییر و حضور دائمی آنها در صحنه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بمثابه مردمی آزاد و مستقل، بنا بر این، مسئول بگردند. و چون مردم هستند که از راه بازیافت استقلال و آزادی و حقوق خویش عمل می کنند، جبهه می باید مستقل از هر قدرت خارجی باشد و با تمام توان مانع از حضور قدرت خارجی در صحنه سیاسی کشور و عمل در این صحنه بگردد. استقلال از قدرت خارجی می باید همراه باشد با آزادی از هرگونه تعهد به هر قدرت خارجی.

۳/۵- در نتیجه، جبهه معرف اعضای خود در رویارویی با رژیم و قدرتهای ابرنری و گروه های زور پرست است. توضیح این که اعضای جبهه، به خود اجازه ارتباط گرفتن با رژیم و قدرتهای خارجی و خوش و بش کردن با مثلث زورپرست را نمی دهند. در بند ششم، روش جبهه در قبال زورپرستان را توضیح خواهیم داد.

۴/۵- جبهه در همان حال که نماد جمهوریت، یعنی هر نفر یک رای، رای گویای استقلال هر ایرانی در گرفتن تصمیم و آزادی او در گزینش نوع تصمیم است، با توجه به وجود تبعیض ها در جامعه ایران، افزون بر تبعیض زدائی، می باید مدافع حقوق و کرامت همه آنها باشد که از تبعیض ها رنج می برند. زنان و زحمتکشان و اقوام و جوانان و بسیاری از ساکنان کشور که قربانی یک اقتصاد مصرف محور گشته و در ایران از رشد مانده، در سرزمین های وسیع فقر زده، زندگی می کنند، می باید از قید تبعیض ها بیاسایند. طبیعت ایران نیز نیازمند تبعیض زدائی است و جبهه می باید الگوی کوشش برای عمران طبیعت باشد.

۶- در همان حال که وجود اشتراکات جبهه را میسر می سازد، برخورداری شرکت کنندگان در جبهه از حق اختلاف، نیز، عامل پایداری جبهه می گردد. بنا بر تجربه، هم ممنوع بودن بحث بر سر دقیق کردن تعریف های اصولی که شرکت کنندگان در جبهه بر سر آنها اشتراک دارند و هم ممنوع بودن ابراز نظر در قلمروهایی که بر سرشان اتفاق نظر وجود ندارد، عامل از هم پاشیدن جبهه ها و اتحاد ها گشته است. از این رو،

۱/۶- جبهه ای که الگو می شود و خشونت زدائی را روش می کند، در درون خود، به خشونت هیچ نقشی نمی دهد. دوستی را حق می داند و مراقبت می کند همگان از این حق برخوردار شوند. برای آنکه برخورداری از این حق واقعیت بجوید، در درون خود، بحث آزاد را روش می گردانند. موضوع های این بحث، هم اشتراک نظرها و هم اختلاف نظر هائی می شوند که جبهه و کار آن ربط می جویند.

دین ها و مرامهای شرکت کنندگان در جبهه، از این نظر که جبهه نسبت به آنها می باید بی طرف بماند - الگوی دولت حقوقمدار - موضوع کار جبهه نیستند. از این نظر، می توانند موضوع بحث های آزاد شوند. با این وجود، از آنجا که یک جبهه در جامعه ملی نقش الگو را بازی می کند، طرز فکرها، از جنبه سازگار یهانشان با حقوق ملی و حقوق و کرامت انسان می توانند موضوع بحث های آزاد بگردند. جبهه می تواند باب بحث آزاد با زورپرستان را در این قلمرو و قلمروهای دیگر نیز باز کند.

۲/۶- الگوئی که جبهه است و نسبت به دین ها و مرامهای اعضای خود بی طرف می شود، به ضرورت، جانبدار دولت حقوقمداری می گردد که نسبت به دین ها و مرامها بی طرف باشد. بنا بر این در مقام مدافع کثرت گرایی و حق اختلاف و زمینه ساز گذار از کثرت

آراء به اتحاد آراء به قصد گسترش قلمرو و اشتراکات، روایی در درون خود را الگوی روایی در جامعه می کند. در همان حال، با توجه به تجربه تاریخ معاصر، مراقبت می کند دیکتاتوری لائسسته را برقرار نکند. همین ایام، یک رأس از مثلث زور پرست که از اندیشه راهنما خالی است و آن توان را ندارد که استقلال و آزادی را هدف و روش کند، سکولاریسم را شعار خود کرده است. از آنجا که زورمدار است و از خاستگاه سکولاریسم بی اطلاع است، سکولاریسم را دست آویز ناسزاگویی به اسلام کرده است. سخنگویانش وقتی هم در تنگنا قرار می گیرند، روشن می گویند که مانع از آبراز نظر و رای مردم مسلمان، هرگاه مخالف نظرشان باشد، می گردند. به سخن دیگر، هدف واقعیشان جانشین اقلیت و حاکم کردن اقلیت زورمدار دیگری بر اکثریت بزرگ جامعه هستند. با توجه به این واقعیت، مبارزه با دیکتاتوری، مبارزه با هرگونه استبداد، خواه دینی و یا مرامی و خواه «سکولار»، است. ۳/۶- حاصل سخن این که دموکراسی یک فرهنگ، فرهنگ استقلال و آزادی است و این فرهنگ فرآورده پندار و گفتار و کردار آدمیان در جریان تحول است. پس جبهه ای که می خواهد نقش الگوی تغییر کردن بقصد تغییر دادن را بر عهده گیرد، از آغاز، می باید خویشش را از بار ضد فرهنگ قدرت رها و فرهنگ استقلال و آزادی را ایجاد کند. در جامعه نیز، مبشر این فرهنگ بگردد.

۵/۶- با هر سه رأس مثلث زورپرست، نزاع قلمی و زبانی را می باید ترک گفت و آنها را به ترک زورپرستی فراخواند. در همان حال، تاریخ همانطور که روی داده است، می باید بر زبان و قلم بیاید. زیرا نسل هایی که از پی هم می آیند، نیازمند وجدان تاریخی غنی و شفاف هستند. یک وجدان تاریخی مشوش، زندگی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را ناممکن می کند.

۷- قلمرو زمان را نیز نباید از یاد برد: این ایام که در دو کشور تونس و مصر، انتخابات مجلس انجام گرفته است و حزب های اسلام گرا پیروزی بدست آورده اند، زورپرستان این توجیه را ساخته اند که این دو کشور، دولت اسلامی را که ایرانیان تجربه کرده اند، تجربه نکرده اند. ایرانیان ۳۲ سال است که چنین دولتی را تجربه کرده اند. پس اگر رژیم تغییر کند، مردم دیگر به اسلام گرایان رای نمی دهند. بر فرض که این «استدلال» را صحیح بدانیم، ایرانیان، پیش از آن تجربه، دیکتاتوری سکولار پهلوی ها را نیز تجربه کرده اند. پس اگر بنا بر درس گرفتن از تجربه باشد، ایرانیان می باید از هر دو تجربه برهیز کنند. از چه رو است که زورپرستان به یک تجربه می پردازند و حتی آن را وسیله پرده کشیدن بر تجربه رژیم پهلوی و عاقل کردن مردم از آن می کنند؟

۱/۷- با سانسور از راه ترور اخلاقی کسانی که تاریخ انواع استبدادها را، همان سان می نویسند که روی داده است، باید مبارزه کرد. هر یک از سه رأس مثلث زورپرست کارشان نشان دادن تاریخ دروغ به جای تاریخ راست است. هر سه، هر بار که تاریخ نوعی از انواع استبداد نوشته می شود که مطلوب راسی از سه رأس زورپرست است، از بدترین شیوه های سانسور بر ضد نویسندگان و نوشته استفاده می کنند. جبهه ای که می خواهد الگوی استقلال و آزادی و مبارزه با ترور اخلاقی باشد و غنی و شفاف گرداندن وجدان تاریخی جامعه را در شمار مهمترین وظایف خود می داند، از راه اصرار بر اظهار حقیقت، با این سانسور مبارزه می کند.

۲/۷- تمیز دوره های تاریخی که مردم در جنبش بوده اند و شناسایی ریشه بهم پیوسته ایستادگی های حقمدارها، از تاریخ استبداد، کار جبهه جمهورخواهان است. تشخیص عوامل بازسازی استبداد، در پی این و آن جنیش و پیشنهاد روش بی اثر کردن آن عوامل و از میان برداشتن ستون پایه های استبداد، کار ضرور برای استقرار دموکراسی و دولت حقوقمدار است. این کاری مهم در قلمرو نیز در شمار وظایف جبهه ایست که الگوی تغییر کن تا تغییر دهی، است. چرا که چنین جبهه ای می باید خود را در بطن تاریخ مردم خویش فرار دهد و از دیدگاه حیات ملی در خود بنگرد. یعنی خود را ادامه ریشه بهم پیوسته ایستادگی بر سر حق، بداند که به یمن آن، حیات ملی ادامه یافته است. به سخن دیگر، جبهه می باید به یک ضرورت تاریخی پاسخ گوید که عبارت باشد از استقرار دموکراسی، به ترتیبی که بازگشت به استبداد، ناممکن و ادامه حیات ملی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، ممکن گردد.

۳/۷- بدین قرار، نقد گذشته به قصد سرمایه کردن آن در ساختن حال و آینده و نهاد چنین تحوولی گشتن، به جبهه و کسانی که از موضع جبهه عمل می کنند، امکان می دهد، در گذشته نمانند و در زمان حال، نماد آینده ای بگردند. چرا که بدون وجود نماد آینده، مردم یک کشور در جنبش شرکت نمی کنند که هدف آن زندگی در فرهنگ استقلال و آزادی و مشارکت آحاد مردم در اداره امور خویش است.

گذشته را به حال خود باز گذاشتن و حتی نقد تبعیض آمیز آن، هم مشوش کردن وجدان تاریخی مردم و هم آنها را در ابهامی بس زیانمند نگاه داشتن است. برای آنکه مردمی در تغییر شرکت کنند هم می باید گذشته را شفاف ببینند تا بتوانند در آن نمانند و هم می باید درک شفافی از آینده پیدا کنند. هر دو کار از عهده جبهه ای بر می آید که الگوی حقوقمداری می گردد. این جبهه دیگر نه یک بدیل سیاسی ساده که یک بدیل جامع است: جامعه کوچکی است با نظام اجتماعی باز با فرهنگ استقلال و آزادی و مدیریتی با شرکت تمامی اعضاء (ولایت جمهور مردم) بر اصول استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بمثابه میزان. این الگو، از آغاز، این میزان را در کار می آورد و پندار و گفتار و کردار خود و اعضای خود و نیز جامعه را در جریان تغییر، بدان می سجد. در مطالعه ای تفصیلی، جبهه ها را از بعدهای گوناگون بررسی کرده ام. در این مقام، ضرورتها را خاطر نشان کردم بدان امید که برای آنها که می خواهند دو قاعده پیروز شدن را با موفقیت بکار برند و جبهه ای دیرپا و توانا به عهده دار شدن رسالت خویش، پدید آورند، سودمند افتد.

چرا جباران نمی پذیرند که..؟:

◀ در ۱۷ دی ۹۰، به گزارش ایسنا، رییس کل دادگستری استان خوزستان گفت: پیش بینی مسوولان قوه قضاییه این است که حجم پرونده های ورودی به دستگاه قضایی تا پایان سال ۹۰ به ۱۵ میلیون پرونده برسد و این به معنای آن است که حداقل ۳۰ میلیون نفر از مردم ما درگیر موضوعات قضایی و در معرض رفتارهای ناهنجار دیگر هستند.

◀ در ۱۷ دی ۹۰، به گزارش سازمان حقوق بشر کردستان، دادگاه وحید اصغری فعال سایبری به ریاست قاضی صلواتی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد و چند روز قبل حکم اعدام او صادر شد. این فعال ۲۵ ساله ۴۲ ماه رادر بازداشت به سر میبرد در تاریخ ۱۳/۸/۸۷ توسط مامورین لباس شخصی سپاه بازداشت شد.

◀ در ۱۷ دی ۹۰، به گزارش سحام نیوز، حکم محکومیت غسل اسماعیل زاده به وکیل وی ابلاغ شد. نامبرده، به یکسال حبس محکوم گردیده است، در حکم دادگاه ۴ ماه حبس تعزیری و ۸ ماه حبس تعلیقی در نظر گرفته شده است.

◀ در ۱۸ دی ۹۰، به گزارش نوروز، فخرالسادات محشمی پور، همسر تاج زاده عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی و مسؤل شاخه زنان، به چهار سال زندان تعلیقی محکوم شد.

◀ در ۱۸ دی ۹۰، به گزارش ندای سبز آزادی، احسان هوشمند، روزنامه نگار و پژوهشگر مطالعات قومی، به دنبال مراجعه شش مامور به اسم مامور مبارزه با مواد مخدر به منزل شخصی وی در تهران، دستگیر شده است.

◀ در ۱۸ دی ۹۰، به گزارش «خانه حقوق بشر ایران» فاطمه خردمند روزنامه نگار و همسر مسعود لواسانی زندانی سیاسی که در ماه های اخیر با پایان دوران محکومیت از زندان آزاد شده است، بازداشت شد.

◀ در ۱۸ دی ۹۰، به گزارش هرانا، رضا ملک از مسوولان سابق وزارت اطلاعات که به علت افشاکاری مدت هاست در زندان به سر می برد از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به تحمل یک سال زندان دیگر و ۵۰ ضربه شلاق، محکوم شد. اتهامات ملک "تبلیغ علیه نظام" و "نشر اکاذیب، از طریق" انتشار فیلم از داخل زندان اوین" عنوان شده است.

◀ در ۱۹ دی ۹۰، به گزارش فارس، امیر میرزایی حکمتی که چندی پیش به اتهام همکاری با دولت آمریکا و عضویت در CIA بازداشت شده بود، به اعدام محکوم شد.

◀ در ۱۹ دی ۹۰، به گزارش هرانا، محمدصادق هنرور شجاعی از روحانیون منتقد حکومت به زندان بازگردانده و از ظهر وارد اعتصاب غذا شد.